

John A. Burt Foster

الحمد لله الذي هدانا لهذا
الذي كنا لنهتدي لہ
ما كنا لنهتدي لہ
ما كنا لنهتدي لہ
ما كنا لنهتدي لہ

[illegible]

الحسن بن علی بن ابی طالب خود را بنیاد کردیم تا موانع که در
استقامت و طاعت طریقه خدا و امتثال او امر و امتثال او
و تحاشای این نفعی هر چه است بر لزوم نه حسبتی قدری باز او
که غیر این نیست که بگوید که فعل عبت را با نخواستن نیست یکبار
نه زیرا که اگر استقامت ایندست بنظر ظاهر عاقل بنا بر این
کتاب و ایدیه مرتب بنظر با وجود آنکه هر قول و فعل وی
عنه بفعل و امر البیت و نیز در موع الغیب فرموده اند
بر که قرآن ابقیات متعدده خوانده و حدیث بطریق کثیره
روایت کند زاهد شیخ حسن تعلیف کتاب میواید مزار
جانب که شمس بن ابی طالب و عارفانند صورت در این
بسر اگر طالب صادق بآن کتاب مستطاب است و اگر در
و مذایب دیگر رجوع کرد محل موافقت و صحبت است
ختم کرد بر دولت آن آفتاب چون جوی از عطارد نوزاد
و امام عبد الوهاب شمرانی شافعی القدر از حوزة علمیه مکه
نواقح الانوار سینه فی آثار البصو حیه میگوید که قال الامام
التشیری رحمه الله یفصح علی المرء ان یتب الی مذایب
اصغر غیر شیخ بل یقتد شیخ فقط و میگوید مذایب یقین محمول
عایشه قد تبحر فی علوم الشریعت و الذم فی

التشریع فی حق علی الانتساب الی غیره از آنکه صاحب از حیا
نیز از دم اتباع و استحقاق ایندست است و توافق با حق
بویست و رجوع به سبب طریقی دیگر مخالف است و آن
آنحضرت ص و او اگر گویند جایز است که امام شریعت را
طریقت دیگر باشد این بدانست که امام عبداللہ
گفته اند و اینست که امام شریعت می رود و امام می
دیگر بود و فعلی را بر عمام و اندوم می رسد و چون
و شریعت که اول قدم سلوک است مخالفت با شریعت
قولی و فعلی و قافی الشیخ که مال کار است که حاصل می آید
و در کتاب احوال مشایخ مثل نفحات و تذکرة الاولیاء
اجازت جبار جایز است که ذکر خلاف مذکور است
با هم نقل کرده باشد و اگر جایز نیست به اتباع آن
و اندر علم صواب بر عقل اجتناب از شیء که کرام
عند شرعی معذور باشد از ادوات رنج و قوت کامل
متشخص آن نیست که طریقه و طریقت را آنهم جایز است
بمحقق نرسد و مخالفت به خود که شیخ البرج و الانس
با وجود تاکید که در کلام اقدس مذکور است
باید کرد و باید و افصح و قولی از کلام شریعت است

تصریح خود را اکتفا به ذیل معلوم شود آنوقت نزاع قاطع
گردد و اصل غرض که بحث کائناتی آنجا نیست حاصل آید
و لیکن در این دعوت و غرضیت است که مذکور شد و اگر
نمی انتقال مذهب و اندازد قول بیدلیل است که امام عدل علیه
السلام در این مورد تصریح کرده که انتقال از مذهب به مذهب
جایز است و مجرم کرده بآن را لغوی و تابع آن نوع است
و گوشت اگر عاقل باشد بر ظن وی که طرف ثانی این جمع است
انتقال او را جایز بلکه واجب است و صاحب جامع الفتاوی
حنفی المذهب گفته که عاقل است و باید از انتقال از مذهب به مذهب
به حسب حنفی و عکس آن و باقی ترجمه رساله مذکور در این
رساله تفصیل می فرماید که در انشاد کتاب پس مامدم القادیم
ترجمه نمیشد چنانچه بر مذهب باشد و افع و لا یجوز است که مختار
شیخ مات رضی الله عنه و آنحضرت امام احمد را در مواضع
متعدد در فضیله اهل البیت علیهم السلام و القاب او فرموده اند که
امامنا امام احمد بن محمد بن حنبل الشیبی ^{حنفی}
عنه و اما شاعلی مذهب اصلا و فرعا و حنفی و غیر
ما را غیر این دلیل قوی نیاید و دیگر اقوال و ترجیح
آنرا که کسی باید که هم فهم داشته باشد معلوم نماید که عمل به

دیگر مخالفت می بحث و اگر کسی از جهل و بی ادبانه و بی ادبانه
با او برخورد از انتقاد از مذہب مخالفت نماید محض مغلطه
و خطاست و اگر کسی از طریق سبقت یافت و خیلی تسبیحات
قوی و در جواب اختلافات غیر سیر و در برابر با هم بداند و تقویت
عاشقش هر وقت نخواهد بود پس عمل برین امر از تفصیلات
غالی نیست کما قال فی امره عز العزیز علی کل حال و اگر
للمشاوران فافهم و ما یلیا الذی الباعث اللهم تمنی عن نوم
العافین و العقی فی روضة العالین و العالین و از من
من جملة شیخنا محبوب رب العالمین و القلوة و التوکل علیهم
محمد و آل و صحبه و ائمه و اولاد و اولاد و اولاد و اولاد
یا الله الا الله محمد رسول الله واجب تبرک کسی خواه در آمدن
در دین اسلام بصدق دل و فهم معنی آن و نیز خداوند
ایمان چون این ایتقان و استوار آمد در اسلام و هر گاه
کشتن او و نیز گرفتن او و لا داد و غنیمت کردن مال او و گرفتن
می شود او را که آن خدا که پیش از اسلام کرده بود این معنی
شود بر و غسل اسلام بعد نماز پنجگانه و اگر مسلمان عامی
توبه بر و واجبست بلکه بر هر کسی لازمست زیرا که میست که اگر
از گناه خدا از صغیره و کبیره بحسب حال و مرتبه خود ضایع باشد

و در کمال ایمان گوید که تو به در حالت بهر غرضه مقبول شدی
و نزد سایر علماء مقبول است و ایمان پس غرضه با اتفاق
و اجماع مقبول است انتی و در تعیین گمانیه بعضی گفته اند که
علی که بران عبد الهی و بنوی در و است که به است و نزد بعضی از
خدا اینها بنوی فرموده گیره است و عبد الهی است و بعضی گفته
ایمان کرده اند شرک کند او اصرار بر برگردان کسب رحمت خدا
و ایمن شدن از عذاب الهی و گواهی در رخ دادن و دشنام ترا
دادن یا رسا و سو کند در رخ خوردن و سخن بهی فزون بخورد
خوردن و پشیمانی نوشیدن و مال شتم بظلم خوردن و
گرفتن و رسا و لواحت کردن و خون را بی ریختن و در
نمودن و در ریختن از جنگ کفار را دایم که زیاده از دو چندان
بیا شد و حقوق اندین و بعضی زیاده ازین گفته اند که گوا
خوک خوردن و مال کسی بعبث گرفتن و قطع رحم کردن و
بناحق بر خانه آن در روز رمضان بپزند خوردن و ناز و پیش از
وقت یا بجای آن گزاردن و منع زکوة نمودن و در وقت قیام
خیانت کردن و جنگ با مسلمانان بناحق انداختن و در رخ
بجانب سالت صلی الله علیه و سلم بستن و دست صحابه نمودن
و گواهی بپند زوچین و رشوت گرفتن و پیران و خوشتر جنگ

اذا ختم بحاجت نزد سلطان بودن ترک هر دو و بی مکر
عنه القدرت کردن و قرآن را هر بخش با ختم و بیوانستند
و ختم و زین را بر خود بیعتن تا در آن امانت اهل علم و حاکمان
قرآن کردن و برون خود را بودن اینجه که بر دو کف این
بیت را در هر شریعتی که اید اول نماست از این معنی دویم در آن
ترک سخن که سیوم عزیم بر آنکه این ترک آن نشود و ترتیب
قرآن است که تقصیر نماید و اما این معنی خود از این برای نوع که در آن
پانزده سال است یا بعد از سلام و انزال این اثبات بعد از آن
مروی شش سال تا هر وقت که باشد و زین را جمل و حل داده و
است هر روز از شروع بلوغ تا سال طهر کند که چه کند آن
اما هر که از آن قضا و کفارت باشد و شر نماز و روزه و غیره
آن شوال شد و اگر بعد از این یاد دارد بعد از اولایم هر چه
مطالب بر آن باشد و بپای آن قضا کند و آنکه از قضا و کفارت
سابق فارغ شود و بپای آن و نواظری که بپای آن نماز و روزه
هم در آخر وقت او نماید و تا آنکه شدن وقت نماز و کفارت
باشد و اگر جماعت نماز شود با جماعت نیز نیست قضا کند
باید بقضای فرایسته شغول شود تا که وقت نماز و کفارت
نماز و کفارت نیست از آنکه در هر روز است ترتیب که در آن

و کما نام نیست در این کتاب و نماز و قیام رخصت است اعداد
تا اول الفیض است و ترتیب ظاهر میشود از تسبیح و تهنیه و
و اگر ترکیب و کلماتی شده باشد هر چه فقه عبادت است
چون شریعت و اینها و از آن توبه کند و اگر تصدق و غیر آن
کند و اگر محض آن می باشد حقوق بندگانه است اینها را حق است
و حق آن سرستیم بمحقوقی باشد و بعد از استغفار آن
آن از صاحب حق نباید اگر شخصی بداند و بگوید که این
و حقوق می گیرم دست برد و رساند و اگر سر به پا شود و اول
بجای آن باین احسان کند و بخواهد تصدیق و حقوق را بدی
رساند و بر آن حقیقت نیز است و بعد از تصدیق آن که مفید است
بهیت بخلاف میان اصل علم خود را آید از آن شد
و باید که اعتقاد کند مؤمن که خدا یکی است و یگانه
و لم یکن له كفوا احد و پس از آنکه یوحنا و السبعین را دعوت کرد
و لا اله الا الله و لا اله الا الله و لا اله الا الله و لا اله الا الله
ترکیب و تالیف هو الاول الاخر و الباقی هو الله عز وجل
یعنی علیم و مبین و صفات و غیره و اینها کلمات و کلمات و کلمات
توقیفی است یعنی هر نام که در شرح آمده و در و غیر اینها باید خواند
و باین که بدان نقصان پیدا کند که باطن و نامی و اعراس و مانند

[illegible]

که مخلوق بود که کافر است و کفر مخلوق گوید و خلقت بود که در دنیا
و حق بر چه عنوان و صورت بداند تا خلق بخیر و قول صحابه و
نیا شد که اسامی در آن نیست و بعد از نیست که بگویند که این کفر
فقط بود که در خود و بیای که او با کفر است و آن کفر بود
که که افکار شکوای حق خدا و که نشان می شود و کفر
و صبر که کافر می شود اگر کسی تو را در حق با آن کرده باشد که
خواهد چنانست و اگر خواهد تفاوت است که اما در خود و حق است
که کاه خدا و کفر و با آن به حق خواهد در آن و خلوت و کافر
و حق اقامت است و اتفاقا که کفر و حق و حق و حق است
اما از نیکی اخلاص و از به حق است و در بدو اول اخلاص
بیکدیگر خدا را در شب حجاب که هم هر دو دید که در حق است
گوید که رویت حق را که با دوست عطا کرد و این است و حق
و مکان حق و متقابل هر دو دیدن حق و حق است که در
در دنیا هر مکان و لیکن واقع نیست با اتفاق الا اخلاص است
عید و هم دید و شب حجاب و صحابه او این است و حق
است که دید اخلاص است و عید و هم حق است و در بدو اول
او که فقط حق است که حق است که کفر و کفر و کفر
و و متقابل حق و کفر و کفر و کفر و کفر و کفر و کفر

لا یکنه یعنی من افغان المکر حتی یعلم انه کفر و بدعتی که اعمی کفر و بدعت
مومن است و آنرا بدعت و در وقت شهادت بر من می خواند چه کافر
و کافر بعد از دیدن محبوب خود و صحیح گفت که خداوند این را
نماید و نزد بعضی کاهکاشان و نزد بعضی از اهل قول نادر و خداوند
صحیح گفت که رویت علم است جمیع مومنان را چنان بشود و از طریق
و من و از کلام بعضی شافعی می فهمم می گویند که رویت مخصوص است
بشراست این قول صحیح نیست و رویت می رسد به تمام بر حقیقت
که اعمی بر خود به آنکه مشرک و کفر می گویند که سراسر اینها در غیر بیان و از
دین و ایمان سراسر نهند بعد از آنکه در حق در حق و بعد از آنکه
با ائمه و در ائمه نیستند و از امر خود را به وقت حضور و در کتب
طالع و کتابی پیدا شده است همیشه و غایب خبر و عیال و کاه و از
حق است و در هر حرکت که اختلاف کرده اند که غایب خبر و عیال
که دانید و چیست آید و مقابله با تن روح با کوه با عیال که خواهر
و اما بدین گفت آن راه است و حق است که با حیات است و گفته
که حیات و تمام بدن می درازد چنانکه در دنیا بود و با کفر و ایمان
دری متعلق می ماند و اگر نه اندر دانسته اند که در مرده حیات پیدا کند
و تمام در احتیاج و باید در اعتقاد صحیح و کمال است و الهی و مجتهدین
تتبع اهل ایمان و طاعت در غیر حق و در اوج حقیقت و در
با کسر و بدعت میگردند و در حق و در غیر عیال و کاه و از

در غایت آنکه در این ایام بر زمین آید و وقت غفلت
نیز صورتی آید و بگویند و شود نیز حق است و شفا عت
این در حق غاصی بقولیت آن قبل و حال و بعد آن نیست
حتی که که یکدفعه ایمان آید و رفته باشد در دوزخ نخواهد آمد
و همچنین صدیقان و صالحان را که یکبار از شفا عت ایشان غفلت
خواهند شد چنانکه عالمی ایست شفا عت از جناب حضرت شیخ ما
رضی الله عنده خصوص من جمیع اصحاب را که حق آید ایست و باید بجا
نداریم و اجماع اهل بیت حق در آن منع کرده اند که افعال مسلمین
در گذشته اند و در افعال شرکین باطل است بعضی مکرر است
و بعضی گفته اند که در آن منع و بعضی گفته اند که در بعضی افعال
و بعضی گفته اند که در آن نیست و اینها هر یک در سبیل استقامت و کمال
بهشتیان است و بعضی گفته اند که بعضی گویند که در آن منع
میان آن منع و بهشت منع و نه عیب و صواب است که
نموده است که هیچ فور و یلی هیچ قطعی و کرد و هر که با جهاد و
فصیحت گفته اند که آنی از حیه شکوفه و هر که گفته اند که در آن
و در آن گفته اند که نیست بعضی چون را که بعضی چون یاد دارند
بگوید و این گفته اند که تواند کرد و از آنجا و در هیچ بیفتد و در حق
خفت بر غیر آنکه مومن از آن آب بعد از سقی و بی
تشکی نخواهد شد و این حوض بعد از آنکه پدید آید و قبل و خواهد شد

[illegible]

از آنجا که صفای علی از تفصیل بسیار بود که غیر از دست و پیکر میگوید که از
این عبد الله ایستاد قبول معتبر باشد زیرا که در او شاذ که می
جهت با سبب بود و ظاهر در آن و با اتفاق فضل از خلفای
اربعه و در فضل عثمان علی با هم خلافت صحیح و مشهور تقیم عتقا
به علی و سمرقانی از اهل کوفه و مختار این عزیزه سفیان ثوری و عسکری
و دست تقدیم علیه بر عثمان و مروار امامت لکثرت از پیغمبر
از دست توقف میان عثمان علی بنی و معاویه و از فضیلت صحابه
نسبت جمیع امت کسی که سخن کرده همان ابو عمر این باب البر است
و میگوید که در آنجا بعد از این که کسی بیاید که در آنجا است
و در آنجا هر دو در حدیث مثل آنکه گفتن المظهر لایدر علی او را حدیث
او را خبر داده است لایدر کرده و نیز در حدیث آمده که پرسیده یا رسول الله
بسیار بود که تو هم هیچ یکی از ما که تو ایمان آورده ایم و همراه تو جهاد
کرده ایم بهتر است یا فرزند تو هم قومی که بعد از شما بیایند و نادیده همان
از آنجا بهتر از شما باشند و نیز در حدیث آمده که در آنجا در آنجا
که گفتن همین است مثل آنکه سوزان شده است هر که او را در آن
تو که گفتن بود و ابهر و سوزان را از آنجا که کسی با پرسیده یا رسول الله
پس آنکه از ایشان را از آنجا فرمود بلکه از شما و امتثال این احادیث و در
آنجا که گفتن و مختار آنست که جهاد و عطا بر آن منتی و آنکه در حدیث
آنجا که در حدیث و مختار آنست که جهاد و عطا بر آن منتی و آنکه در حدیث

[illegible]

بناشد بجاست بکن شود تغییر یا بدینا و بر وی در آنهم تغییر شریعت و اگر
تغییر شود بجزی پاک پاک غالب آمد، اصل آب تغییر دهد و بخوان
باز نیست چنین نزد شایعست که نزد ایشان اگر تغییر آنک بود بجز
پاک شود از آن جایزست و نزد مالک که از قلیتین هم پاک است یا قلیت
نجات نخل میکرد و در اصل صاحب طبع ابراست آب پدید نیاید هیچ
در هیچ حال در آن باشد یا در یاد و شایعست که رنگ بود و غیر یا بدینا
و عامه علماء از فقهاء و محدثین بر آن که اگر تغییر باشد متوجه میکرد و در اصل
بود میکرد پس در مالک آنچه تغییر یا بدینا و در هیچ حال در آن
و آنچه تغییر یا بدینا و در هیچ تغییر و عدم تغییر بسیار قلیت کثرت
و نزد شایع و احمد و حاکم و قلیتین کثرت است و کثرت از قلیتین
و اصحاب و اگر آب آنقدر بود که بجا نیدن اجزاء او اهرام و در آن
نزد بعضی بغیر از امام محمد و اشکری که معتبر است که پاک و نجس بود
روایتی برستنباطی انفساء و ضرر و نزد متاخرین متلایج بااست
قراریافته نزد بعضی در درده و نزد بعضی باز درده پائزده و نزد بعضی
در بست و ظاهر است از اینجمله آنست که طعن غالب معتبر در آن است
غالب بود که وصول بجاست بجانب کرامت و وضو کند و مالک
آب نخل که از آن دفع حدیث کرده است پاک است اما پاک گشت نیست
و آب نخل در وضو پاک گشته هم است و در حقی گفته که وضو کند
با سبک اذان وضو کرده باشد و آب تمیز از دست انداختن

و نفس نموده اگر چه است از ده مشترک یا چند یا غایب از آنها
و نزد ایمنه آب مستعمل است منقطع است و در ایمنه مستعمل منقطع
و نزد صحرای غیر مستعمل است و غوی برین است و از مالک و مطهر است
مطهر و نزد افرط مستعمل است اگر مستعمل طاهر است و نزد شاهی در قول
یکی موافق مالک است و موافق محمد و نزد وی است که بخارستان و درگاه
باشد پاک پاک کند نیست اما اگر بود و در یک سبب باشد پاک
باشد پاک است و وضو کند و از قیاس است و در جواز این
روایت است بروایتی صحیح و جایز در روایتی ممنوع و بر این گفته و در
خبره بر مالک التعمیر پاک است همچنین شوره خمره و آب که کمتر از دو درخت
و نیست حکم در همه چیز که پس رده اینها باشد پس خمره و غیره مالک التعمیر
مانند شیر و غیره یا مانند بار و غیره بروایتی پاک است و بر این گفته
سبب نزد فقیح مالک پاک نزد ایمنه محسن است و پس رده
و سبب پاک است معذرت این برود و پس خمره خمره و غیره پاک است و بر این
پاک و در بودن مطهر وی شک نیست اگر غیر آن آب دیگر یا بار و غیره
ناید و بعد از نیم کند و اگر آب دیگر می خورد باشد و در این جایز
و در کثرت که العرق کالت و در آدمی العرق پس پاک است و در کثرت
و تخمیر و سبب البهائم بخش الحرة و الله حاجه و سبب البهائم و سبب البهائم
مکروه و اگر البهائم شکوک و قضا به و تخم و این در سبب است که آب دیگر

برود نافه و از خود در هر کجا مقدم دارد و محبت بخلاف جهت هر که
در آنجا جمع یزدان در خود تیمم جایز نیست بلکه خود را در آنجا
در آنجا رجوع نموده که تیمم کند و خود را بجهت بایز نیست و نیست
و شایع مالک است و نزد خود تیمم مرد و با عمل او و زنی که اگر
و خود را تیمم مقدم ندارد جایز نیست و در اختیار نیست و با حیف
و و قیاس بقولی جایز و بقولی و سببی از این حیف و سببی است
و بر روی طوره و قیاسی بر آنکه یک است از مردن آنچه نوع آن
دارد مانند کس و مار و غیره آب با آنکه شستن کرد و اگر از جایه شستن مرد
با سینه و ویریزد بر آید و از آن آب شست و اگر از جایه شستن اگر آب
آنجا قبیل است اما در نماز باید از وقتیکه بوقتیکه بوقتیکه بوقتیکه بوقتیکه
مشغول بود و اگر آب بسیار بود و تغییر نماید حاجت ندارد و اگر آب
کثرت آب تغییر شود از وقتیکه بوقتیکه بوقتیکه بوقتیکه بوقتیکه
نفته که با محلی در آن بجا شستن بوقتیکه بوقتیکه بوقتیکه بوقتیکه
شود و با بیزید و شاید بایزد آدمی با کوبیدن یا سکه خیز این برده اگر
اینکه برده که چنانچه افقده و زنده بر این تمام آب با بکشتن اگر ممکن بود
مقدور است که در وجود است بکشد بگو ای دو کس که در تعیین مقدور
آب بکشد و زنده تمام عمر مقدور در دلتا تا سبب احیای بکشد
و در آخر دل بگو تو و سرخ و دماغ آن که در شستن از هر طریق شستن او را

[illegible]

[illegible]

آنچه است از ملک و ثانی و نزد اینجند چون خبری که در دهن
آنجناب واد بفران جایز و ملاست و در مرتبت بد با غنای نرفه
الانوار پاک می شود اما استوار آن باید استوار است و در میان
حایر نیست و نزد بعضی مطلقا پاک نیست و در میان آنکه می بیند از موشها
بعد از آن هم بد با غنای پاک می شود و اما از امام پاک گفته می شود
یست و با غنای پاک می شود و اما می شناسد که پاک می شود و با غنای پاک
و نزد امام هم حکم خیر و دارد و ملاست و اینجند و در میان شکوه
کاف که ملاست و هم بد با غنای پاک است و اما از امام پاک گفته می شود
و در میان پاک می شود و اما از امام پاک گفته می شود و در میان پاک
چنانکه ملاست و غنای پاک است و اما از امام پاک گفته می شود و در میان پاک
که در میان پاک می شود و اما از امام پاک گفته می شود و در میان پاک
و نیز که در میان پاک می شود و اما از امام پاک گفته می شود و در میان پاک
عالمی که ملاست و غنای پاک است و اما از امام پاک گفته می شود و در میان پاک
مکول النعم بد است و مشهور پاک است چنانکه نزد ملاست و اما از امام پاک گفته می شود
است و در میان پاک می شود و اما از امام پاک گفته می شود و در میان پاک
منطقه کوچه می شود و اما از امام پاک گفته می شود و در میان پاک
پاک است و واضح است که چهارم و چهارم از چهارم و چهارم از چهارم
است و آن و غنای پاک است و اما از امام پاک گفته می شود و در میان پاک

[illegible]

و نیز در نزد محمد عدالت بر آید و او می غیره و غیره و کلماتی که در این
و بهایم که طاعت است در خلقت از کوه نجاست و اکثر از آن و نیز
در و محوش و غیره می دم مانند کزدم و کیک و غیره پاکست و طاعت
شماره نجاست و در پیش اگر بیقین نجاست باشد و طاعت
در تفسیر رنگ حوض و ارض که بگری و در نجاست و شمار نجاست آنست که
کافست چاکه رنگ است و کمال برود و زمین نجاست شدن از
آفتاب و باد پاک میخواند و نه شمی نجاست و زمین و نیز در نجاست نجاست شدن
پاک کرد و اگر تا نجاست شدن نکند از زمین کاویده خاکه از آن برود
نیز پاکست و در تر جز شکوه گوید که در پیش در لایت و در آنکه زمین
می شود و بر نجاست آب بر نجاست بکشت و غله و را آنکه خاکه و نجاست
نجاست پاکست اگر بر جا دیگر است از جا به بدن و زمین یا از بدن
بر زمین چکه مختار است که اگر بعد از پاکستن محل هر اگر پاکست
و آنکه پاکست و اگر پاکست و رنگ بری او تغییر شود و پاکست با آنکه
و اگر فعل با نجاست نجاست خاکست و پاکست از پاکست کردن و زمین
پاکست می شود و آنکه طیب به پاکست بلی می شود و اینها است نجاست و محمد
است و نیز او به سف و شافعی در قول قدیم از طیب نیز پاکست
و نزد مادر غیره و هر م مثل مال و خمر و غیره غسل واجب است و غیره
گفته که غسل چنان بی بکر نجاست را بعد از آن برود و آنرا نجاست
امام میرسد که در مسجد و بی بکر کز زمین مسجد را برود و بجا نشود و حق پاکست

نیست در دخول سجده است یعنی ندی آدمی پاک چنانکه در وضو است
و بر پنج موضع موافق همچنین و مالک در ازاله نجاست سواک و طوع کب
و خوک و شرابیت و بر پنج موضع چنانکه در طبع آن نیست و بر پنج
و ازاله نجاست و بر وضو و غسل آدمی سه مرتبه در غیر آن نیست که است
چنانکه در ولوغ خوک و طبع یکبار چنانکه در وضو سواک است چنانکه در طبع
و سه بار چنانکه در طبع و نجاست یکبار نیست چنانکه در وضو واجب
و اصل طهارت است آنست که غالباً به نظر فاضل که پاک است که از ایضاً
و شستن و طهر و غسل و شستن با غرض است که شستن و اگر شستن
الامام همچنین که در وضو و چشم سائر نجاست دارد و بر پنج موضع سواک
و بر پنج موضع شستن با غرض است چنانکه در وضو و شستن با غرض است
عضو آدمی یا از غضب گیرد یا نشود و اگر بر غضب گیرد یا نشود
نیز اگر وی در حالت غضب بر نماز که بر فقط دوران در طهارت
و در حالت طهارت طهارت گیرد و آنها را طهر کند که حال الطهر است
از وضو و بر وضو طهر کند و طهارت از آن بر وضو و طهر کند اول
آب آنرا بیزاند و بعد از آن تمیز کند و اگر آن آب محتاج با کمال وضو
و سفار و آب و غیره بخفتن آن شرط نیست که المکر المایع و لذا
الحاشیه نجس و المکر غیر المایع طاهر المکر المایع یعنی خمر و مانند آن
ایستاده و جای هر طهر و طهر است که هر مکر حرمت و حرام
قبیل باشد یا کثیر و نا طهر در مایع با غرض است در وضو و غیره

نهی در تخصیص کرده است امام محمد از آنکه گفت که سخت کرده
و گفت آرد و است قبیل بیشتر آن مستی آرید و آنچه حرامست از
مکروه که حدیث است بحسب این و امام بیت الله آن اگر است
نیار و و که فرمود که اگر از اعتدال اند و نجاست و خفیه است و
روای غلیظه و رواحت و اجتناب از حدیان و فتنه مستی آرید و غنا و آن
الگو که نجاست و غلیظه است و که در شود مستحل آن و در است
عبره بر این و اباحت و آخر از منتهی و آنی سبب آن بعد از
حقیقه و قیلت که قدیده کرده شود و آن قوت بر عباد و اگر قصد شود
بود و در آن است با تقاضی و مشهور است از عیال و عیال و عیال و عیال
معمول است که است اگر نوشید بر آفت بر عباد که از الله و الله
در آن فرمود که اگر نوشید برای الهی و فخر و قلیل و کثیر آن حرام است
و رفتن بر آن و شستن بر آن نیز حرام و چه برین است و است
و در سبب و قیلت که شود و سخت کرده و کوشش آرید و گفتند و
علما گفتند که هر چه در نماز است از عیال و عیال و عیال و عیال
و در آن است و اطباء که علان با حوال عیال و عیال و عیال و عیال
است و جمعی برین اند و ابوالکاسان بن تیمیه امام عظامه ابو عبد الله
بر این از کشتی شافعی معری و آیات نموده کرده می مکر است ابو الکاسان
در قواعد و گفته که آنچه علمای است که وی غیبت و فرق میان
و مکروه و مرقد آنست که اگر غایب یک در میان شود آن مرقد و کوفت از

[illegible]

کرون جایز است از وی اگر بعد از تحمیل باشد جایز است که بعد از تحمیل
غاصد میکند قتل او سکر می آید و پیش از تحمیل برکت نیست حکم عیب
و مزایای آن هر سکر خمر است حرام و در بعضی یک گونه و کف و از
و تر و صل که هم جو و برنج و چغندر بر بعضی نمیدانند و در یک زمان
جوشن کنند و بطرح از عطر و عنب اگر اقل از دو و شش آن بود حرام
و چون دو گشت بود حلال شرطیکه مسکون و که از آن بگذرد هم حرام
و در حب و شرب سکر و طش و آو و غیر آن هیچ اصلاح نیست
و نقل کرده اند بعضی و تحریر تریاق معمول از گوشت طارن از عده الضرر
که حرمت آنی حد است و حق قون بهر آن که هر سکر خمر است مختلف
و احادیث برین گوناگونند بعضی من ترجمه الشکوة و قیام که است و در
الان البیع ای احذروا شرب الخمر حرام لا یتیر به العقل و علة الفی
علا فی نوع اخر من ذلک مباح کالایون لاندوان اختل العقل لکنه
لا یزول و علیه یجوز الهدایة و غیره من اباحة البیع کما فی شرح اللباب
و تمامه فی شعاء الحیدران کما فی جامع الزهور و الا یون حرام
و من الخمر و حب علی کله التعزیر کذا فی مناهج شرح القدری و فی
انواع الفناوی و الا یون حرام لانه نوع من انواع الشوم و کما
الحشی من اخلف العلماء فی الشکالة هل هو حرام ای مکرر
او مباح قال بعضهم حرام لانه فیضا لعل من غیر ذلک و غیره
و الاخر و غیره و امرا و الا یون حرام قطعی لقوله تعالى و لا تقربوا

اَمْ لَا يَحِبُّ الْمُسْلِمِينَ وَقَوْلُهُ لَا تُبْدِي زِينَتَكَ اِنَّ الْمُبْدِي
 بِهَا نَوَاحِشَ الشَّيْطَانِ وَقَوْلُهُ لَا تَقْرَأُوا الْقُرْآنَ اَوْ تَتْلُوهُ
 وَارْتَعِبْتَ اِلَّا بِقُرْبِ عِزِّهِمْ وَقَالَ ابْنُ تَيْمِيَّةٍ اِنَّمَا خَلَفَكَ
 عَنْهُ وَقَدْ قِيلَ اِنَّ الْعَبْدَ حَرَامٌ وَلَوْلَا جَنَابُ الْمَلِكِ لَمَنَعَ
 السَّيِّئُ وَلَا تَكُنْ اَنْ تَرْتَابَهُ وَمَصَابِيهُ جَنَابُ الْمَلِكِ لَمَنَعَ
 السَّيِّئُ وَيُجِيزُ فِي الدَّعَاةِ مِنْ كَيْفَةِ الْجَيْشِ صَدَاحٌ وَقَالَ ابْنُ تَيْمِيَّةٍ
 عَلَيْهِمُ السَّلَامُ وَلَا تَدْخُلُ الدَّعَاةُ فِي مَنَاسِكِ الْإِسْلَامِ وَهِيَ تَوَلَّى
 وَقَالَ ابْنُ تَيْمِيَّةٍ وَمَا لَهَا مِنَ الْإِسْلَامِ وَمَا لَهَا مِنَ الْعَقْلِ وَمَا
 تَقَعُّمُ الْقُدْرَةِ الَّتِي صَوَّرَهَا اللَّهُ تَعَالَى عَلَى صِدْقٍ عِنْدَ نَبِيِّهِ وَقَدْ وَرَدَ فِيهَا
 وَمِنْ فَيْحِ الصُّورَةِ فَلَيْسَ بِهَا تَعْمُدُ ذَلِكَ اِنْ قِيلَ لَا يَجُوزُ كَيْفَ وَقَالَ ابْنُ تَيْمِيَّةٍ
 وَتَعْمُدُ اِنَّ الشَّيْءَ لَا يَقْبَلُ إِلَّا بِطَبَا وَقَالَ ابْنُ تَيْمِيَّةٍ وَمَنْ كُنَّ أَكْلُ الْبَصِيلِ
 وَالْفَيْحُ وَالشَّرْمُ أَوْ الْكَوْثُ فَلَا يَقْرَبُ مَجْدًا فَإِنَّ الْمَلَائِكَةَ تَتَذَكَّرُ
 وَهَذَا اِنْ مَنَّا رَايَةً وَأَفْجَحَ تَتَذَكَّرُ فَكُنْتَ صَاحِبَةً تَوَدَّى الْمَلَائِكَةَ
 وَاللَّيْلَ يُغَيِّرُ جَاوِزُهَا مَفَاسِدَ خُرُودٍ لَمْ يَكُنْ حَرَامًا فَلَا تَكُنْ فِيهِ شَيْءٌ
 حَرَامٌ وَقَالَ ابْنُ تَيْمِيَّةٍ وَمَنْ اِنَّ الدَّلَالَةَ بِقُرْبِ الْحَرَامِ بَيْنَ وَبَيْنَ الشَّيْءِ
 وَمَنْ اِنَّ كَيْفَ شَيْءٍ فَقَدْ وَقَعَ فِي الشَّيْءِ وَمَنْ وَقَعَ فِي الشَّيْءِ فَقَدْ وَقَعَ فِي
 الْحَرَامِ دَعَا يَرْكَبُ إِلَى لَا يَرْكَبُ قَسْرًا اِنْ اِدْنِي عَنْهُ نَوْعٌ مِنَ الْعِلْمِ
 وَالْعَقْلُ وَالْإِنْفَافُ يَقُولُ اِنَّ حَرَامَ اَرْكُودَهُ وَأَمَّا مَنْ قَالَ اِنَّ سَابِغَ
 يَقُولُ بِجَانِبِهَا التَّغْيِيرُ لِلشَّيْءِ مَحْرُومًا مِنَ الشَّيْءِ وَشَارِبًا تَبَاكُ

مقبول نیست و اقدار و ندر بوی جابر بن عبد الله که اهل الشیخ و صاحب کمال است
آوندی و جامها کنه را بکند و نجاست حکم کرده و نمود و بیکر کند و آن
نادر یقین نشود و نجاست آن که بجا نیست یقین بشک فاعل می شود که یقین
لا یرول بالشک همه جابری حکم است و آنکه در این برون بخار و در خاتم
تعود و در آنچه نام خدا و رسول علی علیه السلام باشد و از خود جدا کند و اول
جیب را و دیگر بداعوذ بالله من الخبیث الخبیث من الخبیث من الخبیث
الحسین النبی المرحوم و جابر خود را بر اندازد تا که بر زمین نرسد بیک سر و دست
بر پاشی چپ دارد و سخن گوید و سلام کند و اگر عطش آید تخم در دل بکشد
و در جای نشویند و تا آسمان نرسد و بر آبول صافی هم اختیار کند
و جابر و بدن نرسد و اگر زمین نرسد به جامه باد می خزد باید که سر و دست
ملحق سازد و در صحرای استقبال و هند یا قبله بکشد و در عمارتها جابری
بنا کند و حدیث اخذت بروایتی در عمارتها نیز جابری بنا کند و حدیث
و بر دست راست در خشتی دست نهد در استقبال و شمع از امام جمعه بردارد
در عدم کرامت بستاند بار آورده و در سایه دیوار و شام می خورد و در میان
مردم و در مشعر و حرمی می خرد و در سورخ بول و مال انداخته و چون از حرم
خارج شود اگر نجاست بر بدن کم از دم متعلق بود بجز استسباب آن
بدر با آب و اگر زاده از آن ملوث بود و چنانچه که در نجاست است
را پاک کند منک دل از پیش روی پس برود و بوی از پیش روی
و بشوی کرد مقصد پاک کند و اگر تری باقی ماند از پنج حجر پاک کند

و اگر کم از سه یک تن و اقتضای بران جایز نیست مگر آنکه همان که او را
در طرف باشد او بجای آنکه شکر شود از طرف دیگر تندی پاکست پس آن
که همیشه فحش نهد و همچنین شرط آنست که اگر چه کمتر از سه حاصل
نشد استیجابی و در مقابل بار چنانچه جایز است و از سر کین و دشمنان جایز
و اگر کلوخ و غیره یا در شست و شوی پاک کند حد استیجاب ناپسند
بدست چپ اول باطن انگشت میانه بشوید بعد انگشت خضرا
باوی ضم کند بعد به خضرا با آنجا جمع آید بشوید لیکن باید که در
استیجاب مستخرج نشیند تا از نجاست میان بقعه باقی نماند و بعد
راست آب در آن بشوید تا که خوب برفت حاصل آید و بعد از بول
استیجاب بکشد و بعد کند و جایگزین روزه و تمنع کند پس بعد از قطع
میان احوال با نماند و بعد از پاک تمام و خشک شدن بر خضرا برفت
آب بشوید پس آن استیجاب با الحذر و با الماء فان حکم که
و بجزی در ها و الماء افضل که از دلیل الطایب
و آن شرط نماز است مگر بعد از تیمم قائم مقام دیگر و در شستن
جایز نیست و در محل آن علاقی یا غلافی و غیره است اندک و در این روش
اول نیست بل اگر در آن اگر زبان هم گوید شستن است اما فقط زبان جایز
نماند و کیفیت آنست که در رفع حدث و استیجاب نماز نیست که
دویم سه بار و در شستن و در وضو شستن است و در این گفته
افق شستن است سهیم منضمه و غرغره اما صایم را مبالو و غرغره

باینست چهارم استثنای کلی که از دو مورد جدا گانه
بخارده است نسبت به سایر اقسامی که باید که باقی بماند و غرض
بوقت استثنای آنست که دست چپ را می کرده پاک نماید و بر او از آن
استثنای واجب است از وضوء و بر او هر دو غسل واجب است در وضوء
و در آنکه و شافعی هر دو سنت است و نزد احناف و غنی هر دو در وضوء
سنت است و در بعضی از دست چپ و دست راست که آنحضرت صلی الله علیه و سلم
مغضوب است شاق بگوید که روز عید شافعی نیست و شافعی است و شافعی است
حق نیست و مسل نیز در این مورد جامع ترمذی گفته که گفت شافعی
و استثنای گفته را عاید بود و اگر عید باشد که مجرب است از ما
روشنتر از نماز است و کسی که از این پنج و از نماز و کسب نماز و کسب
و یک ششم بر دو است اگر چه که داخل است بصلی و خلاف فیه معنی تمام
مسح کردن بر او تمام صحابه ایام احمد و کیفیت آنست که بر دو
خود را بابت کرده ابتدا از ناحیه کند و آنگاه بکشد و باز از آن ناحیه
ابتدا اگر دست بر دو و آنست که بر دو در حالت مسح بر دو در وضوء
کوشش دارد و بعد از مسح سران بر دو و آنست که مسح کند بر هر دو کوشش
که ابتدا در مسح بر دو و آنست که مسح بر دو و آنست که مسح بر دو
مذهب فقهی و بر دو و آنست که مسح بر دو و آنست که مسح بر دو
و بر دو و آنست که مسح بر دو و آنست که مسح بر دو و آنست که مسح بر دو

نزدایم و شافعی سنت است و نزد مالک فقه و نزد احناف فرض است
و در کمال مقدار است و شافعی تثلیث است و شافعی شش است و شافعی
تثلیث است و شافعی تثلیث است اما بیک آب در حدایه گفته که شافعی
از احناف و در بعضی شریع برای گفته که از احناف است کرده اگر مالک
شافعی است و در کتب حدیث کور است که از کتب بتری است
باقیست از غسل اعضا معصومه کافیت و کافیت بتری است
ششم غسل در و پاشنا تا تکبیر با جماع جهر و فقاه علی بن عطاء مثل علی
و عثمان و عبد الله بن زید و الحسن بن علی و ابو یزید و عبد الرحمن بن عبد الله بن
و جبرائیل بن و عبد الله بن عمر که صحیح یکدیگرند چون امر کرد و
صدای علیه السلام ترک کردند و مسح کردند و این جماع غسل آن است که
مکروی کافر کرده و بعضی علماء حکم بکفر کرده اند و اختلافی نقل میکنند که
نزد بعضی جایز است مسح و بعضی تغییر میاورد مسح و غسل قایلند و بعضی
بجمع میان هر دو اما اختلافی است بجاست و نیست و مناجات جماع نمیتواند
شد که اجبار در دنیا باشد و اگر رسید و از اگر چه که راست نیست و محض
در حکم است لیکن از سنت معلوم شد که مراد الله تعالی است که از آن
الشیخ که هشتم ترتیب که نزد شافعی نیز فرض است و نزد مالک
بجایز است و هشتم پا در پی شستن همه اعضا بعد که عضو
اول شست و بر دست و احوالات واجب است و نزد مالک نیز فرض است

وزاد جیفه شست شستن و خود داده اند اول دست شستن
تا بدست دوم خلل انگشتان دست و پا کردن و زود جیفه و شستن
شست و زود امام محمد در خلل انگشتان دست و پا کردن و زود جیفه و شستن
و زود مالک مخصوص با انگشتان دست و پا کردن و زود جیفه و شستن
نکشتن بکشتن از هر یک شستن و پا کردن متصل جیبیه و شستن
لی شستن و در میان آنها نذر آید واجب شستن تحلیل شستن و شستن
و شستن و شستن و شستن و شستن و شستن و شستن و شستن و شستن
سوال شستن و زود شستن و شستن و شستن و شستن و شستن و شستن
چشم آیت نبی شستن و شستن و شستن و شستن و شستن و شستن
است در وضو اگر هنوز که کند و خود در شستن و شستن و شستن
لازم است و غیر است که تحلیل شستن و شستن و شستن و شستن
و تحلیل و شستن و شستن و شستن و شستن و شستن و شستن
و اصح قول ابوحنیفه است و امام مالک گفته که گذراندن دست بر آب
و جنابین و کفایت است و شستن شستن و شستن و شستن و شستن
از رستن کردن هر جانم مسح گوش و شستن و شستن و شستن و شستن
گوش و شستن و شستن و شستن و شستن و شستن و شستن و شستن
و شستن و شستن و شستن و شستن و شستن و شستن و شستن و شستن
و شستن و شستن و شستن و شستن و شستن و شستن و شستن و شستن
مسح کند هم بر مسح گوش و شستن و شستن و شستن و شستن و شستن

باز به بعضی از غیب خفی یاد هم می کردن کردن و نیز به بعضی از غیب
مستجاب و نزد بعضی بدعت اما هیچ حلقه در عقبت دو از دهم
باز شدن بر اعضا و اعضاء و اعضاء که زیاده بر غایت جابر و امام محمد
موفق فرمود که شد بار افضلت و دو بار هم کفایت است و یکبار اگر با
و اکل باشد نیز کفایت و نزد بعضی یکبار موجب اقم است و بعضی آنست
اثر نیست مذہب یعنی همین است و بعضی گفته که درست ندارد زیاده
و عوام هم میگویند و مشهور از مذہب است که است نیز نیست تشکیف
اعضا یا بار چو بعد از وضو مستحب است و نه مکروه علی الاصح و بر او آلوده است
و در بعضی کتب عقیده است که اگر بقصد تکبر نمود مکروه است
و در بعضی کتب عقیده است که استعمال آن در امر است بر او وضو
میشود اگر اهرت و از طرف محمد در انداختن و دور از نجویر کرده
و این نزد ما کمال و اجماع است و نزد دیگران نیز در آن است
دست بردار نمود الین است و اگر باشد دست در آب از اند
آب نجس میگوید و در دلیل اطلب گفته که آن آب نجس مطلقا
و در عرفی گویند که این دست شستن نیست است مسح بر میزدند
اگر بر طهارت بسته باشد و زیاده از غسل جابر و اگر بر غیر طهارت
باشد و نیز آن خوف ضرر و در مکان حج باشد و در بعضی
مسح بر دست جابر است و نیز گفته که جری از وی بر خاک کوبیده

[illegible]

سعه بر آید و گفت نفس بر وی ناقص وضو است همچو نه شستن
و اما کثرت است یا بی شهود اما جنبه باشد یا نه بتفصیل که در کتاب است
معلوم است چنانچه نزد شافعی نفس را جنبه بشری آنکه مرد و کبیر باشند
نه طفیر ناقص است و نزد احناف ناقص نیست و در تفسیر جنسی گوید که امام
شافعی است که چون بدم از بدن زن غیر محرمه جنبه صغیره طویع شود
و نسوی از آن محرمه شود و میشکند انتهی و نزد ما که بر عاقبتی صحیح از امام
اکثر است ناقص است الا نه و وضوی طویع بر وی ظاهر نمیشکند و از شر
خود با طریقی ظاهر کند غریبها را میبرد و نیزه وضو میشکند بر وی غلبه
بر وی ای نه اما شش شرح با عصا دیگر است که گفت ناقص نیست و شش
و بر وی ناقص بر وی آید و همچنین اگر زن شش شرح شود و در وضو
مشکوه گفته اند که نزد ما حد شش که مطلقا کمالی که در وضو وضو نیست
و بر وی وضو شش را واجب است نه واجب است و اگر ناقص
و در شش فرج خود را اعتنا فرستد نزد شافعی شش که باطن کف
بی این ناقص است و این عرفی و ادویه وضو است شش که در نزد احناف و ما
و بی مطلقا ناقص نیست و در شرح حقار گفته اند که در سو کردن زن از آن
مشایخ و سیفان فوری گفته اند که در سو وضو نیست و سیفان و ما
بر آنکه است انتهی و خوردن گوشت شتر و غیل دادن میشکند و شش
از اسلام مشکوه وضو اند و هتفه در نماز شکسته وضو نیست اما شکسته
است و مشکدر حد ناقص وضو نیست با وجود یقین بر طهارت

[illegible]

[illegible]

[illegible]

جست و مایه و بعضی از اوقات یکدیگر تمام از قرآن مجید و همچنین
مستخرج جلیز بود و در ترجمه مشکوٰۃ گوید که اگر لفظ مشکوٰۃ که
رشد الف لایح بقصد تلاوت باشد نیست و نزد بعضی عاقلان
بیشتر است و باقی ادویه و ادویه که لا ینما و در نوادر آورده که
و بعضی بقول امیر مفسرین است که کتاب قرآن که نوع ازین
نیز که نزد مجرب هیچ چه بایز نیست و نزد بعضی کمتر ازین است خواند
نیز جز نیست که اگر در روزی یکبار بمهر خفت یا تری بر
خاک بنید اگر غید بود از نزد خلق بدو است کرده و اگر در
از دست و بعضی گویند که اگر طوالت از مرد و اگر بعضی ازین
و احتیاط را کنند که بر دو غسل کنند که اقل است هر کسی که از آنجا
ببراشد و از آنجا ببرد آید و بر رجه و باید آن تری نماید
و احتیاط یاد دارد غسل واجب دو الایه و هر که احتیاط دارد
و تری نماید و غسل نیست اما اگر بعد از چیزی برای غسل
شود و آن غسل یکیم خاک در نیم مقام وضو و غسل میشود و
اعتقاد که نیافتن آب خوف استعمال آن بر باد بیماری است
نفس پیدا شدن بیمار و نداشتن رکوع و اوقات فقط و مال
و همچنین اگر آب بود و اما آلت تناول مثل لوله و غیره نیاید
از احتیاط است و جایز نیست و از تمیم حدیث و بعضی معذوران

[illegible]

[illegible]

[illegible]

مسح بر ظاهر موزه فرضست بر اهل محض و عقب ساق اصداد بر خاک
مذهب ضعیفست و نزد شافعی و مالکیست ظاهر غرض این آنست که
در مسح بر اکثر ظاهر این یکبار کافیست بگویند اگر دو یا بعد از شستن موزه که
بالای موزه پوشیده باشد نیز مسح جایز است اما اگر یک موزه از پای صحیح
یا وضو است بر این نوع درین لازمست و در وضو بعد از آن در وضو
آخر آنست که وضو تمام را واجبست و در شافعی قدیم کانست و بعد از آن
اگر مسح موزه تمام شود و او شویا مسح بر وجهین که ظاهر موزه
پاچشد پوشیده باشد اگر غلط و سایر شستن پاچد در شستن پاچد
نیز جایز است و نزد مفسرین کلامی جایز است و نزد شافعی جایزست
و ما صلبا علیهم فی حدیث اهل امام جعفر و اگر موزه یا رویا یا شستن
شود از آن بعضی یا مسح بر آن جایز و نزد مالکی اگر حرف البیعه
المشروع علی الخفین نفی الحکم است که اگر بعضی پوشی و در بعضی
موزه بپوشید و اگر پوشیدن آنها بعد از تکامل آن واجبست آنرا
غسل و او همان شستن آنهاست و پوشیدن آنها بنفس خود ادا است و طهارت
و مسکاة از طرف اهل این و اهل اهل بعضی شستن روز و اگر از آن
روز و آن غرض سیاه و غلیظ و بدو بپاشد و آنرا بپاشد ای غرض
ساکینست که در اکثر از آن چون میشد چمن شستن و غایت شستن آن
غالباً تا بپایه رسالت و علیه الفتوی در بعضی تا شستن و بر روی
در بعضی تا شستن در غیر اینها بپایه وزن علم را چمن بپاشد

اگر پنج سال خون بیند نماند و در دهه آنکه در دهه آنکه آنجا
و اگر به شصت بیند یقین چهل ساله و ده روز و ده
یکه اگر ده ساله برای زمانه اگر غسل هر روز یک بار و غسل فرج
و فوکه و برآوردن جامه نایل از ده و ده روز خون چهل ساله
خون کف کشا و اگر پیش از آن بیند آنجا که بیند و اگر در دهه
نماز فرض افطار خود که بعد از ظهر فرض است اما روزه فرض افطار
لازم نیست در آن یعد و تغذیه را طریقی که در دهه که سجده و در
که در سجده یا نیز از روز شامی و مالک است و اگر در دهه
بست و می از عاصه هر است و استماع از می و اولی و عاصه
بست و عاصه شامی و می و ایوه و در دهه که شامی
بست و در از اگر است و در از از دهه که از نافه با و است
چون حیض منقطع شود تا غسل کند و طریقی طلاق چنانکه در شصت
و اگر ایامی غسل نماید اگر استمال آن عذر شرعی در دهه طریقی چهل
روز و ایوه و عاصه و طریقی که بعد از از شستن اگر ایام هر روز
و غسل و طریقی طلاق است و اگر در دهه که بیاید و برآمده و در دهه
و حکم حیض آن بر و اقل است حیض که بیست و روز است و بعد از آن
حکم است و در دهه و در دهه شستن بافت روز که قابل عاصه و در دهه
روزی اگر در دهه حیض که بیازده روز و در دهه شستن بافتی عاصه که در دهه

هم چنانکه هم وطن خود از جوش غمناک و بعد از آن از استی و در نزد
انگشت چش که در روز و نزد آید و یکمیز کند اگر خون سیاه
و بی طبع است چنانکه استخوانها را بکند و در آن است که معده و سینه
نماند از یک سقاده است و در آن است که جوش دارد و با آن است
وزن و نیز و نیز که میان جوش و سینه صدمه گاه خون استخوانها
از یکم چش را که دست خاکی و همیشه یا اگر جوش را که
در جوش و در جوش و در جوش و در جوش و در جوش و در جوش
که اگر خونی و جوش را که در جوش و در جوش و در جوش و در جوش
و غدا که بقیه روزها آفتاب و اگر از آن می بیند است که اگر
از ایام معده چش نیاده شود و در آن که اگر از آن می بیند
ایام سه بار از آن است که جوش را که در جوش و در جوش و در جوش
او را و معده او را که اگر قیل نام شده خون بیند و جوش
ندارد که ایام جوش را که از آن می بیند است که اگر از آن می بیند
اذا وقع الرجل باهل و هو حارض فانه قد سجد و سجد و سجد
بنو کبار و بنو کبار و بنو کبار و بنو کبار و بنو کبار و بنو کبار
کوین و جوش که در آن خون یار در آن نصف و در آن نصف
در زمان خون و در آن بعد از انقطاع و بیکی گفته که اگر از آن می بیند
آن تو به استغفار و شافعی اصل و جوش را که در آن می بیند است که اگر از آن می بیند

اذا كان دما احمر فلياروا دكان دما اصفر فحذف ويناد
امام احمد وسمي ابن قابله كذا في ترجمه المشكوه حكم من حكم
حيض است قد مر ثم و ان غلبت سكره بن قول فرقة جارية و الكبر
به لشين جلود و اقل ان شين برگاه خون منقلبه شد از حكم آن بر
اما و ان نكاحه حط و زكوة نكروست و انظار آن مستحب
در اقل آن خون منقطع شود اما و ان سكره و كفت و ان
كه در ركعت ثمره هاتمه و بعد و نكاحه ركعت مورثه و من نكاحه
بر بر كى از و نكاحه عاقل بالغ و زكوة سكره و ان غايه از
نكاحه بر كى و عاقل بالغ و نكاحه كسى با نكاحه شود و كبر و نكاحه
حيض نكاحه در نكاحه او در نكاحه جوان بيشترى مرد و نكاحه او در
اختيارى نكاحه نكاحه و نكاحه او در نكاحه او در نكاحه او
اما بعد و نكاحه نكاحه نكاحه نكاحه نكاحه نكاحه نكاحه نكاحه
در ان نكاحه نكاحه نكاحه نكاحه نكاحه نكاحه نكاحه نكاحه
و بروى نكاحه نكاحه نكاحه نكاحه نكاحه نكاحه نكاحه نكاحه
لا يقضى الصلوة وان يكون يومها و يومين يقضى كل الساعات
كفى از كسى در نكاحه نكاحه نكاحه نكاحه نكاحه نكاحه نكاحه نكاحه
نكاحه نكاحه نكاحه نكاحه نكاحه نكاحه نكاحه نكاحه نكاحه نكاحه
نكاحه نكاحه نكاحه نكاحه نكاحه نكاحه نكاحه نكاحه نكاحه نكاحه

چون که در وقت کشتن کوی روایت می‌روید و بر کاه و بکند و در
کن دو وقت در وی تنگ شود و بر آمار خوانده شود و کند و در وقت
بعد از آن سه نماز است و در وقت بعد از آن سه نماز است و در وقت
از دو روز است و در روز اول برای نماز خوانده اگر آنگونه بهتر و آنگونه
و در وقت اول از وی گفته است که از ترکت کاه فرمید و بعد قتل جاری
شود و در وی حکم می‌کند که نماز بخواند و کند و مال آن نیست که در این
جمعه و صبحایم احمد و در وقت کاه فرمید و در وقت کاه فرمید و در وقت
اموات همان است و در جمعه کاه فرمید و در وقت کاه فرمید و در وقت
نماز است و در وقت کاه فرمید و در وقت کاه فرمید و در وقت کاه فرمید
و در وقت کاه فرمید و در وقت کاه فرمید و در وقت کاه فرمید و در وقت
تا که نماز است و در وقت کاه فرمید و در وقت کاه فرمید و در وقت کاه فرمید
وقت نماز و در وقت کاه فرمید و در وقت کاه فرمید و در وقت کاه فرمید
شرایط نماز و در وقت کاه فرمید و در وقت کاه فرمید و در وقت کاه فرمید
چون آفتاب صبحی از افق فرو رفت و وقت ظهر آمد و چون عصر
بمثل آنچه در سبک ساید اصلی که در وقت زوال بود و در وقت
زمان که در بعضی ایام طول و در بعضی قیصر شود و وقت ظهر آخر شد و در
از سایه مثل قدری زیاد شد اول وقت عصر آمد تا که سایه مثلین
بر کاه از مثلین زیاد شد و وقت عصر بیرون رفت مگر بفرمود که تا پیش از

غروب آفتاب ای از عصر جایز آنکه نماز عصر هر کس که پیش از غروب
آفتاب بجا آورد هر رکعت نماز بود که چهار رکعت ظهر و یک رکعت از عصر گذارد
شود و در عصر و شجر و نماز از این شوند و در هر رکعت یک رکعت و این هر رکعت
و از هر نماز ایشان چنین است که آخر وقت هر نماز است و از این وقت
فایده است و بعد از آن وقت که عصر آورده است از امام یا حجتی که در آنجا
و بعضی گفته اند که غرضی بر این است که معلوم دارد در هر وقت از هر
نماز است مثلاً که از آن در هر رکعت که در هر رکعت از آن نماز
که وقت نماز هر نمازی است و هر نمازی که در هر رکعت از آن نماز
از بعد از آن که آن سایه در هر رکعت از آن نماز است و در هر
و چون بر این باب از وقت و نماز و چون از آن سایه در هر رکعت
نماز است که در هر رکعت از آن نماز است و در هر رکعت از آن نماز
است و در هر رکعت از آن نماز است که در هر رکعت از آن نماز
در جانب یک رویه نماز است و در هر رکعت از آن نماز است و در هر
و در هر رکعت از آن نماز است که در هر رکعت از آن نماز است و در هر
اول وقت مغرب و در هر رکعت از آن نماز است و در هر رکعت از آن نماز
و آنست که در هر رکعت از آن نماز است و در هر رکعت از آن نماز
و صاحب دعا در هر رکعت از آن نماز است و در هر رکعت از آن نماز
و در هر رکعت از آن نماز است و در هر رکعت از آن نماز است و در هر

و اما در این وقت که افق از افق قبضه ای پس گاه آن رخ نماید شود
 اول وقت غشا در آید و آخر وقت غشا به شبهه ثالث است
 و بر این تا نیمه شب که غروب است تا پیش از طلوع صبح مساوی اگر که است
 هم از غروب پیش از طلوع غمر کرده شود غشا او میشود و بر این اگر نماز
 مغرب غشا بر دو با هم بعد تا خورشید به پیش از طلوع صبح وقت چهار
 رکعت است هر یک که در رکعت مغرب یک رکعت از غشا گذارد شود و در دو
 او میشود اول وقت نماز فجر بر طلوع صبح مساوی و آن روزها
 مستطیر است که از افق آسمان پیداشده و بعد از غروب از او پدید
 آید آن ظلمت نمیشود و آخر وقت روز روشن شد و در وقت
 تا پیش از طلوع آفتاب افضل است که نماز فجر در تعلی که نماز
 هر نماز اول وقت گذاردن اولی است که غشا که در این آخر وقت
 و اینی در ظهر در روز ابر و شدت حر و بر آ اگر بر شلیان در وقت
 فجر تخفیفه و آخر آمدن شاف بود اسفار بهتر است که تاخیر برای نماز
 جایز است و نیز شافعی نماز گذاردن در اول وقت افضل است
 مطلقا و اگر از غیر فیض که در احادیث آمده است نزد او نیست
 و آن نیز برای کسی است که بدین جهت است بر او در روز برای کسی که
 تنها میکند و در میان یکی که بر خود دارد و در بعضی شافعی است و در بعضی
 نزد او کرده اند و در بعضی که در بعضی است و در بعضی است

[illegible]

که نظایر وی خیره کرد و فهمید بعضی شعاع آفتاب که بر دیوار می افتد و مختار
عاجب هدایه و بعضی از دیگر نورست بعضی کویند که چون آفتاب
یکه و در وقت غروب است و چون فرویز از آن شد تغییر یافت و بعضی
المشکوه و تا غیر نماز از وقت جواز بیعت است اما آنکه در وقت
غایت و در وقت آن است و واجب است بر هر مسلم عظامه بدو عمل و
هرگاه که وقت تنگ شود نماز وسطی نماز عشرت شود و اگر عظمه نماز
و تابعین امام مجتهد و امام احمد و غیره آن و بعد حسب امام فقهی و امام
کاملت صبح است و در آن وقت نیاید در آیه اذان اقامت
نماز گفتن و در وقت که است بر مردان اهل انصار و بر زنان کودکان
واجب نیست پس اگر این بده جمع شوند بر وقت نماز اکتفا نماید
لازم است که اینها از شعاع اسلام اند و مستحب است که مؤذن مسلم عاقل و
بالغ و در ظاهر و بدین آواز و عالم بوقت نماز باشد اگر چه مجتهد
را هم جایز است اما در میان یکدیگر خارج مسجد است و نه در و اجماعند
بمسجد حرام و در ظرفی گفت که اگر جنب اذان گوید اعادة آن لازم است
و همچنین اگر در غیر قبل دخول وقت اذان گوید هرگاه که در وقت اذان
اذان سپاید و اگر بی اذان و اقامت نماز کند و اگر مستی اداء نماید
و اذان گفته در احوال وقت نیست اگر باید که مؤذن در وقت اذان
و هر دو انگشت سبابه و در سوراخ بر دو گوشش در آنجا بگذارد
اذان گوید بوقت جمعیتین و یک سال التفات نماید و اذان

و همچون معتد بهست که نیکه برای نان بگوید و اذان می تیز ببار آید
و اذان باید او بشنود کفایت در استیجاب این نزدنی و غی و این وقت
است چنانچه شایسته گویند که برای پنج و هفتاد باید که یکی بیشتر از هفتاد
نصف آنرا اذان دهد و دیگری بعد از هفتاد اول و غیبه چنانکه یک
و شافعی و احمد و بعضی عند انبست که گفت اذان خود را بگوید و اذان
یکم و نزد اجماع و اصحاب و الفاظ اذان و اقامه و دو کلام است
در ترجیع گفتن در اذان و در وقت اقامه و در ترجیع است
ندب و غنی و نزد یک و شافعی و بعضی در ترجیع آنرا گویند که در اذان
کلمه اشهد ان لا اله الا الله و اشهد ان محمدا رسول الله و بعد
با و از نیست گفتند که هر دو را و می گویند که اگر از این دو بگوید
اذان اقامه کند و از شریف اذان و غیر است و آن گفتن
الصلوة خير من النوم و در ترجیع که هر دو می گویند
لا اله الا الله که هر دو را اشهد ان لا اله الا الله و اشهد
ان محمدا رسول الله و علی اصلاح و علی السلام و بعد از این
قد قامت الصلاة و یا الله اکبر و بعد از لا اله الا الله یکبار
برای نازعین و در شافعی و کوفی و اذان شروع نیست کلمه الصلوة
جامع و نیست است و برای نازعین چنان شروع نیست و در غی
نزد شافعی اذان نیست در کوفی و بقرولی خدا اذان است و اقامه
و در کوفی گفته که رسول الله و کلمه قضا که و غیر را و غیبه
یا اذان و اقامه است هر دو را و در آن از می گویند اذان

بیمعدنیانی نیست رجوع پس در مسجد که امام و مؤذن مقررنند و اذان
و اقامت گفته می‌شود و اگر کسی از مردم جمع نشود و هزار اذان
و اقامت گفته نماز بجاست گذارد جایز است که در اذان
ترسیل و تسکین بخواند و اقامت بشتابی گوید و تسبیح آید
اذان گفتن که آنچه مؤذن گوید جمع نیز همان گوید که جماعتین
لا حول الا قوة الله العظیم گوید و در ترویج صفت و برت و در
ایستاق نماز و اداها گوید و بعد فراغ درود و دعا اللهم
رب العالمین الحمد لله رب العالمین و بعد از آن تسبیح و تهنیت
جایستادن و سجده کردن مصلی و جامه بدن از سجده تهنیتی
ظاهر باشد نماز جایز و صحیح شود و نجاست بتسبیح چون بوار غایب شود
و حکمی چون از وضو و غیره رفع شود و بعد عورت که پوشش بدن
فرض است در نماز و غیر آن مردان و کثیر کان باین نماز و تسبیح
و از آن و نافه تسبیح و در شرح دلیل الطالب گفته که الترتیب و الترتیب
یدخل فی الترتیب و الترتیب و بر وقت قبل و در نقطه تهنیتی و قیامه
الروایة ضعیفة عند المالک و عند امام احمد لا یعمل بها و زیان از اد
روایت مشهور مردان عورت است و اگر در وقت سوا و و کف
و حکم عورت است و اگر در مکاتیب و تهنیتی و بر وقت سوا و و کف
و بر وقت سوا و تهنیتی و بر وقت سوا و و کف
و تهنیتی و بر وقت سوا و و کف
و اگر تسبیح باطل نیست و فرق میان تسبیح و تهنیتی و بر وقت سوا و و کف

در تنگی مصلی و بیجا تنگی نماز و بعضی فقط از وجوب هرگز
و در فاضل بیجا واجب بر وقتند و در غیر نماز مطلقا
مترابین نافه و زانو باشد و بر دو کفش می نهند چیزی از کپاس بود و جایز
و اگر یک توبه باشد که بعضی از آن بر کفش بر دین جایز بود و کسی که
نذار داشته نماز خواند و نوع و جو یا شارب که و اگر حاجت بود اما
در میان صف باشد یا شارب یا شارب یا شارب یا شارب یا شارب یا شارب
و بر وقت بر زمین سجده کند و کسی که در کمال و ایام شارب یا شارب یا شارب
بود و اگر گشتیدین خمره یا چیزی بر آورد نماز را عاده کند و نماز
برین جایز است و اتم دل را بر پیشین در نماز مستحب است که
مصلی را بر جای مقصوب و ثواب مقصوب و جام بر پیشین جایز
مگر آنکه جاری دیگر نیاید اما در نجس عاده آن نماز لازم نیست بخلاف
حیر و مقصوب که در آنها عاده نیست نه در نماز مستحب است
استقبال قبله شرط نیست نماز است بغیر آن جایز است که بعد
شرعی همچو حالت کار از ارادت خوف و غیره که در بعضی جایز
استقبال محض و بعضی حالتی که قلیل یا آنچه تکلیف احرام گفتن
بمصلی اگر حضور کسیست به عین بیت الله وارد و اگر از
غیبت بیوقین اجتهاد خود یا بقلید و خبر دیگران از این قبله
بجانب وی آورد و خوف کعبه و بر سطح آن نماز جایز نیست
نماز فرض و نزد بعضی علماء نماز نقل نیز جایز است و از عالمی مجموع که نزد امام

سواي فضیله جایز آنچنانکه نقل و چه مینویسند که اگر شخصی است
قدیمه اند و کسی ای می یابد که از وی سپهر هر چه می گذارند بگرفتند
که نه نماز گذارد و عیبت است که چه بعد نماز خلاف و خطایم ظاهر شود
اد اختلاف جهاد و جلین لم یقع احد فاصدا و جمیع کلام
اوتفاقی نفع و از اصیل البصیر فی حضر فاطما و اولاد علی
دلیل اعداد و لا یقع دلاله مشرب بحال کذا فی الحقیقه
و البصر نماند که از اول نیست ادای نماز فرض معین و عده کما
برای اگر زبان هم گوشت است و دویم کلمه تحریر کفین نیست که در لفظ
وی الله اگر است اگر کسی را الله کبر را بد خواند یا کجا اگر کسی با الله
گویند از منعقد نشود و بلفظ تعظیم مثل الله عظیم و غیره نیز نماز منعقد
نیشود و سیوم قیام مع القدر است اگر کسی در وقت قیام نماز نشسته
بگذارد در حال که تواند جایز است و اگر کسی از قیام سلسل السواط
شود یا قیام مانع قرأت بود و او را شسته خواندن جایز است و اگر کسی
و حمد و عارض شود در کسی ع و خود جایز است و اگر کسی در قیام منتهی باشد
یا مایل بچند که از الاستاده خواند نماز صحیح میشود چهارم قرأت
فاتحه در هر رکعت چنان مذہب فقی در نزد مالک در هر رکعت سه مرتبه و نزد
در دو رکعت و نزد حسن بقره و در هر یک رکعت دو مرتبه و از ابو یوسف و سفیان
بن عیینه قرأت شش است و از امام احمد چیز دیگر در نماز قرآن
یکایک مکرر است و آیه خور و اگر خواند غیر صحیح است و در هر رکعت ایضا مکرر

و اگر گفت ایضا از روایات و احادیث و کتب معتبره که خبری از
قرآن مجید بعد از قرآن مجید هیچ نباشد و الله بگوید تا که فاتحه یا مود
و نزد بعضی شایعه یافت و اگر کند بعد از هفت آیه فاتحه بطور قرائت
را گفت و اگر چه این است در میان مردم صاحب امام محمد بن
است و در حلاء گفته که اول نماز است در ظهر و عصر و غیره
و در بعضی دیگر و اینها و اینها و اینها و اینها و اینها
در نماز و اینها و اینها و اینها و اینها و اینها
باید که در اینها و اینها و اینها و اینها و اینها
در رکوع و سجده و اینها و اینها و اینها و اینها و اینها
و اینها و اینها و اینها و اینها و اینها و اینها
ترتیبی گفته که امام احمد بن حنبل و اسحاق بن راوندی که بر آن است
در رکوع و سجده و اینها و اینها و اینها و اینها و اینها
غرض از امام احمد بن حنبل آن نماز درست نبود در این است که اینها
بنوعی که ممکن باشد که اینها و اینها و اینها و اینها و اینها
فهم اعتدال یعنی بر اینها و اینها و اینها و اینها و اینها
نحوه آن نقل میکند که در فصل اینها و اینها و اینها و اینها
در دو بیت سر خود از رکوع و اینها و اینها و اینها و اینها
نماز و در فعل و اینها و اینها و اینها و اینها و اینها

می شود که قمر و جود و احیاء و ملکوت که عمل کرده شود قول می شود
که میگوید اینها بر فرض ایضا و بر فرض علی که واجب است و میگوید
بمقتضا دلیل در هر یکی از اینها نیست و قمر و جود و احیاء و ملکوت
و ملکوت همی و احیاء و قمر و جود و احیاء و ملکوت که در کتب
نیز واجب است و بر فرض و بر فرض است و شش هفت از بعضی از اینها نقل
میکنند که هر که ترک کند اعتدال را در کعبه و سجده و لا اله الا الله
و از شرش نیز بچین آمده و سوره شده و ترک هر یک از اینها
میرسیم که جایز باشد و بر فرض از اینها هر که در کعبه و سجده
اما است ایستادن فرض نیست که آن شرع من الله و التوکل علی الله
نهادن هفت است و عقاب بر زمین یعنی رو و دو و دو و دو و دو و دو و دو
انکه تان رو یا اما فرض و سجده نهادن چهار است فقط بر زمین
و بر فرض و بر فرض و بر فرض و بر فرض و بر فرض و بر فرض و بر فرض
فقط جایز نیست و بر فرض و بر فرض و بر فرض و بر فرض و بر فرض
که بر فرض و بر فرض و بر فرض و بر فرض و بر فرض و بر فرض و بر فرض
نیت و بر فرض و بر فرض و بر فرض و بر فرض و بر فرض و بر فرض و بر فرض
و اگر یکی از این دو که کفایت است اگر بجهت نماز که نزد اینها
در روایتی بگفته است جایز است و اگر بالفرض تنها که نزد اینها
و بر فرض از امام نیز جایز بود و بر فرض و بر فرض و بر فرض و بر فرض

شست نزد امام احمد حنبل که در پیش خود خفیه داشت و بر او افتاد
سعد اگر چه کسی جده و جده و مانند آن باشد اگر پیشانی بر آن استقر نکند
جائز نیست هم طهارت در سجده و اقل مقدار آن در هر جامه
یک است هیچ پانزدهم جلوسن التجیدین و دو آرد هم طهارت در
سجده و جلوسن بر آفتاب خیزن چهاردهم نشسته آخرین خواندن
نیز و در دو سجده نزد شافعی نیز فرض است و بر او از امام احمد
است و صیغه تشهد نه است چنانکه در غنیه است و نزد اکثر شافعی
عمل نیست که التحیة المبارکة الصلوة الطیبة الله السلام
و نزد امام مالک التحیة الله و انرا کلمات الله و الطیبة الله السلام
علیک السلام یا نور هم در دو خواندن موافق نیست شافعی نزد مالک
نماز هم در غیر مبارک و در گفتن ادا نیست و نزد بعضی بر طواف جمود
یک مجلس یک نوبت یا دو نوبت واجبست و فروع نیست که نام نکر
و در هر یک دو رکعت و مجلسی چه رکعت را یا دو نوبت و در دو رکعت و باقی فرض
و در اضع استخار اگر نیست یکی در نماز اول تشهد اول و بعد از
دوم و تشهد آخر و در شافعی که اذنی تفسیر حبشی و عباده در دو رکعت
صلی علی محمد و علی آل محمد کما صلیت علی ابراهیم آل ابراهیم
محمد و ابی ابراهیم علی محمد و علی محمد کما بارکت علی ابراهیم
آنرا حمید مجید و بر او صلوات علی آل ابراهیم علی ابراهیم بر دو یا بر دو
و قدر اقل آن اللهم صل علی محمد و بر او اللهم صل علی محمد و علی آل

ابراهیم و بارک علی محمد و علی آل محمد است و بترک در عهده او هوا و عیب
منشور نماید تا طاعت شود و بر وی آید و در خواندن استخوانی که در دست
بسیار است که آن نماز باطل نمیشود تا نزد هم بر دو طرف سلام گفتن
و بعد نماز است و بر وی سلام تا نیت است و نیت کند در سلام او
خروج از نماز فقط بعد از شهور امام یا یا ماموم یا منفرد و در آن
ماموم یا نیت در برابر امام مختص است و بعضی از اصحاب ایام گفته اند که اگر
منفرد است سلام اول خروج از نماز و سلام تا بر ملائکه حفظ است
کند و اگر ماموم است اول خروج و بنا بر امام و حفظ و اگر امام است با او
خروج و بنا بر امام و حفظ نیت کند و صیغه سلام است سلام علیکم
و رحمة الله است و نزد شافعی و مالکی نیز سلام فرست و نزد احناف
و اخبار ایستادگی است سلام مقابل و در آن است سلام و در آن سلام
اول تکبیر است غیر تحریم گفتن در وقت رکوع و سجود و نیت و اگر از سجود
برداشتن الله اکبر بگوید و میگوید تسبیح یعنی تسبیح الرحمن گفتن و
ایستاده شدن از رکوع امام و منفرد تسبیح تسبیح یعنی تسبیح
الحمد بعد تسبیح گفتن منفرد او تسبیح فقط در تسبیح ماموم و بر وی
تسبیح الحمد یعنی او نیز آید و امام احناف فرمایند که امام تسبیح گوید و بعد
تسبیح و بعد تسبیح الحمد نیز همین است و نزد شافعی جمیع تسبیح است
امام را و همچنین ماموم منفرد را و نزد ابی حنیفه تسبیح امام جمیع تسبیح
و مختار طریقی است و بر وی از احناف نیز آمده و لیکن تسبیح نیز از بعضی

[illegible]

الحمد لله رب العالمین و بعد از آن در هر رکعت سه مرتبه فاتحه ترانه در استماع
و در آخری گوید که بسم الله و سوره نیز بخواند و تسبیح خواندن واجب است
خواه بر وفات کند و باشد موافق شافعی خواه غیر آن که در هر رکعت تسبیح
در او اینها فقط نیز واجبند و بر و این از وی نیز صاحب در او این
احتمال بخواند از جهت اختلاف علماء در هر رکعت تسبیح فاتحه را و بر هر
نخود مگر نزد امام محمد در نماز سه مرتبه چهارم این کتب بعد از تمام
پنجم سوره با فاتحه در دو رکعت و این چهارگاه و سوره کا و سوره
و بعد رکعات تراخل و اگر در رکعات فرایض در رکعات آخر نیز
کند مکرر نیست اگر چه نیست تسبیح و بر و تسبیح کند و تسبیح
چنانکه قول قدیم شافعی و در قول جدید تسبیح و ظاهر هر
مالک است اثنی خفیف است و این قایلند که در دو رکعت تسبیح
جایز است و نزد خفیف اگر تسبیح کو یا سکوت کند نیز جایز است و
افضل است یعنی در هر نماز تمام علماء که فریضه اند و در محیط گفته که اگر
عمر اسکوت کند مکرر شده باشد از جهت مخالفت است و اگر در آخرین
و سوره خواند سجده واجب نکرده و بگوید تسبیح زیرا که قرائت
سنت است و ترک سوره واجب نیست تسبیح ملا الشما و الامام
و ملا ما بینما و ملا ما شئت من شیء بعد تسبیح کفایت
بقیم تسبیح رکوع و سجود و تسبیح اخضر لی زیاده از یکبار گفتن تسبیح
جلسه استراحت بعد از تسبیح کردن در رکعت اول و دوم

ویردانی شربت و فرودش توی حوض و مالک است ایضا و حمد و
مشار آن از جهت عذبه و بزرگس و عرو و بخت و عذبه و بخت و
نست نیت و شمن ارشاد وی طریقه نقل کرده که نقل از ابو موسی
که خلافت الخلیفه بود در آن وقت در آن وقت در آن وقت
عکس از مالک است بزرگس و بزرگس و بزرگس و بزرگس
است نزد ما که انی شمع السکات هم اعوذ بالله من عذاب جهنم
من عذاب القبر و من فتنه ما یلقا و من فتنه المحسا
و السکاة و مکر و ما یلقا من الغم و الهم و الهم
کما یتما فی صغیر و الجیم الثوبین و المؤمنین و المؤمنین
بر حمتیله ارحم الراحمین و اللهم انی ظلمت فی ظلمی
کثیرا و لا یغفر الذنوب الا انت و اغفر لی مغفرة من
عندک و ارحم فی انک انت الغفور الرحیم بعد از درود
آخر خواندن این که هر دو تا هزار بار که خواندن غیر از این
بایز نیست در هر وقت خواندن در هر وقت و صیغه وی است اللهم
تستغیثک و تستغیثک و تستغیثک و تستغیثک و تستغیثک
علیک و تشفی علیک الخ و کله تشکر و لا تکفر و لا یغفر
و تدرک من غیرک اللهم انی تعبد و لا تعبد و لا تعبد
و لا تعبد و لا تعبد و لا تعبد و لا تعبد و لا تعبد

الحمد لله الذي جعل الدنيا دار فتن ودار عذاب فمن
عاقبت وتوكل على الله وقولت بوليت له فيما أعطيت
شتم ما شئت انك تقضي عليّ ما لا يذل من
وليت ولا يتر من عاقبت تباركت ربنا وتعاليت اذ الجلاء
ولا اكرام برحمتك يا ارحم الراحمين اللهم اني اعوذ بعافائك
من عقوبتك اعوذ برضائك من سخاوتك اعوذ بملكك
لا احصي ثناء عليك ان كانت اثني على نفسك واکرام ما بان
اهدنا وعافنا وتولنا وقنا وانا اعوذ لا اخفيك شر من طهر
والفخرانه وازاهم محر نقل کرده اند که در فوت دعا یحییٰ و در
کفته اللهم ان انت یکت اول نزلت فیه جمع یجمعها و شنی از اول الیبت
که محتا نزود انت که بار اللهم اغفر لی کبیر و از بعضی ائمه رتبه آنتا
الدینا لایه نزاده و اهل حد بر آنته که فوت خواندن نماز صحیح است
و ترک آن هم مستحب است و نزول حادثه در نماز مستحب است ائمه
در فوت نماز فجر احوال است شافعی و مالکی و احمد و عبد بن مالک و غیر
ایقان قایلند بدان بطریق سنت نماز شافعی بعد از رکوع و در سنت
فرضیه باده و نماز مالک بعد از رکوع و قبل آن مرد و جایزه او نزول
برعتت و ترم کفته که نزو امام احمد است که اگر حادثه پیدا شود سلما
امام سایر کرده اند بچشم مسلمین در بیان رسالت

[illegible]

است چنانچه بعد از غزوات بر او خواندن دعا استقامت کرد
و در این شب شتر شاهی و کینه سیوم میان ولا الشالین و این
برای دفع توهم انگیزه این از فاش است و چهارم بعد فراغ سوره و
مالک و حنیف است ششم جبرقرات و آیین در نماز فجر و دو رکعت اول
مغروب و شام و غم اخلاقات این در نماز ظهر و عصر و نماز عینیه هر
و اغیار در دو رکعت و کوزه و آب و شستن و در یکشنبه تسبیح
در نماز چهار رکعت و با سوره و سجده و توبه و عید و این مبارک و ایام
و اسحاق میگویند که چهارشنبه که تسبیح او در چهار تا بین ایجاد شده
چنانکه در سباجه و فیض و در نماز یک کوزه اخلاست و در روز
بنامین است مطلقا اگر شخصی در نماز ستری چهار تا بین شروع کند
بعد از آنکه دعا و بعضی از اینتر خواند هر چه بجز خواندن حاجت اعاده نیست
و اگر در جری بتر خواند اعاده آن باید کرد هشتم نماز بار خدای عز و جل
در روزه و جمعه و روز شنبه و در روز دوشنبه و در روز و از هر دو
نیم بوقت سجده رفتن هر روز از هر دو روز و در روز و از هر دو
چنانکه مذکور است چهارشنبه و پنجشنبه و شنبه و در روز شنبه
را بنام و از نماز سابقه و بعد از شستن هر روز از او از هم در بر و تقییم
و تسبیح بین از رکعتین است چون مذکور است که از اعیان است
مکتوف و شستن دستها و وقت سجده واجب است و در روز
از سجده اول دستها را در بعد آن هر روز از او در روز

از انهادن بر سر خیز و او اگر شایسته باشد بر زمین نهد و
بر خیزد و چشم در سجده برود و دست مقابل منکبین کشد و در سجده
افترش در جلوسین سجده نین و در سجده اول نماز که در سجده است
و کیفیت آنست که پای راست است که دارد و چپ پای بر سر بنشیند
نشسته و باز در سجده که نوبت آن در سجده است و سجده نور که اندکی
ایستاده کند پا راست را بکشد و چپ پای را از آن جدا کند و بکشد
سر بر زمین در سجده دوم انگشت بکشد از چپ پا و سجده کند و دست
دویدون آرد بر پا از زیر آنها بجانب راست و سر بر زمین
و نزد اجمیع و اصحاب و در هر دو سجده افترش است و در بعضی
نیز و نزد شافعی مالک شافعی و افترش در سجده نور که در سجده
گوید که بعضی گویند در هر دو سجده نور که اینها مالک است ان المؤمن
تجمع نفسها فی ذکر کوع و النجوى تجلس مترجعه و تستدیر جلیها
فجعلها فی جانب یمینها که افترش سیزدهم هر دو سجده بر سر
نهادن در جلوسین و چپ پای بر سر نشستن و قبض کردن خضر و بصر
در سجده و اگر کسی ایستاده و حلقه استن با بهام بحقیقی که نزد
کلمه شهید ان لا اله الا الله بالابر دارد و نور که گفتن الا الله بنه در سجده
و نزع سفر التعداد گوید که نزد مالک متحرک می آید مستجاب است
نشدن مع قبض انگشتان و مختار بعضی حلقه اشارت بی عقد
و در سجده بحیفه و ابیوسف و قول قدیم شافعی موافق لام احمد است

و بقول الله تعالى انه لم يزل يمشي في سبيل الله
شهادته و قد كان في وقت كفتش لاله دارد و اجماع بزرگوار و گفته اند
روايت و در مجيد گفته که پنج صبا بزرگ و حقيقه محمد و ابي يوسف و ابن
است علامه نجم الدين زاهد گفته که متفق اند اصحاب باب وجود نبوي
و هم است و محمد بن و فقها و صحابه تابعين و علماء کوفه و مدینه بنين است
و تاريخ قايه ميگويد که عقد و اشارت از اصحاب آمده و خدا از خداي
بنود آنچه در هدایه در باب عقد و نفی عقد ميگويد و در خدا کوي که اشارت
از قول لاله الله حسن است و شرح منيه و زاهد گفته که متفق است
از اصحاب نبی با جمعا که آن سنت است و در گفته گفته که اشارت است و روايت
مسند است اول تخلف کردن ميخند و عذر است که مضطر
بود و طاقت ختر از نه ايد و با طبع ديا بعلت مرض بود و اگر براي تخمين
صوت بود نیز متفق است و اگر مقتضي تخلف کند تا تنبيه کند امام ايا که صلوات
تجدد اند و بگويد که در فائده است کذا ذکره اشعري دوم مشغول بودن
بجبري عداست يوم عطش و در استيعاب و چهارم سوا آسمان بگزينش
چهارمين رنخ سينه ششم از جامه خود سپش و غيره جتن بفتنه
ششمين اعضا ششم دم گرفتن بفتنه و از هفتم جتن پوشيدن دم
بجانب است و چپ التفات نمودن يا زدهم بافتنه ششم و
اقتضا است که چپانند و دهمين خود را بر زمين و بر آب که دو
و دوران خود را و نهمين خود را بر زمين چنانچه سگي نشيند و در

گفته که اقد خداوند برین پستاده دشن ز لوت و کشتی
و اقامه غرق گفته که اقد استاده دشن پاید چنانکه دست به پاید
و نهادن بر پائین اواز دهم و کردن بر نام سیم که سوزن اواز
در سجده چهارم نهادن سیم بر اقد و سجده با ز سیم سوزن
باز در سجده ششم تغییر اصباح در سجده باید که انگشت
بایست سیم دارد و سیم نهادن و دست بایست ز اواز دهم که سیم
یک قدم برداری نوزدهم بر دشن بر دو قدم از زمین در توجیه
گوید که اگر دو قدم بردار نماز را کرد و از یک قدم بردار مگر
و وضع کبته دیدن توجیه سیم است و وضع قدین قدی
که فرض است زیرا که سجود بارغ قدین بتلاعب سیم است و کفایت
وضع اصبع واحد و اگر یک قدم نهید و دیگر برابر دارد جایز اگر
که افشای شمع سیم سدل کردن چادر و بر این سدل را
تفسیر است یکی انگشت پوشیده خود را و در آرد دستها را درون آن
و رکوع و سجود بجا آردها بطور و بیرون نیار و دستها را و این تفسیر
نمود و بر این روی دیگر جامها و تفسیر هر یکی است که چادر برابر نهاده
اطراف و بر آویزان که از او چوب است بست و یکم خال دندان
بست و دریم مسح کردن بر زبان دو لب خود را و مژه که شش سیم
طوری و طعمه یکدانه یا دو دانه و اگر زیاده باشد بامضا است و جام

تغ انداختن بست پنجم دوم زدن در سجده و برآ دفع کرد و غیره ششم
تسبیح سوره و دور کردن آن از جا سجده اگر مانع سجده نشد و اگر مانع
بود بجز یکتقلیل دور کند بست و بهنتم رفتن بجانب چپ باران
بست و تم رفع آورد و تشهد بست و نهم ایما و اشارت کرد و سر برد
ششم خود بردن از دوغ و غیره و بعد از حلق برائت کسی بکیم و غیره
کردن سی و دومیم آب بینی انداختن سی و سوم آب بینی انداختن
سی و چهارم در جامه خود کمر بستن سی و پنجم دور کردن خاک از پستان
سی و ششم امام را دعا دراز بعد تشهد خواندن سی و هفتم نشستن
در محراب بعد سلام تا انگشت اشاره گیرد از جا خود بکوبد سی و هشتم
عقد بگشتن کردن سی و نهم با جاذبه و ششخ و بازی کردن با
قرآن پس امام در نماز چهار بشرط استماع قرات امام و اگر مفقود
امام را نباشد و مقتدیرا قرات بخواند کرده نیست و در نماز سری
و سکنات امام مستحب است و نزد شافعی و حنبلانست بر امام در نماز
سری و جهر و جابزا قرات مآدا فائمه و بعد از آنکس و فاعلی
و جرات در سری و در جهر استماع قرات امام کافیست
و نزد احناف خواندن در جهر و نه در سری و بر وی از محمد استماع
قرات و نزد شیخین مکروه و شیخ ابن ابی امام گفته که اگر استماع
است و قی است که قول شیخین را منته موافق است که از جمعی

المشكوة ودهی که در پیش در نماز و چرخ در پیش و استقبال
تصویر و رو آدمی و مقابل فرایده و آن طوطی و بروج و درخت
عظمت و در آن ستر جاع نزد غیر مرضی خود و خاص ستر کردن چیزی
سجده اینهمه مذکور است نماز ده تا بیست و یک بار اول بجا می آید که
طرف راست جامه که بر دوش راست از زیر دست راست بر دوش چپ
و طرف چپ که بر دوش چپ است از زیر دست چپ گرفته بر دوش راست
اندازد و آن بر طرف جامه آوریده کرده و بدو اگر جابر در آن باشد
بستن یا نماز بجز نیست و اگر اینطور نماز خوانده باشد فاسد است و در
مشکوة گوید که اگر ما وجوه اشیاء را ترغیرت حاصل بود نماز درست است
نزد اینهمه و در شرح طهارت گفته که امام اعداد از آن کسب و بده که نماز گذارد
در آنجا است ایستادیم ایستادیم ایستادیم ایستادیم ایستادیم ایستادیم
تهدد طاق قلب که مانع شود و در آن خود را از آن و بر او غفله
باید که متوجه ایستادیم ایستادیم ایستادیم ایستادیم ایستادیم ایستادیم
غفلت چنانکه گذشت ملک سیاه و چهار و زن از آن
و بر او گذشت زن و در غفلت پس باید که ستره یا او اگر
خط کشیدن قول قدیم شافعی قول احمد و نزد بعضی شافعی و نزد
و در قول جدید فخر خط معتبر نیست و خط نر و بعضی شکل از آن و بعضی
قول بجا قبله و نزد بعضی عریض یا دثالا و فخر قول لؤلؤ است

فی رجه الشکوة بنحو استناد یک مقتدی تنها در بعضی
وایت و در رجه مشکوکه گفته که این بر تقدیر است که تمام نماز خلف
صف تنها بگذارد اما اگر احرام بزد بعد از آن کافی بگذارد و حکم نماز
از او در پیشگاه امام بدست چوب بپوشانند ششم استناد در بعضی تنها
بر یار امام بنظر یکدیگر بین و کسی نباید مطلقا مقتدی است تمام
کلام کردن و نماز عامه او ساقی مطلق نماز است اگر انکه امام حکم کند
برای مصلحت چنانکه گمان برد که وی تمام کرده نماز او بعد معلوم کند
که تمام نشده است پس تمام کند و اگر مقتدی حکم کند مصلحت و میباید
که بر او بقیه نماز است ایضا گفت و بروی آدمی نیز تمام کند و بگوید
کلام یا هر یک مصلحت یا باینکه مقتدی تمام نماز نیست امام کلام عامه
میگوید مطلقا مفسد است و عمل کمتر که از جهل یا غش یا بیخود است
مفسد است و نزد شافعی تکلم و فعل عیبه مفسد است بهیچ وجه و نزد
حنفیه مطلق مفسد است و نزد شافعی ایضا مفسد است عیبه و نماز اگر
حرمت نام مطلق نماز نیست و شیخ ابن الهمام گوید که اگر مصلحتی با
نفس خود خطاب کند و بگوید بر حرکتش فاسد نمیکرد و نماز چنانکه گوید
بر حنی و اگر عیبه گوید همه در نفس خود فاسد نمیکرد و در ظاهر بر او است
و بر وی است از اینجهت بر تقدیر است که حد گوید در هر خبر و در بعضی از
بجایان فاسد نمیکرد که آنی رجه الشکوة ششم اکل و بر نماز مطلق
فرض باشد یا نقل و بروی و در بعضی فقط مقتدی نقل خاصه این است بهم

که از آن نماند و مقبره و جاذبه حیوان و جماد و کلین و دیگر در جماد
شماران و هر قعت است آنکه در این مواضع هیچ و جاذبه و جاذبه
و بر آن مکرر است و بر آن اگر عالم است بنی نماز در این مواضع از طریقی
میشود و اعاده آن لازم است و اگر عالم نیست اعاده کند و شیخ این
گوید که اگر در قبر مقبره مسجد بنا کنند یا آنکه در آنجا قیوم
نست و هم نام است آنکه که فاتحه نیک در آنجا قیوم است و این
یازدهم ترک فرضی از این مواضع است و اگر آنکه در آنجا
است و اگر آنکه در آنجا نیست و لازم می آید بعد از آن سجده و نماز تمام
نمود و از ترک آن مستحب است و اگر آنکه در آنجا نیست و اگر آنکه در آنجا
می آید اما نماز کامل میشود و در این عالم است که یکبار در آنجا
و رجوع کردن بر آنکه اول در عالم دنیا و اول در آنجا
قوت رکعت ثانی و از آنکه فعلی مثلاً بجای رکعت سجده و نماز
و تقدیم رکعت بر حقیقی آن و قبل از نماز سلام کردن و بطلان
و کشف عورت بعد از آنکه قبل و حمل نجاست و فعل کثیر از غیر
و عقده نماز و قرات غلط خواندن بوجهی که ممکن است آن تغییر شود و شیخ
نیت و شکر نیست و در آنکه در شیخ و قصد تصحیح و کردن عملی
و دعا کردن بکاف و یا و کاف خطا و اگر آنکه بگوید و نماز را
نیت بر عین و قصد ظاهر شود و اگر بکین با و از این بعد نماز
و تقدیم مأموم یا مأموم و بطلان نماز امام نیز بطلان است و بیست از این

که یکا بخواست ارجه آخرت که مقدور حفظ آن شبه مفید بود و اگر با
اختیار است مطهریت و در فقه حنفیه کور است که اگر با و از خود اسلما
مطهریت و اگر با و از خود باطلت محبت دنیا و باشد مفید اگر با و
آخرت بود مفید باشد بلکه دالت دارد بر مجتوح و خضوع که از نوع غیر
و اگر ما کند و بجا آمد و بجا است یا اعاده نماز نماید اگر بدانکه بود که
انکه باشد آن بجا است خون و ریم اندک اگر پوشیده شود جای بخا
از جامه تحری و احتیاط پاک است تا که بفرین غسل آن بجا است حاصل آید که
فی آخره و در آنجا که بداند که از زیاده و کمی در نماز ترک آن
مهر و اسبده میشود و آنجا که دو بند هشت بود ترک سجده و سوطی
نیست و در آنجا که در دلیل الثابت بود که باطل میشود نماز عدا
ترک کردن سجده سهو قبل سلام یا بعد سلام و اگر تیسرین ترک کند و بجا
در آن شود یا حد که زیاده از آنجا که سهو فقط شود در آنجا که
مواصی و افق غرضت و در سهو موم سجده اگر اول گوشت
و در سهو امام بر امام و موم بر موم و سجده سهو لازم میشود و اگر اجد
سجده کند واجب است که تشهد خواند و بعد از سلام دهد و بعد از سهو
سهو واجب است اگر امام سهو کند با امام سهو و بجا از تشهد چنانکه
مذهب حنفیت و محل سجده سهو در جاییکه مغیر بعد از سلام
پیش از سلام که پیش از سلام است در قعد و اخیر بعد از تمام
در دو و نیز در حنفیه در دو خوانند و واجب است و این از اکثر

صلى الله عليه وسلم يكبار و يست که در بعض نمازها از نظر تعبد بقوله
اولی یا سهو فرموده و در آخر نماز سجده و پیش از سلام می آورد
چنانکه بعد از سلام کرده بعد از سلام باید که و آن چهار جا می باشد
یکی آنکه در نماز ظهر بعد از رکعت سلام او و بعد از یاد او
دو رکعت دیگر خوانده بعد از سلام سجده سهو بجا آورد و یکی آنکه
نماز چهار رکعتی که کوفت فرج او شش خسته از نماز برآمده بوده بعد از آنکه
آن یک رکعت بخواند سجده سهو بجا آورد و سلام می آورد و سوم آنکه در نماز
ظهر پنج رکعتی که بعد از سلام سجده سهو بجا آورد در رکعت ششم برواقی
از سلام برآمده و در آن یک سجده اگر بگوید از بقعه ای جز و برحق
برای آنکه در حلقه جوع کند بقعه مادام که سجده نموده است برای
خاسه و نمونک حاد و اگر سجده کرد باطل شود و ضرر او اگر کرده است
بقعه اخبر و پیش از سلام رجوع کند بقعه مادامیکه سجده نموده
برای خاسه اگر سجده کرد تمام گشت فرض او دفع کند یعنی کوفت
و استیجاب آن سجده کند بر آید بعد از سلام توجه و حالت بر آنکه اگر
صلى الله عليه وسلم ضم نموده را و انکار و سجده سهو چنانکه منسوب
و ضلالت گذارنی رتبه المشکوک چهارم آنکه یک رکعت از نماز کوفت
نموده اتمام نماز کرده بدو تحاء تشریف فرمود بعد از سلام از نماز
صحا به سجده آمده رکعت فاتیة ادا فرمود و بعد از سلام سجده سهو بجا
آورد و در غیر انواع مذکوره که عمل آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم رقیع یافته همه

محل سجده شکر سلام است و امام شافعی نیز در این مقام کوفه امام عیسی
بر جای سجده از سلام کند و امام مالک گوید که هر جا سهو نقص است سجده
قبل از سلام کند چنانکه بر یاد نیست بعد از سلام و اگر بر سهو جمع شود
پس از قبل از سلام سجده کند و منزه ابی ثور از ایراد شافعی برین قولند
این اختلاف در فضیلت است و در اصل هر از نزد یک یکسخت نیست
قبل از سلام و بعد از آن و در جایزه و اختلاف است که در ورود دعا در
پیش از سجده است یا بعد از آن اختیار که مخفی بر تبار است و در عباد
گفته که مجموع اینست در بعضی ترویج میاید گفته که جواب است که اول آن
و طحاوی گفته که در روایت شیخ ابن الهمام گفته که قل طحاوی و عیسی
که آنی خداوندی و ضحی و نزد امام احمد در صورتیکه سجده پیش از سلام
بعد از سجده سهو تشدید نیست و در کافی گوید که اگر قهراً او فراموش کرد
بر سجده اگر بقیه و نزدیک است جموع کند اگر بقیه از یک شروع رجوع
نکند و حد نزدیک بقیه و اجتمه رفع رکبتین است از ارض و بعضی گفته اند
استخوان نصف استخوان و چون نصف استخوان استونی فریست
بقیام و در شیخ کفر گوید که بشیند مادام که نه استاده است و در حاشیه
جمع العلوم گفته که مادامیکه شروع قرات نکرده است و بقیه شروع رجوع
است و اگر نماز باطل شود منکر جماعت است و حکم
اما از ترک آن عباد هم نماز باطل نمیشود تا که آن اثم میگرد و نزد
ابیحیفه سنت نبوده است در حکم واجب شیخ ابن الهمام نقل کرده که

اگر شایع بین اند که جماعت است و تسمیه و نسبت به آنست که
آن نسبت است و طبیعتی که یک ظاهر و بعضی لایق است و اگر جماعت
و بعضی کیفیت است و اکثر صحابه آنرا گفته اند فی حق المکتوبه و اقل صحابه
جماعت و در کتب علی امام در ویم مقتضی است که امام و صاحب جماعت
انفرد و نزد ائمه و گفت که از امام صاحب جماعت است و در آن
در هر دو مالک و صاحب جماعت است و علم و اذنه مقدم است بر اقرار دیگران
اینجا بقرات دیگر که در علم و امامت و کمالی الهی است
فاسق بنده و شیخ است و در جماعت صاحب جماعت است و جماعت
و امامت بنده و امامی است و امام جماعت است و جماعت بنده و امامت
جایز است و امامت محذوف و نجس است و بهر آنکه جماعت است و اگر جماعت
جایز است که جماعت را باطل نماید لازم است و عالمی که گفته اگر جماعت
محضر باشد همه اعاده کند و اگر بعد از تمام نماز و تفرقه جماعت باشد و اگر
اعاد جماعت را امام شود و در وقت آن گفت گذاردن این جماعت و کسی
بشرطیکه برود در نماز و احد باشد در اسم و هر آنکه امامت است و جماعت
مقرر شده و او با خود نشود مادامیکه وقت نکشود و اگر باذن امام
امامت که جماعت و کسی که گذارد نماز پیش از آن یا جماعتی مشکل
او را اعاده لازم است یا در آن نماز با امام قبل سلام داخل جماعت
نشود اما بعد سلام در سجده بود داخل نشود که جماعت منقطع نشود

سبح حق بر جا که امام را در یاد باشد مثل خود پس اگر در کوع شامل شود آنرا اگر
حاشا نیست و بعد از آن کوع حاشا نیست اما ثواب جماعت بسیار و مسجود کعبه
سلام تا امام بر خیزد و باز نیاید آن نماز صحیح است نه آن میشود و خصوصاً باطل میگردد
اگر احرست گرفتند بر راه مستقیم است که اگر احرست گیرند و نماز پس
درست است بجا لایحه و لا استیجار علی الطاعة الا کتله القرآن و الفقه
ولا اذان والتذکیر والتدبیر و الحج والعمرة ولا یجوز الا بحرف کنا
فی فاء محض مع البرکات اولاً علی الخلافة و سر که نماز فرض را اگر
باشد و بعد دیگر هر چه میشود درست است که آن نماز باز خوانند این اعداد
و تکرار گویند اما فرض همان است که هر چه است و اشد شیء فعی و اقتدا مقتضی
مستقل از ایشان جایز است و صورت تکرار و نیز از ایشان نماز مقتضیان
باطل نمیشود از ابطال آنجا که امام کذا فی شریع مفسر است و کما استناد
بر که پیش از امام خود در کوع یا سجود یا رفع عمده کند و باز نکرده و با امام نماز
نماز او باطل کرد و همچنین اگر از شاخشی اگر مقتضی پیشتر از امام است
شود و یا میان امام و مقتضی نهی و رد و دیوار و یا چیزی دیگر
حایل بود و با امام در کشتی دیگر باشد در صورتی که اجماع و بنا بر
سند امام را اینست امامت مقتضی است و اجماع لازم است
امام را تعظیم نماز و توجع و انظار مقتضی است الا که مقتضیان
بمنظور این نماز رضا دهند و بعد فاتحه سکوت بقدر الحد و تحول از مکان

در ایامی که اهل بیت است سکر و موم که میباید به آنها
رسد ای امام بایستد و در کبریا از منبذ کند
اگر ایستد بستر ز کثر از هر چه از تراف قوم بستر او و بستر از آن
از خدایم به که بر آید و صابحه و امام سجاد علیه السلام که در عهد
ترک جماعت جایز نیست مگر بعد از غری که بیان آن در نهاد جماعت
و قال انک جماعت است و امام است آن مردان از آنها نیز
و تراویح نیز یکی از مردان مؤثر است و ثواب آنرا از اجازت
و زمان از جماعت است و نیز اخصل الشیخ با امام است
و در وسط جماعت باشد حضور زمان پروردگار و آن بجای
سعی و مردان است و شوند و حضور زمان و آن مردان
امام بر بیدار از موم قرائت و سجده و و تراویح و تراویح و دعا
هوت و تراویح اگر دیگر است با عیسیائی با و مقتدر است
و اعوذ و فاتحه و سوره و هر جا که مشرعت در عهد جبر پسر امام
جایز است باید که بکشد امام که بعد سوره و قبل و بعد فاتحه آن خواند
و شروط امامت است از اسلام و عدا و عقل و نطق و غیره
اگر ایستد امامت کند و ذکریت اگر مردان امامت کند و وقت
بر ادای شروط و حسب و و گنهای نماید اگر قادر بر امامت کند
شروط صحت اقامت از ده آن تقدم موم به امام و تنها است
در پس و و نه ایستادن بر بیدار امام مع خلق و بیرون و ویت

و اما سوم بآنکه اقامت است بعد از اقامت او امام
اگر کسی که اقامت را و عدم حاکم در میان امام و ماموم از راه و نهرو
نماز رود و در آن و عدم اعتقاد بطلان نماز امام و تعیین امامی کرده
امام باشد و وقتیکه اقامت بر آن جماعت گفته شود نماز فرض
و فعل مطلق نماز خواندن جایز اگر پیشتر نماز تنها بخواند گوهر فرض
باشد چون اقامت جماعت است آنرا تقصیر کرده با جماعت کرده
جمع میان اذان و اقامت در بعضی کرده و نزد بعضی مستحب است
امام ایستد نیز جمع میان هر دو نقل کرده اند که در آنرا و نماز غیر
که آنی منع سفر است اگر امام حی بر بعضی مرضی آن مرضی الزام
بودن نماز که در مقتضیان نیست که از آنرا و اگر استنداره
بهر وجه است و اگر امام ایستد نماز استاده بعد از اقامت و عذر می
مقتضیان نه نشینند استاده نماز تمام اند پس استادن امام
سنت است و میان صوفیه رجحان است اگر امام ترک کند رکعتی باشد
که مختلف ضعیف باشد بخلاف جمعی است نماز و بی نماز مقتضیان ضعیف
آنرا کسی که اعتقاد کند بطلان نماز امام و نماز خود را بر اقامت کند آن
نماز را غیر آنکه الحاکم باید در سطح اجتهاد و اگر ممکن شود اقامت
و امام رجحان میان امام و ماموم خاصه که میباید که باشد بصحبت
اگر بیند امام را یا کسی که پلوس است بلکه جماعت بگیر امام غیر که
میکنند اگر در سجده باشد و اگر در سجده باشد و دست بر طاعت

[illegible]

در وقت صبح و قبل از است و گفته اند که با وجود است قضای آن وقت
در وقت از ده تن صحابه که ابو بکر و عمر و عثمان و عمار و ایشاک و ابوترکیب
و اعدای ایشان با امام احمد که در قمری گفت که پیش از ورود و رکعت
سلام داده با و بر او هر سه رکعت بکلام که ارد و اقی و در رکعت
پیش از ورود رکعت ششم بود چو سه بکلام یا عباد الله یا سلام بر او می کردند
و بر آنکه در خواندن قنوت منفق علیه است میان ائمه اربعه الا امام مالک که از
وی خبر داده و نزد شافعی در روایت از مالک است مخصوصت حضرت احمد
و بعد رکعت است و نزد احنافه و ایستادگی شش رکوع و بقول مشهور از امام احمد
نیز دایمیت و جایز است بعد رکوع شش رکوع و نزد مالک و ابی حنیفه
بقنوت نیز چنین است و قنوت مخصوص است بر نزد احنافه و امام احمد و نزد
محدثین صبح و ظاهراً و غیر شافعی و حنبلی و مالکی و ابی حنیفه
و ترجمه آنکه در قنوت بر فرموده است الا انک اگر دانی سلام
نازل شود امام را بنشیند که در هر نماز غیر عید قنوت خواند و در هر نماز
و مأموم این گویند و اگر امام شافعی باشد و در فجر قنوت بخواند مأموم
لا امام این گویند در وقت قنوت برود و در وقت برود و چون
تمام کند برود دست بر رو فرود آورد و بر او پنج مرتبه بسم الله الرحمن الرحیم
اگر بعد رکوع خوانده باشد و مستحب است قرائت تسبیح اسم و اولی
و کافرون در دویم و اخلاص در سوم و در رکعت نفل بعد از نماز
امام مالک انگار کرده و گفته که صحیح نشده و امام احمد فرموده که مالک

میکنند و ایضا میگویند و آنچه بعد از آن در سجده میگویند بیشتر و در وقت
فصل آن در بعضی روایات فقیده ضعیف و در اصل معاد از آن خاص
و آثار و عمل نیست بر آن و در آن در عرب بلکه در کوه و در غنای که بسیار
نقل میکنند و ضعیف است که قابل آن را ایضا که سجده و نماز واجب و در
و بعد نماز که مانده کرده است نزد اکثر و سجده شکر و در بعضی واجب و در
ابیه رفتن است آن را در حیض و مالک کرده که آن را در سجده
از او واجب کرده بود و با خبر شد که نماز آن سجده و نماز آن سجده
کنند و اعاده و در لازم نیست اما در آخر شب گذاردن افضل است
اگر مقدار تمام باشد و اول شب بهتر و شیخ ابن الهمام در شرح
افضل است و سجده تلاوت نیست اگر قاری و سماع چنانچه پیشانی
و مالک و فعل آن افضل از ترک آن و قال لیرقی عن من سجده
ترک فلا شیء علیه پس مثل الحام نماز نافیه باشد حکم آن در اوقاف
منوعه یا زیاده و بر وجه اگر در نماز بود و است و در حیض و ایضا
واجب است اگر قاری و سماع مطلقا اگر فوت شد قضا آن لازم است که
در صحنه اگر قاری و سجده آن با سماع آن بر مرد واجب است
لازم میشود و مقدار متابعت امام در سجده تلاوت اگر بجز بود و امام
اگر عذر متابعت کند نماز مقصدی باطل شود و همچنین اگر مقصدی را بفرمان
نفس خود یا قرائت غیر امام خود سجده کند و بوقت سجده رفتن بگیرد فقط
نزد بعضی از برخاستن از سجده نیز گوید و بعد از سجده سلام و در نماز و سجده

[illegible]

که انی ترجمه مشکوٰۃ و سفر حاجت خون سفر حج و جهاد و غیره و
سایر امور تجارت و غیره در حکم برابرند و در سفر معصیت
نقطع الطریق و غیره و در سفر سیرا لک و لوی و سیح و سیح و سیح
بیت و در سفر برای زیارت قبور صالحین و در جیدن بواضع شهر که
اختلافت بعضی سیاح دارند و بعضی حرام که انی مجمع البحار و سیاح
و مانند اینها که ایم در سفر ششم و کوی که در سفر شصت و سیح
قصر بایز بود و قصر نماز و غیره است که بجای چهار در
کدازد و در فجر و مغرب قصریت در سنن ابی حنیفه سه نوبت اقامت
و قصر و ترک و غیره اولست که انی ترجمه مشکوٰۃ و سفر
و شکر و حاجت و کوی و امیر و در بیت سفر و اقامت شهر که نماز
مقصود را بهیون تمام کند سجده سهو بر او واجب است و او را
کوی من دو رکعت است و اگر او را بعد قیام بر پشت بوم باید بجز
باز کرد و بستر از آن اگر خواهد سلام دهد و اگر نیت اتمام کرده بخرد
بعد از رکعت بوم برخیزد نماز اتمام کند و اگر نیت عمده اسلام
باطل نشود و اگر مسافری در شهری باشد و می آید مدتیست و در نماز
نیت اقامت کرد و قصر بایز بود که حکم معین بگیرد و نیت اقامت
است و یکم از دو رکعت اند و در مدون این قصر است و اگر کجای
آید و نیت اقامت ندارد بلکه نیت میبرد که امروز یا فردا کج
در صورت برسد که در کج باشد قصر کند و نیت اجماع اگر نیت اقامت

بازده روز یا بیشتر که تمام کند نماز او هرگز اتمام قصه نماید و اگر بپوشد
 نیت سال و ماه یا بیشتر نیز قصر کند و نزدیکی اگر نیت کند چهار روز
 یا بیشتر بقیه کرد و اگر بی نیت بقصد برآمدن امروز و فردا یا دو روز
 یا سه روز یا بیشتر تمام کند نماز او اگر بقیه احرام نماز بی نیت نماید
 نماز او غرضه بنا بر آنکه در کشتی که متصل شهر در حد دیوار آن بود احرام
 بستر طاع کشتی براند و از حد آن شهر بیرون تمام آن نماز لازم است
 و همچنین اگر احرام بستر نماز مقصود بستر نیت کرد اقامت بجا آورد
 یا اقامه کرد و بقیه یا کسی شک دارد در آنکه مقیم است یا مسافر یا نیت
 قصر کرده است و در بیرون تمام نماز لازم است یا قضای نماز یا نیت
 در بیرون بجا آورد جایز نیست که قصر کند اگر مقیم مسافر یا اقامه کند بعد
 سلام امام مسافر مقیم نماز خود تمام کند یا مسافر یا مسافر یا مسافر یا مسافر
 رخص شرعی یا مسافر یا مسافر یا مسافر یا مسافر یا مسافر یا مسافر یا مسافر یا مسافر
 شده اند احادیث صحیح و در جمیع صلواتین در سفر بعضی اجازت مسافرت
 و بعضی مقید بحالت مسافر و بعضی بحالت حد و بعضی بتعجیل و از نیت
 اختلاف کرده اند بعضی قایل شده اند بکواز جمع علی الاطلاق امام شافعی را
 و بعضی تخصیص کرده اند بصورت حد و بعضی بتعجیل و بدان مشهور امام مالک
 است و بر دین از ایشان جمع کرده است و نزد فیه بزرگ جمع
 افضل است و مراد از امام مالک و امام احمد جواز جمع تا آخر است نه تقدیم
 و نیز نزد امام احمد مقید بحالت مسافر و مسافر و مسافر و مسافر و مسافر و مسافر

باینست مطلقا و بعضی بحکم مطهر نیز گفته اند و باین قایلند شافعی
و احمد و سحاق و قاضی است شافعی جمیع از جهت مرض است و نزد امام احمد
بر بعضی مقیم است از جهت جمع صلواتین میان جمع میان ظهر و عصر و میان
مغرب و عشاء و بعضی نیز در تأخیر نماز اول تا وقت نماز و تقدیم نماز ثانی
در وقت اول و سبب تأخیر اولست تا وقت نماز و تأخیر اول یعنی اول نماز
تختیر که اگر در جمعه و در روز شنبه و در روز یکشنبه و در روز دوشنبه
اول این نیست جمیع که نزد اهرام نماز اول افضل کند میان دو نماز و فضل
ظهر که اگر یک سلام نماز اول است بر نماز ثانی بگوید و از آن برای
ثانی نیست همان اذان اول که برای نماز اولین گفته شد تا کافیه و اگر
آن صلواتین و ضلوع که فصلی بعد از وضو کردن جایز است اما شافعی و
بر نماز یا چیز دیگر بخواند که جمیع صلواتین باطل می شود و در سبب است
و لیکن افضل آنست که بعد از فراغ بردن نماز اول و در میان فصل کند
و اگر جمع کند در روی پیش جمع وقت نماز اول کافیه است
نیت در آن نماز اولی تأخیر کرده احتیاج در آن نماز نیست و اگر وقت
نماز اول پیش از جمع بیرون رود و جمع برود و ضعیف از احتیاج یا گفته اند که
جمع برود مطلقا محتاج نیت نیستند و مقیم بر ادعای حالت باران
میان مغرب و عشاء یا در جمع میان ظهر و عصر و در وقت نماز است
در حالت کل و لای و وجود باران و در باد تند و سرد پس اگر جمع کند
سبب باران در وقت نماز نخستین معتبر آنست که باران آنقدر

انکه در اول افتتاح نماز کجا سجده یا تکبیر اولی که در وقت نماز
ثانی جمیع عملیه که در آنجا سجده و یا در آن شرط نیست زیرا که تاخیر کرده
است نماز اولی اگر برای عین عذر و عین نیست جمیع عملیه
مرضیه را نیز جمیع عبادت برای مشقت کثرت نجاست همچنین اگر
عاجز باشد از طهارت بر آوردن بپوشیدن و یا غسل البهل
و مانند آن و هر که عاجز بود از معرفت وقت بجوامع و مطهر و هر که
معذور بود بحدی که مباح ترک جمعه و جماعت است این همه را جمیع مباح
اتمه ترک جمعه و غیر روز عرفه و مزدله افضل است و در جمیع جمیع
انحاء امام و اماموم شرط نیست و همچنین بودن امام صاحب جمیع و
آن نیز شرط نیست هر چه که باشد جایز است غسل بر آن
و در رکعت نماز جمعه که پیش از آن خطبه خوانده باشد واجب است
بر مردان هر عاقل و بالغ و مومن مقیم از اهل امصار و بر سامعان
جمعه و بر کسانی که تا یکتسخ از مسرعتیم باشند و بر اهل کیم چهل
مصلی در آن بهم آیند و اگر چهل مصلی عاقل نباشند جمعه واجب نیست
و اگر ادا کنند باز نماز ظهر خوانند و بر پنججاه مصلی و بر بیست و یک
و کسانی که بیست و یک واجب نیست در عدد مصلیان محسوب هستند
و اگر پیش از اتمام جمعه از چهل مصلی کم شوند نماز ظهر از سر بخوانند و بر
و صبی و غرضه جمعه واجب نیست و بر پنججاه مصلی و بیست و یک
که قلیل یا بیجا است یک عدد و آلاء و خواندن و خطبه شرط انعقاد است

چنانکه در پیش خطبه است نذر و ایمنه در دست خطبه اولی مقدم از عرض
تسبیح و تحمید است و نذر و ایمنه تا بدست ذکر گویند که آنرا در ترغیب
خطبه گویند و تحمید تسبیح را خطبه میگویند و نذر و ایمنه امام احمد و حنفی
و یکایک قرآن میخوانند و در مردم شرط است غیر اینها خطبه معتبه بنماید
و قیام بکاران نایب و اعتماد بر نایب یا عصاره خطبه نیست چنانکه
در این حقیقه و مالک است نذر و ایمنی بر دینی از مالک واجب است و نذر و ایمنی
احد جمله این خطبه است و قرات بخیر در نماز همه است و بعضی از آنها
بجوب جمله این خطبه است و رفته اند در طهارت و تهنیت و از آن
جاست و در عابر آمدن بدون و احد خطبه و امام در تهنیت و طهارت
خطبه بحسب حماقت و استاده خواندن خطبه تقصیر خطبه فی الاول
اینهمه سخن خطبه اند و در کتب بعضی فقره حقیقه مذکور است که اشعار و
و عصاره است و صحیح است که کرده نیست و از رده نقد العلماء
اند که هر چه که بخاک فسخ کرده است تکیه کرده شود در این سلاح و اگر کسی
بجستج شد تکیه در آن بجستج لکن تکیه میکند شافعی تکیه بر شافعی
که فتح کردند اینان بجستج و حقیقه بعضا تکیه میکند که نزد آن
بصلح است و در مدینه اعتماد نیست سلاح با اتفاق زیرا که فتح و
مجاهد نیست و اذن امام در صحت جمیع شرط است و بر دین
اذن نیز صحیح است اما اذن گرفتن صحیح است و اقامت
در جایگاه معتدده در کثیر بزرگ صحیح و جایز است و روایت مشهور و دلیل

انگار که میگردانند اما جمعه وعید در بیشتر جا مستعد و برای
ماهی که مانند تنگی و در در و خوف فتنه باشد و اگر بیز این وجه
گذارد نماز که احرامش اول باشد یا همان صحیح است و نماز جمعه
در جمعه اندک و بزرگ تمام شد بود و قرات الحمد و صلوات
در نماز فجر و زجمع نیست و نیست زنا فعی و همچنین قرات حور
کھفت و زجمع و اول وقت جمعه پیش از زوالست و در وقتیکه
نماز عید گذارد میشود و در بعضی احوال است پنج از روز که قرات
یکیم پس روز او بر و ایست ششم نبرآمده و افضل بعد از او
و آخر وقت تکبیر و وقت عصر بلکه اگر یک وقت از جمعه پیش از وقت
گذارد شود و رکعت دوم در عصر نماز جمعه تمام و صحیح میشود و امام
غزالی است اولی از طلوع فجر تا طلوع آفتاب تقدیر کرده و تا خدای تعالی
و ثالثه تا استسرا و تا سوفی با از کریمی و چهارم از اول
از گذاردن جمعه نماز ظهر ساقط میشود و فوت کردن جمعه جایز است و گفته
میرقص شاید حضور جمعه تلفت ال گردید یا تیرید از مالیکه اجاره گرفته
از احوال که با غما و یا خوف و محبت شری در نیست بود و یا دفع بود
و غایط یا طعام خوردن بشیر غلبه که سنگی یا خوف از سلطان یا
فرضخواه بود و مع آنکه در دهر که بوی داده خلاص شود یا ترغیب
قافله و حذر از تازیان و کل و کلا و یا سختش با یاد و بوی
خواب بر در حضورها معذور و معفو است و مستند است

جمعه بیست و نه آذرماه است که در رکعت موافق بیست و نه
موافق صوفی یک سلام کند و پیش کعبه سلام بخاندان صاحبزاده
و نزد خفیه چهل رکعت پیش از جمعه نیز هفت و شصت بخواند و چهار رکعت
شکوه و مبالغه کرده اند در انکار و احادیث که در باب آن تضعیف میکنند
که انبی شریع نفر است و آنکه برنده جمعه است که آتشی بر
در جود جایز نیست و امام نماز حمد همان خطبه است بغیر آن بیخیزد و ایستد
و بر وی بعد از آن بیست و سه کلام کردن است و خطبه در رکعت
شهر است و بر وی اگرده و کسی که از خطبه است و خطبه میشود و میل
آیا و ابراهیم سکونت است و در میان خروج امام و انداختن خطبه و
و از سر تکلم کردن یک رکعت و نزد صاحبزاده بیست و نه خطبه
خطبه بر آن مصلحت نماز و منوع و بر آن خطبه نماز و نماز این جایز است
و همچنین سلام و ادای امام بر خضار و علی که بر سر بر آید و استقبال نشان کرد
و نزد شافعی سلام جایز و نزد احناف از وقت خروج امام بر آن خطبه شروع
در نماز صلوٰه و کلام بر دو حرکت است و سکونت و آن نزد شافعی منسوب است
نماز که شافعی درین وقت است اندک آنکه از امام احمد و قول آنکه
امام مالک در موطا نقل کرده اند اگر چه از اخرج الا امام فلا صلوٰه و لا کلام در
کتاب و اصلاح آن بقلم روی از ابی یوسف آمده و حمزه عطف
و در سنن ابی حنیم و دست مکرده نیست و بر الصبیح و کرم است
نماز و سلام و بر وی از ابی یوسف مکرده نبوده و مسنون است که بر رکعت

باید و کعبه هم تنها با کوفته نموده تمام کند نماز جمعه مسجد مشهود امام بارگاه
تقدیم است با یک نیت ظهر کرده با امام در تشهد شرکت بعد از آن
نماز ظهر تمام کند و نزو اجتناب از آن امام باید و نماز جمعه مسجد
بانگ برود و از امام مسجد اگر در یک کوفته نیت یعنی در یک کوفته و اگر در
انقل از آن کعبه و ظهر و تشهد بانگ برود و اگر چه در هر دو مسجد
مسجد یک نیت میان جمعه امکان دارد و یا از کسی جمعه نیت بخورد
نماز ظهر جماعت گذاردن مکروه نیست ^و اذان جماعة الظهر بعد
اداء الجمعة ایزلان الجماعة موكدة فلا يترك الاثر
ان في شرائط الجمعة اختلاف في اصلها الاول في تحقيق وجودها
وفي هذا الزمان كيف يوجد شرائطها بما عايناه ان يصلح الجمعة
وتمتة ثم يقيم واصل الظهر لجماعة هذا اصول العلماء الصالحين
ويعتقد ما ذكر في الثبانية اذا صلى بعداء الجمعة الظاهر
بإجماع جاز لا كراهة وفي القولية كره بكل حين كذا في حوا
الفتاوى وركب يك بحضور جمعة واصل است نماز ظهر قبل از نماز جمعه مسجد
اگر خواند اعاده آن لازم است ^و چون عید در جمعه افتد اگر چه
نماز بجا آید افضل است و الا چون در نماز عید حاضر آمد نماز جمعه
ساقط میشود و روزی و عرفه جمعه واجب است ^و اذا نكح
و فرغت و غیره بعد از آن صحت اذان نزد منبر است واجب است
نزد و بعد از آن اول که است محرم جزئی نیست ^و در جمعه مختل قیام

مکنه و از پیشین معلوم است که علی از جای خزانده خود در اینجا نشسته و
آنکه پیش روی کاغذی بوده آنگاه او را در جای خود نشاندند
و می نشاند و یک در پیش خود نصف اول کاغذی گذاشتند و نصف
سین را در وسطی تقابله آنرا دور و آنرا در جهه که پیشتر از
در سجده می کرد و در نصف اول از یک امام حاکم که می بود در جهه اول
مقرر کردند و در جهه بعد از آن بغیر او آنرا در جهه جای هر امام
فرموده و علمای و زوایا حقیقه رسوا و مروج در جمع باید گفت که بعد از آن
که است و زوایا شافعی پیش از زوال نیز می نشست و زوایا امام حنفی
زوال نشسته و از آنجا که جایز نکراست و بر آن سفرهای جدا فقط
جایز است و بر آن مطلقا جایز نیست و از آنجا که در آنجا عید یک
فرض کفایت است علی الاصح بر آن از اجماع نیز بچنین آمد و پس
بعضی بکار آن از همه سابقه و اگر بر اتفاق کنند بزرگ آن امام
با آنها حال باید کرد تا که توبه کنند و بر آن فرض عین چنانکه در شب
و بر آن از اجماع واجب است و نسبت از جهت نبوت او است
بسیار و از جهت نبوت است و در آن فاعلی از افضل و اول
بسیار و از جهت است و آنکه گفته اند که نسبت از جهت است نباید که بود
بسیار تا که است و نیز احتمال دارد که مراد چیزی باشد که در نزد است
گفته شد و وقت آن بعد از تعاقب شمس است تا بعد از زوال آن
مستحب در فطرها خبر و در فطری نهی است و بقیه بودن در وطن و غیره

مصداق وادون امام از نظر ابطوی از جنای در عهد و عهد
 شرافت سائید و چهار شاد ازین سر جای و مستحب است بجا
 بمسجد و پیشانی فاضله و استعمال خوشبو و کلاه بنیانه در محراب
 شه که چند در می گذاردن مکروه است و اگر در شهر معصیا باشد
 سواد امام کسی را یک قبا یا ایشان در مسجد گذارد جایز است و خود مصلی
 و مستحب است که برای از عید یاده و نود و جمع بر اه و دیگر از اهلی فضا
 نماید و نماز عید در رکعت اند در رکعت اول بعد دعا استفتاح پیش از
 تلوذ شمس بگیرد و در قنایچ بگیرد گفت قرأت خواند و در رکعت اول
 پیش از قرأت و در قنایچ از ان بگیرد و در رکعت دوم بگیرد و در رکعت
 در این بر دو بگیرد و نماز و در خواند و اگر تسبیح و تحلیل و کبر
 نیز ترسند و در بعضی سوتیا از امام آمده که انصا که یک یا الحمد لله
 کند و سبحان الله بکرة و اصلا و صلوات الله علی النبی الاهی
 و الله سلم تسلیما کند که بر الگوی و اگر خواهی قرآن گوید مثل سبحان الله
 و الحمد لله و لا اله الا الله و صلی الله علی محمد و آله و سلم و بعد از آن
 و دعایا بگیرد شروع و اقرار است و بعد از آن که زده اند تسبیح
 در رکعت اول و پنج در قنایچ و نیکو نزد مالک احمد شمار کرده میشود
 بگیرد ام شمار کرده میشود و یا پنج بگیرد قیام و نزد شافعی شمار کرده
 با پنج نیز از ان نیز بگیرد احرام و نیز بگیرد قیام و نزد احناف سه دراد
 و شش در نایه اند از بد نیز بگیرد افتتاح و در کسی از امام احمد نقل میکند

[illegible]

و در وقت نماز ایام تشریف آوردن بود و بقولی مثل قول اول
و بر و ایام تشریف آید حاج از نظر که عصر از ایام تشریف و بر و ایام
آخر ایام تشریف و جماعت در وقت غایت است چنانکه قول ابو یوسف و محمد
در است و نزد ابو حنیفه جماعت در وقت غایت است و بعد از نماز غایت
و بعد از نماز غایت است و بر زمان و هر آن نیز بود و مواظبت آن مردان
مقیان و در عید دو وقت و ششم است که نماز جماعت در مصر گذارده شود
و در وقت است و اگر ایام فراوانش که در وقت غایت است و ایام تشریف
و نیز در غایت است و نیز در وقت غایت است و در وقت غایت است
الله اکبر الله اکبر و اگر تمیل کند و تحمید گوید حسن است و ایام احمد و افق
ابو حنیفه است و اگر کسی نماز عید بر وقت شود تنها آنرا قضا کند و در
یا بعد آن اما چهار رکعت بگوید یا نه که در وقت غایت است و اگر خواهد بود سلام
گذارد و در گفتن تکبیرات زایه مختار است بگوید یا نکوید و بر و ایام تشریف
همانطور که در وقت بخواند قضا کند چنانکه در وقت غایت است و ایام تشریف
مختار است بگذارد یا نه و بر تقدیر گذاردن مختار است میان چهار دو
نماز نقل بر شش از نماز عید و بعد آن جایز نیست ایام را در ایام تشریف
باشد یا در عید اما اگر در مسجد یا مسجدی که در آنجا که در وقت غایت است
و نزد ابو حنیفه بعد نماز عیدین نقل جایز است و شش آن جایز است و در
گفته که تنقل کند در وقت غایت است از نماز عید و بعضی گفته اند که اگر است در
است خاصه و بعضی گفته اند که در مسجد و غیره و بعضی خروج بر این

اگر بگذارد شرافت و محبتی بر پیشانی از خروج مسجدی که در وقت نماز است
 کوفیان میگویند که بگذارد بعد از آن نه پیش از آن بهتر است بگویند که از
 پیش از آن نه بعد از آن در میان گویند نه پیش از آن نه بعد از آن قابل
 ادزاعی و تفرقی و تنفی و ثباتی قابل است حسن کبر و جلال و کبر و تالیف
 نهری و این خبر صحیح و احدث است که اگر کسی در وقت نماز است و در راه
 نماز است یا در راه است یا در راه است که خوف از عدو و مباح القتل بود
 در غیر این وقت است که اگر کسی در راه است که اگر کسی در راه است که اگر کسی
 کشتن است یا کشته شدن و فرقه کشته شدن و فرقه کشته شدن و فرقه کشته شدن
 و کیم نماز خوف بر او است از این دو قسم است حسن بر زیاد و ضعیف و غرض از آن
 مخصوص بر آن است بود بعد از شروع نیست و نزد بعضی بر مثل امام
 محض است بجا است مگر در نزد امام احمد و امام بخاری نیست است در هر
 حال خود و مگر با قصر یا با تمام و جمیع صفات نماز خوف که از رسول صلی
 علیه و آله مروی اند جایز و مستحب است اما احتیاطاً است که امام معین
 را در کرده و کرده یکفرقه را مقابل دشمنان بدارد و فرقه دومی را در پیش
 گرفته احرام نماز بنهد و در رکعت بگذارد در رکعت دوم بر رکعت دوم بر رکعت
 است جدا است کرده از امام باشد رکعت دوم برای خود بخواند و در رکعت
 روایت معتدیه را جدا شدن از امام مگر نیست است است است است
 خوانده سلام داده مقابل عدو بروند و آن طایفه دومی آمده در رکعت دوم
 با امام احرام نماز خود را بنهد اما امام را باید که در رکعت دوم بخواند

در این نماز که طایفه اول نماز خود تمام کرده بمقابل عدد و برود و طایفه دوم
آمد و با کوفه نماز لاحق شوند و چون امام با طایفه دوم رکعت دوم
گذارد بر آن تشبیه شد مقدار نماز یک رکعت و دوم خود را که
دو رکعت است با امام بهم سلام دهند و امام با طایفه اول تشبیه مقدار نماز
این گروه ثانی رکعت ثانی که گذارد و در تشبیه با او جمع شده سلام با امام
دهد تا این که از فضیلت سلام با امام حاصل آید چنانچه گروه اول از فضیلت
احرام این صفت تیب آداب نماز قهر و نماز مغفور رباعیه اما اگر
رباعی بود در حضور پس امام هر دو رکعت با هر یک طایفه یک سو توغای یک
این چهار مثلاً اگر چهار فریق کرده با هر یکی یک رکعت بخواند نماز تمام شود
ثانی در مجموع است و در بطلان نماز فرقه اولی نماز هر دو است و اگر نماز
مغفوب پس امام با طایفه اول هر رکعت بخواند و با طایفه دوم یک رکعت
در وقت جدا شدن طایفه اول از امام دو سوره انذار و آیه فستحک
امام در تشبیه اول نشیند و بر او آیه که برای رکعت سوم بر خیزد و ای همه
احکام که ذکر شد در آن مواضع است که گذشت بغير جهت قبل بود و اگر
در جهت قبل باشد و در وقت مقابل امام نشیند و قوتیم کنیم خود پس
ترتیب نماز خوف آنست که بگرداند امام قوم را و صفیات صفات
کثرت و قلت ایشان و قدام ایشان ایستاده با همیشان احرام بخواند
بند و رکعت اولی بخواند پس هر گاه که امام قدحده رود صفات
مصل امام است ایستاده ماند برای حرارت قوم و دیگران همه امام که

رود و چون امام و قوم از سجده بر زمین برخیزند آن صف اول است
رفته باز در رکعت دوم با امام شریک شوند و چون امام سجده کند دوم
رود آن صف آخر که در رکعت اول با امام سجده رفته بود آن صف اول
حراست کند و صف اول امام سجده رود و چون امام و صف اول در
بنشینند آن صف آخر سجده کرده با امام تشهد جمع شده بر قوم یکبارگی
با امام سلام دهند و اگر در رکعت ثانیه صف اول بر سر و دو صف آخر
مقدم شوند نیز جایز است و در وقت نوافل تمام قائل نماز خوانند که
یا تنها سوار پیاده یا با شتر مستقیماً یا با اسب بران و بر هر جای که مکان
یکدار باشد جایز است و در حالت در رکعت اول در وقت احرار نماز فقط
روایت است و اگر با جماعت نماز یکدارند و در میان نماز اهل جاهل شوند
بر نماز خود و از پشت می که با توبه شریف خود آمده نماز تمام نمایند و بقول
اچیفه در حالت نشی پیاده نماز که از آن اگر توقف نکنند یا بپایان نمانند
حالت نشی یکدارند اما مکان و قوف نباید باشد و نیز از امام چه در چه
دلالت میکند بر جواز تأخیر نماز در حال تمام و قائل و مسایقه تا وقت
شدن آنجا که اگر نماز در حال شروع کرده باشند و در میان
حرف نشدند و یا بسوار شوند یکدارند و نماز خوف تمام نمایند اگر چه
و نیز زنده و اگر چه کشته باشند اصل سلام و نماز آن در حال نماز
خوف جایز و مستحب است اگر چه پنجشنبه و حاجت اعاده آن نماز نیست
نماز خوف از ترس عدوی که باشد جایز است مثل خوف شیر و

سباع درنده و قطع الطريق و آمدن سيل و آتش و قتر و غواظ طالم و
خوف فوات خوف بجزء و باز تر نفس خرد و اهل و مال خود و از
نفس غم نخورد و در گریختن از دشمن و غیره اما چون عدو حاضر باشد
و ترسان بود که اگر در نماز مشغول شود اینها را و یا بدو است در نماز
بجز نماز خوف جایز است و بر روایتی نه سجد اگر لشکری دیده و در جنگ
کرده نماز خوف کند و بعد نماز بخلاف آن ظاهر شود آن نماز جایز
اعاده لازم است و بر روایتی همان نماز جایز است اعاده لازم نیست
نزد احواف نماز کسوف و رکعت چهارم در رکعت نفل در هر رکعت کوع
بی خطبه و در خوف و اجتناب در رکعت چهارم دو رکعت و خطبه و در کوع
در رکعت چهارم نماز امام احمد و نزد اکثر اصحاب و تنها ولی خطبه در رکوع
واحد نیز جایز است که آن ترجمه البشکو و هر دو نماز نزد امام احمد نیست که آن
که جماعت کند آنرا خواند و در جماعت و ذکر و دعا و تقار و صدقه و تقرب
الی الله بهر وجه که تواند و غسل و جماعت در نماز کسوف نیست اگر مثل
نوافل دیگر هم گذارد جایز است و وقت آن از صبح تیره شدن آفتاب
تا روشن شدن ایشان و آن دو رکعت چهار رکوع که در اول این حضرت
بقره خواند بر کوع رود و تسبیح رکوع بقدر صد آیه تکرار کند بعد از تسبیح
استاده شده در قیام باز فاتحه و آل عمران خوانده بر کوع رفته تسبیح
رکوع کم از مقدار رکوع اول گفته باز ایستاده شود بعد سجده
تسبیح سجده در هر یک سجده بقدر صد آیه بگوید بعد از آن بر کوع

برخیزد و بعد فاتحه سوره خوانده رکوع و تسبیح آن طریقی است
شده باز فاتحه و مائه خوانده رکوع و در هر سر قیام نموده سجده کند
رکعت دوم بجا آورد و تسبیح خوانده سلام نه و در آنکه این سوره را
در یک سوره قرار بیاورد یا نه خوانده و اگر سوره اخلاص میگوید این تسبیح
اخلاص است که اگر نه انباید که در قیام بجا آورد رکعت اول ترا تا قیام
اول کوتاه باشد بقدر تسبیح حمد و در قیام اول رکعت دوم تسبیح
در قیام دوم قدری کم از تسبیح رکعت اول رکعت اول رکعت اول
و قرات این نماز بجهت این خوانده تسبیح رکوع و سجده و تسبیح مقدار
در رکعت ثبات هر قیام بر حسب و نیاز و کوتاهی آن در هر رکوع و
که پس از قیام نباید خوانده و اگر در میان نماز باشند و تیرگی آنها
رفع شود و تسبیح اگر نیاز خفیف کرده تمام نمایند و قطع کنند
اگر کسی فرماید که تنها خوانده خود یا مع اهل خود کند و جایز است اما اولی
که امام یا علی در جامع گذارد و نه ابراهیم جماع مردم الصلوة جایز
مستحب است و در نماز کسوف و خسوف خطبه نیست و بر دو بعد
دو خطبه خوانند و اگر در اوقات شهری که کسوف واقع شود بعد از تسبیح
نماز جایز نیست بجای آن تسبیح نوبه بجا که در حسب تسبیح است
در وقت نماز و این نیز حاجیه و ایراد نه سنت است و بجای آن خطبه
و حال ابو حنیفه پس از استسقاء صلوة منوره فی جماعه و لا
خطبه فیه و لکن دعاء و استغفار و ان صلوا واحدا

فلا بأس ولا يقلل الإمام ولا تقوم رداء كذا في فتاوی محمد بن بابویه
وزاد شافعی احمد در هر حکام وصفا همچو نماز عید و زودا که سبب نیز
همچنین اما اگر تکبیرات نیست و نیز در مذاهب امام احمد روایات مشهور عدم
خطبات و مختار اکثر اصحاب و جمعی خطبات در تحویل و انتهای امام
تیره و قولست و زود آنها که قایلند بنماز قرات چهار است که انی شرح
مسافر است و آنچه در عید مستحب است درین هم مستحب است غیر آنکه کسب
فاخره پوشیده و خوشبو بکار نیز که اینجا ممکن است و بخار و زاری و عذر
از هر کس است و تعویذ باید نمود تا حق تعالی کرم نماید و باید که برای این نماز
و جوان و اطفال هم برای آن و بزرگان و صلحا و علما و زهاد و عباد و
الهی تو نسل جویند و زودا حیثیته و قیام حاضر نشوند و زودا بر کثرت آن
و اگر بیاید منع هم کنند و باز ایشان زود و آنرا با مسلمانان برای
یار و زودیکر پس باید که امام یا نائب او با خلق در مصطفی و رکعت بعیر
اذان و اقامت بگذارد مع تکبیرات زوداید چنانکه در نماز عید گذشته
و بعد نماز دو خطبه بخواند و بروی قبل نماز هم جایز است و بروی آن
در خواندن خطبه قبل نماز یا بعد و هم از امام منقولست که دعا بعد نماز
کافیه خطبه مسنون نیست و در صورت خطبه خواندن استماع خطبه
بتکبیر کند همچو نماز عید بوده در و بسیار بر غیر صلی الله علیه و سلم گفته اند
فَقُلْتُ اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ إِنَّهُ كَانَ غَفَّارًا يُرْسِلُ السَّمَاءَ غُمامًا
مُذْهِبًا رَأْسَهُمْ وَ يُمْسِكُ السَّمَاءَ أَنْ تَقَعَ عَلَى الْأَرْضِ كُلِّهَا وَ لَهَا عَظِيمُ الْغَمَامِ

اقام از خطبه فارغ شود و بقیه آورده رد کند و اگر در این پس
آنچه در شکست است او بود و شکست چپ و آنچه چپ بود در دست
و بین دو قوم بکند و دست به هم برد و بگوید یا محمد یا محمد
استغنیتم عنکم امیر یا غنیتم امیر یا غنیتم امیر یا غنیتم امیر یا غنیتم
طیقا عتاد انما الله استغنیتم عنکم یا غنیتم امیر یا غنیتم
مقیات و لا یغنی عنکم ابدا لا یغنی عنکم ابدا لا یغنی عنکم ابدا
الله ان بالبلاد و البلاد و الخاق من الله و الله و الله و الله
ما لا شکری الا انک الله انک انت الکریم و اذک انت
وانت لنا من کما مضی لا یغنی عنکم انک انت الکریم و اذک انت
و العری و انتف عنکم من البلاد ما لا یغنی عنکم الله
انک انت الکریم انک انت غفار افا رسل السماء علینا
مدرار الله انک امرنا بوجوه الکریم و عدتنا اجابتک فقه
و هو انک کما امرنا فاستجبت کما وعدتنا و بعضی گفته اند که
قلب و بقلب آورده بقیه خطبه اقام ساز و او ایستاد از خطبه
یعنی ساز و او ایستاد که ذکر یقوت ساز و او ایستاد
نبار و تاسه روز ساز استقامت بخواند و اگر باین طبعی که در این
گفت و دعا شنود نماز نیست و دعا الله هو الکریم
الله علی الاکام و الضراب و بطون و ادب و منکر
النجور بکم لا یغنی عنکم ما لا یغنی عنکم لایه

نماز تراویح سنت است و جماعت است و دو وقت است و هر تحب است و وقت
که در آن آن بعد از غروب و دو رکعت است و شب و ماه رمضان فقط آن
است رکعات نمازیده سلام و تحب است یکم قرآن تراویح هجده
در ماه رمضان صلوات که در رکعت اول تراویح شش رکعت اول بعد فاتحه سور علق
نحوه آن که آن اول سورہ نازل از قرآن است و در رکعت دوم بعد فاتحه
سورہ بقره شروع نماید و در تمام ماه رمضان پنج یا ده از کتب نماز که هر صلیبا
تعجب افزاید و از سبب این که از دیگر اعمال است باز ماند و نقل دیگر
که از آن میان نرو بخیر و هر دو تراویح در دو سجده گذاردن و نقل دیگر که
تراویح پنج رکعت خواندن مکروه است بلکه باید که بعد تراویح پنج رکعت
پنج رکعت است و هر چه خواهد گذارد و بروی تنقل بعد تراویح مکروه است
مسند و تر در رمضان بعد تراویح است و قرات در سوخته است اگر
گذارد شود و در این زمان نماز جنازه بر پشت می گیر
تشبیه فرض کفایت است ابرام و دیگر مردم چنانکه مرده پیش از موت
مشابهت معاصی بود چون قطع الطریق و اهل بنی محمد و وفات
نفس و غایت غنیت و بر سقعه که بعد چهار ماه بیفته اش ریاضت شود
در آن یانه نماز جایز است از جهت حدیث که مطلق است از قید جفا
و از جهت حدیث ثابث عمر که در غنی آمده که چون چار ماه بگذرد در شکم
آن بوقت خروج زنده بر آید نماز گذاردن شود زیرا که در نیمه است
روح در و دیده می شود و آیت دیگر میگویند که در عرف مرده او را میگویند

كرده بر آید بعد از آن میرد پیش و اجمیع و شافعی نماز بر سقعه که بیان در
 باشد جایز است که افی تر حجت المشکوة آثار سقعه که پیش از چهار یا نه
 باشد نماز نیست و نماز گذاردن بر محمد و نرد مالک مکروه است و نزد امام
 احمد گذارد امام و دیگران گذارند و نزد اجمیع و شافعی گذارده شود و هر
 چه بر که لا اله الا الله گوید از اهل قبله اگر چه فاسق محمد و یا دیگران
 امام احمد نیز مجتهد است در روایتی امام بر قائل غلبه بن غنیمت
 نموده و دیگران گذارند و نزد محمد نیز مجتهد است و در شرح ابن ابی عمیر
 بیان بجایده و صاحب نقل کرده اند و وی بگذارد و نزد ایشان
 نهید هر که مقتولان عالم غلبه و کفن دارد نمیشود و نماز جنازه و خواندن
 و واجب است که دفن کنند او را و بجاها او و نزدیکان او را از این
 و جامه و اگر بردارند آن شهید را از معرکه پس بخون دیباستان یا بخون
 و یا سخن گوید یا عطسه زند یا دراز کشد زنگی او عرفایا باشد بر روی
 افضل اند چنانست و بعضی نقایس پس آن شهید مثل غیر شهید است
 در احکام و بر روی آن شهید هم نماز جایز است اما مخیر عدم حکم
 و بقولی مخیرند که آنرا یا گذارند و نزد اجمیع گذارند و نزد مالک
 گذارند و ادلی و احق با ماست که میست که وصیت کرده باشد
 الا سلطان یا نایب او پسر از آن اقر یا قریب اقر یا میت و نماز
 بر نماز که گرفت جمیع مقدم دارند اگر خوفیست جمیع بنا و در
 خروج کرده باشد و همچنین بر نماز عید و مکتوبه اگر از دست این بود و بر

اگر چه خوف فوت باشد و موقوف امام باید که بر آیه نیست بود اگر مرد باشد
و اگر زن بود و وسط جنازه و اگر مرد و جنازه بهم آیند بطریق نیست
وسط جنازه زن بر آیه جنازه مرد یا تا مقابل آن موافق برده آید
و تر و همیشه ایستد امام مقابل سینه خواهد مرد یا زن و نزد شایسته
مستحبست و قوف امام نزد عجزه زن و همچنین بر سر کرده ششوی از
ایحیفاء و ایوب و مقتربان صفت بر سر سوگند مثل دیگر نماز
و کسایکه قوم افضل یا بعلم و بیدار و غیر متصل امام هستند همچنین
در هر بدیهه موقوف بنده که در صفت اول افضل چند از صفات و
غود و شروط نماز شش است اول اینست دویم بودن عاقل و بالغ و عاقل
رد آوردن سه قبایع چهارم شریعت در حق نیست و میت عجم
اختیار از نجاست بر جاره بدن مکان در حق مسلمی و میت شش حضور
باشد آن میت در هر مذهب تمام اسلام مسلمی و میت عجم باکی متصل
و میت اگر چه از عجم باشد و از مکان آن هفتاد اول قیام و فرض
جنازه دویم قرأت فاتحه بعد از استفتاح و تعوذ و تسبیح پس بگوید
و بر او آنهم سوره نیز آمده و او بگوید یک بعد از یک خواندن مستحب است
و نزد شایسته قرأت فاتحه نیست مگر به نیست عاقل و شایسته و اگر چه
توری نیست و نزد شایسته فاتحه بخواند و از کلام فتح ادا کردی بشود
براد و مشر و عینت قرأت است و جوب کرمانی گفته که واجب است
در هر بدیهه حضرت صلی علیه و آله چهارم چهارم چهارم چهارم چهارم چهارم

عظام هفتم ترتیب بیان از یک لایک شصت نیست دعا در این است که
قاله بکجا نیز است بعد از تکبیر ابو نیت نماز خانه اینست
ان الله على امرئ نكيتا الصلوة الجارة وصر على الكفاية الشا
الله والدعاء ولا تستغفار هذا الايت صحتها الى حنة الكعبة الشريفة
الله اهدى وقت تكبير وسهلا بدو شرب برود تكبير كفاية تكبير اول
سبحانك اللهم وبحمدك وتبارك اسمك تعاجذك وحسن
تبارك اسمك العجل في فاني مع توفد اسمي اذ تكبير وبع كبر
ورود كبر في ايفر نماز كشت خوانه تكبير وبع كبر بجهه اللهم
الحينا ویشا وشاهدنا و غايبنا وسعفيننا وكبيرنا و ذكرنا و غا
اللهم ملجئنا من اوجاعنا الى سلام ومن نوبت مناشة و ف
علو في ابره لبنا ارحم الراحمين خوانه و خانه عاقل و بالغ رود و
و اگر خانه صغیر بود بجهه تكبير وبع كبر اللهم اجعله لنا فرطا و اجعله لنا
اجرا و خرا و اجعله لنا شافعا و شفعا و اجعله لنا حيا و متصلا بنا و ارحم
الراحمين و اگر صغیر بود بجهه تكبير وبع كبر اللهم اجعله لنا حيا و متصلا بنا و ارحم
و شفعا شافعا و شفعا خوانه و چهارم تكبير كفاية تكبير وبع كبر
حسنة و في الآخرة حسنة و قاعدا في النار خوانه و بجهه تكبير وبع كبر
راست بجهه تكبير وبع كبر و برود و سلام دهد و بعض از اصحاب ما گفته
اند که بجهه تكبير چهارم بی آنکه چیزی بخواند اندکی توقف نمود و سلام دهد
و اگر غیر این ادویه دیگر هم بخواند جایز است و برود و پنج تكبير وبع كبر اللهم

زیاده گستر چهار ساعت نوده شود تا پنج و بروا تا هفت کرد و
پس از این اوقات اگر کسی از اینها باشد نماز جایز و
مکروه است نماز چهاره بریت غایت است و بی جایز و صحیح و نزدانی
نماز غایت مطلق است و واجب و مالک مطلق می کند و بعضی از
محققان گویند که اگر میت در شهری مرده باشد که بروی نماز نکند اراده
نماز غایت بر او گذارد و اگر گذارد و از فرج او قطعه کذا درون جا
نیت و از آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم نماز غایت بر او است و الا نیت
ترتیبی ندارد و بعضی حنفی نیز می کنند و نماز چهاره بر او فرموده و بر او
خواه گذارد و بایش از این باب و ابراهیم حنفی واجب و مالک است که اگر کسی
ازین نماز گذارد و درست است او در دنیا از مالک کسی که گذارد و در
نماز گذارد و گذارد و او نماز واجب که است بر تقدیر نیت که بریده
باشد میت در قبر و تقدیر کرده اند از بعضی شبهه بر او که انی ترجمه است
نماز چهاره در سجده و در و طلوع و غروب و استراحت و استراحت
واجب است و نماز مالک در سجده و استراحت و بعضی گویند که مکروه است اگر میت
مسجد باشد و اگر است نماز میت یا تحری دل ظاهر تر از وضو مرده
اعاده نماز چهاره از نماز اول جماعت یا ذین امام گذارد و جایز
و الا و این است و نماز چهاره بر قبر آمدت گیمه گذاردن جایز است
اگر چه ولی نموده که اراده با بروی اگر پیش از نماز دفن کرده باشد جایز است
و الا نه اگر در حاضره سوگند زان بود و نماز را با جماعت

و اگر است و اگر ایشان در این کتب است... غسل نیست مگر شستن و سقیدگی
 بعد از آنکه با آب و فواید است و بعضی گفته است غسل شستن است که با آب
 باشد نیز واجب است و در هر دو غسل در هر دو غسل از آنکه با آب است
 بر سبب کارهای که در کتب است... اگر کسی که غسل در هر دو غسل
 و خواهم خود را در هر دو غسل که اگر کسی که غسل در هر دو غسل
 در هر دو غسل که اگر کسی که غسل در هر دو غسل
 خود را در هر دو غسل که اگر کسی که غسل در هر دو غسل
 بمالند که غسل است... اگر کسی که غسل در هر دو غسل
 آورد و گفته است... اگر کسی که غسل در هر دو غسل
 غسل در هر دو غسل که اگر کسی که غسل در هر دو غسل
 و وقت غسل نیست... اگر کسی که غسل در هر دو غسل
 پوشیده... اگر کسی که غسل در هر دو غسل
 شکم او را با آب است... اگر کسی که غسل در هر دو غسل
 و باید که در وقت غسل دست فاسل دهد... اگر کسی که غسل در هر دو غسل
 نهانی نیست و وضو کند... اگر کسی که غسل در هر دو غسل
 واجب است... اگر کسی که غسل در هر دو غسل
 نموده بر بدن و اندرون... اگر کسی که غسل در هر دو غسل
 در غسل نیست بخلاف شستن... اگر کسی که غسل در هر دو غسل

در هر دو غسل که اگر کسی که غسل در هر دو غسل

بر بر زدن بر پا و جا را او بر روی جبهه یا پشت بکشد و جا
 چپ و غلط و همچنین تمام بدن او بشوید تا بیکه در آن رکعت از نماز
 باشد نه با پا یا نج بار یا هفت بار که عدد و غیره شست اما واجب غسل
 بر آنست که بدن طهارت حاصل آید لیکن باید که در بار آب کشیده شود از
 وی آب غسل بعد تا آب قضا شود و اولی آنست که اول بار آب کشیده
 بر کف انداخته باشد بشوید جبهه بر آب آب حاصل و در مرتبه آخر در آب کافور
 بیندازد و اگر احتیاج باشد آنرا بقیه برای از این جهت که کثیر باشد آنرا بکار
 و همچنین هر که مات تحت ناهیا اگر باشد بخلالی که بر وی پیشه سجده و با
 کند و اگر که در روی مینی و سوراخ گوشها نیز بخلالی دهد کند بستر از اها
 وضو و غسل بطریق که ذکر شد و غسل میجرم نیست را بار چه خشک
 کافور و دیگر خوشبو بر پشت موضع سجود و جاها و اگر بچهارانها و
 و غیره مالیده و کفن نماید و بکشد اندک که اگر کافور نیابد مشک قلم مقام
 میگوید و درین باب حدیثی نقل میکند و این قول احمد و سحاق ابو زید
 علی برینست و بعضی گفته اند که اسلام و عقل و تیز فاسل و در
 میت شرط اند و افضل کسی است که تفرغ بر آب و خاک غسل شده و او را
 بان وصی میت است که عدل بر او از غسل و دفن کافور هم واجب است
 پس اسلام حاصل شرط بنا اگر بعد از غسل میت از دم وی چیز بر آید
 غسل کرده خود را بر پشت بکشد اگر بعد از غسل بقیه بر آید جای وضو آنرا

چون کرد و بالا آن برود و بعضی که در آن ذکر کرده است که
گفته اند که اگر بعد اتمام عمل اول چیزی شکم را بایستد و آن
کافیست عاده عمل نیست و ضم و دیگر کند و نه گفتن بجهت اگر
تکلیفین چنانچه باید عاده را در صورتی که تکلیفین نیست
از مال و مقدم است بر دین و چه و اگر در آن مال چیزی
نمانده باشد واجب است بر کسی که لازم بود و نفقه میت در جای که اگر
نباشد در بیت المال است و واجب است که در بیرون شهر اگر مال بود
در بیرون شهر است و محبت کفن مرد و عافه سفید نکند و اگر
نماند یا یک عافه نکند یا در آن در آن عافه که در یک عافه
برین اند که زاده شود و هست و مرد شافعی جایز غیر محبت است
محبت است مرد اند و زن را میگوید که است و زوجه حقیقه طهر است و اگر
و عافه و زوجه متافین نشان عامه محبت است و اگر عافه
که دم عافه و زوجه اند و است و محبت کفن زن هیچ عافه اند که
و اگر عافه و عافه و آن بند یا و اگر عافه و عافه کفن است
اما باید که چهار بالا قیض تحت لایحه و اقل حد جواز آن
است چنانکه در حق مرد و تکلیفین در زعفر و مصفر و مرد و مصفر
که در است و در جلد و حریر و مذنب لم و تکلیفین مرده و بار خال لب
و است اما آنکه بدون آن است که در است و تکلیفین و

و در آنکه زبان با سه غسل که هر یک بطریق کفین است که اول
کوب کفین بطریق کفین که در هر یک با سه بار بالا کشیده و میان ته
بر روی فرو شده باشد بعد میت را در وی بپنجه چنانچه اول از
طرف دست چادر بردارند پیر از پیر از چادر چپ بکانبس برزاده اند
طرف پیر چادر را گذاشته آنرا بپوشانند و پیر چپ و پیر پابر
آورده بدارند و اگر خوف انتشار آن باشد مرد و چادر دهند و چون
در قبر نهند باز کشانند و محرم در حالت احرام اگر بمیرد کفین بدهند
بعد غسل در همان دو جامه که در حالت احرام در بر داشت کفین
کنند و خوشبو بکار نبرند و سر و پا بپوشند همین است از هفت تنی که
از حیثه و مالک حکم محرم مثل علم سایر میوه است سه حمل و شستن
میت است و او در روز افضلت اگر چه در آن میوه است و در حق
در ثبوت متنجس است و در قبر تسبیح است یعنی ضربت
کو چنانچه در اینجا مشهور است و نزد شافعی مسطح ساخته شود قبر و شستن
بدو کف خاک انداختن بر میت بار بعد بکشد خاک را از میان
کنند بعد آب شستن غیر مسطح است و در هر یک که گوید کرد
شد قبر آنرو حلی شد یک سلم مسطح و آب شستن بروی آن نشود
آن که مستقیم بود و تسبیح متنجس و برین انداز بعد و غیر هم
و حق گوید که قدر قامت میانه بود و بعد آن که در یک است و اول

سه کز و یک شب و رفع آن بالا که بین یک شب و دو شب
 بن زیاد عن ابي حفصه طول القبر علی قدر طول الانسان و حفر
 نصف فمته کفافی هضرات و مرثیه از امام محمد رضا (ع)
 تا سپیده روز میانه بالا و هر چه زیاده بر آن کنه افضلست از بقدر
 قدر می کنه هضمت که فی مطالب النورین و سون است که بجای
 قبله در کمره کاویه هضمت از طرف بر او کشیده در آورند و اگر
 و شواش از پهلوی که در آورند و الا از هر طرف که میسر باشد در حفر
 در آورده و ببقدر که میسر باشد خاک انداخته و در باخشت خام
 یا سر کنه صفت کرده قبر از خاک بکرده یک شب از زمین مرتفع ساز
 و با لای آب بریزند و نزد شافعی جنازه پایان قبر نهاده و در آن
 جانب سر در آورند و نزد اجماع نه است که نهاده شود و جنازه بجای
 چنانکه باشد پایان قبر بجانب پایان جنازه و سر جنازه بجای سر قبر و نه
 شود میت و نهاده شود در قبر سه کل کردن بر کمر جنازه او کج کردن
 و بختی بختی بختی بختی بختی بختی بختی بختی بختی بختی بختی بختی
 متحبت و نهاده کنه که با بختی بختی بختی بختی بختی بختی بختی بختی
 میدارم بلند کردن قبر کار میقد که معلوم شود که اینجا هر آن که کرده و نه
 اند که زده شود و نیمه باخته و سایه کرده و بر قبر که افی تر عتبه السلام
 اسمعیل اید گفته که قدیم در بخارا قبتهای که تغییر کرده اند و نه

که انی مخارج المسایل و در دینه منوره قیام با کرده اند بر قیو اصحاب و غیره
قبه با سست که در قیو اهل بیت است ارفع و اکبر است تجویر کرده
از اتفاقا و علما سابقین است صراحت کور کردن در کور غیر میت را
یا دومیست بر کف بر کف و فوت و همچنین است چراغ روشن کردن
بر کورده فتنه کردن صاحب و در ملک غیر و بر آوردن آنجا جابر است
و در فتنه صحرای افلاک است این عمل کرده اند که گفت لعنت کن
زمانی که زیارت قیو کند و گماند بر قیو صاحب کینه و چراغ افروز
و علما اتفاق دارند بر کرامت بخادن قطیفه و مانند آن در قبر زمره
و مکرر است که است بر قبر و بر بار کردن الواح مکتوبه که بیفایده است
مگر اگر در آن عرض هیچ باشد مکرر است تجزیه و تقبیل و طواف آنجا
و حنجره بر قبر و سخن دینا و میت و کتابت بر آن و جلا و سب و در فتنه
بگفتن مکرر از ترغاس و مانند آن و نیست از آن که بیایال کرده اند
و مستحب است که در قیو بر بنیاد آید و از بعضی اصحاب است و در طایع
و جلوس بر قبر نقل کرده اند و الله اعلم و نیست که نویسنده بر قیو را
در رسول صلی الله علیه و سلم و قرآن تا خوار و بیایال نکرد و قبول کند بر وی
چون مسلمانند فتنه میت زن باید که زنان کنند اگر مشرب باشد
ذو اهرام کند و اگر نباشد پیر مردان اجنبی دفن سازند اگر مستحب است
که بر قبر زن ستر برده کند خلاف کور مرد و ستر وقت در آوردن

[illegible]

اعمال و تعلیم لغو افند نسبت میت اگر طویل باشند جایز است و اگر مختصر
مردنه یا خسته کردن جایز است اگر زن حامله میرود باید در قبل و
انداخته بچهار آرد شکمش چاک کند و اگر مرد او را در شکمش ممکن نباشد و دفن
کند تا که بچه اش بمرد و اگر بعضی از بچه زنده بر آید برای باقی آن مشق
بیت جایز است طعام همراه جنازه برد و مکر و مست و غیره
بهر روز است تعزیت بیت مستحبست قبل دفن و بعد آن تا سه روز
و زیاد از نه روز مکر و مست و باطل است بگوید که اعظم الله اجرک
عزاک و غفر لیثک و او بگوید استجابت دعا کرد و رحمت او ایات کند اگر
برای او ملامت میگردد درشت و همچنین تسلیت بر او ملامت در روز
و بعضی تا هفت روز گفته اند و بسیار از متافران گفته اند که مکر
اجتماع بر صاحب میت و مکر و مست که بنشیند بر در خانه و در
جمع شوند و تعزیت نمایند بلکه هرگاه از دفن فارغ شوند و برگردند متفر
شوند صاحب میت باید که بکار خود مشغول گردد و مردم نیز بکار
خود مشغول شوند و تعزیت زیاده بر یکبار نباید و بعضی شایع بخوار گفته
اند که تعزیت تا هفت روز است و تعزیت غایب یک روز و بعضی گفته
اند که بایست تسلیت تا سه روز در خانه یا در مسجد و اگر معزی
بزرگ میمیت یا خوش میمیتی تورس بعضی گفته اند که کفر است و بعضی
گویند کفر نیست لیکن خطا عظیم است و بعضی فتوی بخوار داده اند

و اگر گوید که هر چه از جان او بکار جان نوزاده باو بیم کفر است
و اگر گوید عمر نوزاده باو این نیز خطا و جهلت است چون شصت
بهر در روز و نه و شش و شصت و شصت و شصت و شصت و شصت
منع و کراهت است بلکه حرام است و منع از آن لازم بر که رضا و به
در روز نا جان شرکت و در احوال است بجهت آمدن آن البت
نخستین بکار آمدن و اگر بستر بر مرده و غصه بلند کردن او از آنجا
است و مکرر است بدو و زنده و بستر کردن است یا فراتر
بمال غنا که و جاهلیت است اما اصل نماز و اگر کسی آن بر وجه
مکرر نیست بلکه آنست که بدارن نظر کردن بکمر و اگر
بدر غنا باشد طعام اهل بیت تا در روز و بخت و جمعی
سخت است بعضی گفته اند که روز اول غیر مکرر است از جهت شغل و غیر
منست و روز دوم مکرر است اگر زمان نوحه را منع نمودند که این
اعانت است بر اتم و اختلاف کرده اند و اهل آن طعام اهل بیت
بعد از آنکه گفتند که ناک نیست کسی که منزه است بجهت ریت که در آن
طالبان و بطن و بطریق ضیافت از خانه اهل بیت طعام
تا در روز مکرر است و بعد مکرر نیست طعام ضیافت بود و بروج
مروه و ماتم بر سبب و شکایتی دادن متخلف از حقوق اسلام است
و بر وجهی گویم که بسیار خواهی میکند اگر کند با تو است و اگر
برای طمع مبلغ کند تو است و حقیر اگر فتنه مبلغ است و حقیر

قرآن و درود و کلمه استغفار و روزه و حج و عشق و صدقه و غیره
خبر که بنیت نیست بجا آید و این بنیت سیر و حدیثی و لایق است
بر آنکه ولی امیر بر آنکه دارد در میت آنچه بروی بود و روزه قضا
ماه رمضان یا نذر و کفایت حج و باین رفته است امام احمد و نه
خلف آنست که روزه ندارد از میت ولی می کند طعام که وفات
دهد و اگر وصیت کرده است واجب است که به او طعام و الا نه
است که متبرع کند و نه اما لازم نیست و زود شاهی حاجت نیست
که انی الهیاء سرور دادن و عذر کردن و کلماتی بر هر امر محرم
و در قبیل قبر و الدین است و شفقتی نقل میکنند که لایق است که در
فی دارج النوة و در میت نیست بر آنکه مرده را از آنجا که در میت بجا
دیگر نقل کنند و طبعی گفته که ظاهر آنست که اگر ضرورت باشد جایز است
و بی ضرورت نقل جایز نبوده و تحت آنست که دفن کرده شود در مقبره
بریده که مرده است و بعد از دفن انتقال نیست نه در دست قصیر
و نه طویل مگر بعد از وعذر آنست که ظاهر شود ارض مخصوص یا بلبر
اورا شفیع و جندی از صاحب دین در حین دفن کرده شده و از این
نقل نموده و اگر پاکت دین خواهد که زنده بین اهلوار کند و در این
کنند و امیر بر آنکه حق مرده در باطن نیست نزد ظاهر زمین که
جمله اعتقاد است که در حال کسی یا جامه کسی افتاده با و کفایت این
متعلق است کلمه شایخ در زبیکه دفن کرده بشود در غیر طریقه

و وی غایب بود پس هیچیک نمیکند و میخواهد نقل کند کنی اینست نقل
کند پس توزیع متاخرین آنرا اعتبار ندارد و اگر فصل و بی نماز
مدفون باشد بر او را و شود با اتفاق و در آن کرده شود در خانه که می
و در یک قبر که اشیای رجمه الشکوة مرده که میفصل و بی نماز جنازه
یا بی کفن یا در سوراخ و دفن کرده باشد بنمیش آن چیست اگر ممکن باشد
و بر آن تحن کفن و نقل آن بیکان بزرگ و مجاور شهدا و صلحا و یا
آن مجاور شهدا و شهید را اگر در هر چه او دفن کرده باشد بنمیر آوردن از آنجا
نیست بلکه اگر بگذارد باز همانجا رو باید کرد و آنرا صدقه زکوة کفایت
ایکان اسلام و فرخیت از خرابیض الهی بر هر مسلمی که هر دو مالک نصیب
بر مال که زکوة بر ذی و شرط بودن اعمال در ملک می کند شش تمام
سال بر او آید و عاقل و بالغ و در وجود زکوة شرط نیست بر مال محمول
و صبی نیز واجب است که قیام کند کان در تصرف آن مال از اولیای
مال دیگر و او نماید پس بر که منکر و عیوب و کرد و کافرا اگر آنکه فرام
بود در احکام اسلام ندانسته باشد که او را باید اعلام کرد اگر بعد از اعلام
معتقد و عیوب نشود بعد از آنکه بگوید را باید گشت کفر او همچنین کسی که
معتقد و عیوب باشد اما از اخراج آن امتناع آورد و از طالب زکوة
جنک کند کافر میشود و اگر اسم بعد مطالبه و آتیه باید گشت و هر روز
کافر میشود اما قتل باو بی لازم است اگر ادا نکند باید گشت و کسی که اعتقاد
موجب دارد و ادایک را نخل و لیکن با طالب زکوة محاربت باید که امام

از وی مطالبه است که کند سه روز اگر ادا کند بهتر و الا بکشد و لیکن از وی
نه کفر و مال زکوة چهار صنف است یکی موشی دویم اثمان یعنی زعفران
سوم مال تجارت چهارم غله و غیره اندر دین و شمار بر سه
مکیل و در غیر اثنای آن در خضر و اینکه دیر یا نیا زکوة نیست و همچنین
زیتون بر و پنجه و در سحران سواد از زعفران و اسب و خرد و سحر و خرد
در اعت و هر سحر که در خانه میخورد و اسب و آلات غله و جامه های
پوشیدنی و خانه های شکنی و بنده کاران خدمت مصالح خدمت آلات
که در معرفت و کتبهای علم از زکوة نیست مگر آنچه از پنج زعفران تجارت
دشمنه شود و نصف یک در اقل آن زکوة واجب است از برای مال
چنانچه در شران پنج و در کاوان سی در غنم چهل و درین بر
جس سایم یعنی همیشه در سحر اهریده بودن ایشان شرط و وجوب است
اگر سایم نباشد واجب نمیشود و در بهایم دیگر غیر این سه جنس مثل آ
و غیره زکوة نیست الا آنکه ملای تجارت باشند و در دایم غنم و در
اسبان سایم باشند اگر چه برای تجارت نباشند زکوة واجب است
و نصف هب است و بنا بر که مفت و نیم تولد اندکی کم و زیاد می
و در زعفران دو است درم که پنجاه و هشت توله قدری کم و زیاد است
و در مال تجارت از بهایم و پر چه و هر چه که باشد چون قیمت آن
در زعفران رسد و در جنس زعفران و غنم و پنجه و سحر که کمال پنج نیست
کسی که کم زیاد و بیش یا بس چون هر یک جنس از این اجناس مذکور

نصاب خود رسد و زیاده از نصاب قدر که باشد زکوة واجب و در هر چه
شکوه گوید که نزد اعیان واجب است عشر و در هر چه را بدین علم باشد
بیشتر کرده و در هر چه کم و نذر اید نذر زکوة نیست تا آنکه برسد
برنج و سق ابقی و مقدار و بخرج نیز از هر یک است چنانچه
بج شتران یک گوسفند و آن جد یعنی شتر بود اگر گوسفند که سفید بود
یعنی یک ساله باید اگر از بزرگتر و از ده شتر و شاه و از بزرگتر و ده شتر
بست چهار گوسفند و اجابت و از نقص بیست و پنج غنایه که در میان
برنج است زکوة واجب است مثلاً از دوازده و پانزده و غیره چهار دوازده
است که در ده بود تا که پانزده شوند و چون پانزده شود سه گوسفند
آید و همچنین است در دیگر جانها سق و آینه و چون بست برنج شتر
یک نیست مخاض که شتر ماده یک ساله که در دوم در آمده باشد واجب است
مخاض سرباید جای آن این لبون که شتر و باله که در سوم در آمده باشد
بدر و اگر در دو سال و پانزده سال است بست مخاض ضرر کرده
و همین بست مخاض واجب است تا سی و پنج شتر و از شتر تا چهل و پنج
یک بست لبون که شتر ماده و ساله است واجب شود و از چهل و شش تا
یکصد و آن شتر ماده که در چهارم سال در آمده باشد واجب است و یک ساله
و پنج یکصد است و آن شتر ماده که در پنجم سال در آمده باشد واجب
و شش تا نود و بست لبون و از نود و یک تا یکصد و دو و حق و
از یکصد و بست زیاده شوند نصاب قرار گیرد و در هر چهل یک بست لبون

در هر چاه یکصد گاو و بر او از نوز و یک سالگی می‌سوزند و نه سال و نه ماه
و چون یکصد گاو شود و نه سالگی و دو و نه سالگی و بعد از آن از هر چاه یک
لبون و از هر چاه یک گاو و نه سالگی و نه ماه و تا نوز و نه ماه و نه سالگی و نه ماه
تا نوز و نه سالگی و نه ماه و تا نوز و نه سالگی و نه ماه و تا نوز و نه سالگی و نه ماه
باید از نوز و نه سالگی و نه ماه و تا نوز و نه سالگی و نه ماه و تا نوز و نه سالگی و نه ماه
و اگر در صغار یا بیمار یا صغیر و بیمار دادن جایز است و از غیر هاهما نیز جایز
جایز است اما بوحسب حال مقدار دهد که از نه سالگی و نه ماه و نه سالگی و نه ماه
خی اگر کسی از حج نترسید یا کشته شود یا حج نترسد یا کشته شود یا حج نترسد یا کشته شود
در سی کاه و نه سالگی و نه ماه و تا نوز و نه سالگی و نه ماه و تا نوز و نه سالگی و نه ماه
و اجابت تاسی نه چون چهل شوی یک شوی که کاه و نه سالگی و نه ماه و تا نوز و نه سالگی و نه ماه
و نه چون شصت شوی و نه سالگی و نه ماه و تا نوز و نه سالگی و نه ماه و تا نوز و نه سالگی و نه ماه
تبع و یک شوی لازم آید و من بعد از این حق قرار گیرد و نه سالگی و نه ماه و تا نوز و نه سالگی و نه ماه
از هر سی کاه و یک تبع و از هر چاه یک تبع و نه سالگی و نه ماه و تا نوز و نه سالگی و نه ماه
فریضتین در هر باز کوه یک تبع و نه سالگی و نه ماه و تا نوز و نه سالگی و نه ماه و تا نوز و نه سالگی و نه ماه
اگر در یک شوی باشد و نه سالگی و نه ماه و تا نوز و نه سالگی و نه ماه و تا نوز و نه سالگی و نه ماه
اما آنچه از اجتماع و حتی و اهل تولد شود در روز کوه و نه سالگی و نه ماه و تا نوز و نه سالگی و نه ماه
فول و حتی و نه سالگی و نه ماه و تا نوز و نه سالگی و نه ماه و تا نوز و نه سالگی و نه ماه
نصیب و نیست یک تبع لازم شود و آن کم از یک ساله نشاید و اگر
جنس نه و یک کم از دو ساله نباید و همین یک شاة و اجابت تاسی و نه سالگی و نه ماه و تا نوز و نه سالگی و نه ماه

و چون یکی از آن زیاده شود و ده تا دویست و اندر دویست و سیصد تا
دیده و همچنین از هر صد یکی که سفید میدارد و پیشتر از آنکه سفید
حکم دارد و همچنین آن حکم آنچه متولد شود از اجتماع و در میان آنها
تخصیص است که سفید شود بعد از آن که نفع از آن است که پیشتر از آن
که نصاب است و پیشتر از آنکه سفید است که تا نفع نگیرد و هر چه از آن
خود مدت تمام سال نگیرد و زکوة واجب بر او است چون از او نماند
ست شایسته سال تمام شود و زکوة واجب بر او است اگر از او چیزی نماند و غیره
باجب زکوة ضمیمه کند و نصاب تمام شود مع خود دیگر که از او واجب
زکوة پیشتر از او است و این فقط در کوششی است و در غیر آن واجب نیست
تا آنکه از یکتایه پیشتر از او است در مدت دینار و دویست در غیر
که نصاب است چهار صد و پنجاه تا نهم دینار و پنجاه تا واجب است و غیر
زیاده از این با حساب کرده چهار صد و پنجاه تا و اگر از او چیزی نماند
نصاب آن یک بود و چون هر دو را جمع هم کند در نصاب کامل شود و زکوة
واجب آید و در صورتی که نصاب بقیه است چنانچه مثلاً اگر صد دینار
و چند دینار چون قیمت آن دینار بعد در هر نصاب تمام شود و بر آن
ضمیمه کند تا که از هر صد نصاب پیشتر زکوة واجب است و در زیور و نقره
پیشتر از هر صد نصاب است که نماند اما آنکه آن نصاب از هر صد است
و آنقدر و نقره و دیگر چیز تا که تار کرده بر آن تجارت را که یا هر چه که
بکار آید و نیز واجب است به نسبت نماند که در هر قوالین و زوزنه و قوی

صاحب کرمین غرضه و جابر بن عبد الله و ابن بن مالک و مالک بن انس
از ایشانند و قطعی تابعین و احمد و حاکم و قاضی ابن ابی شیبہ
نکوه و صحیح شده از حضرت صلوات الله علیه و تم در بیاب چیز و امام ایحیف
گوید که در حلی گوشت و زیر بیاب چیز ثابت نشده و امام محمد در حلی
خود گوشت که حلی که از جواهر و نالی بود و زکوة نیست چهره حال و بعضی
که مراد از زکوة حلی عاریت است و آن آیه است که انی فی غیر الله اتقوا
در قیمت میان و خمران و ستران و دیگر چیزها از پرچ و غیره هر چه را
تجارت باشد چون بر آب نصابت و نقره رس و زیاده از آن بر قد که
چهارم حصه است و در حلی شل کند و در دیگر از هر یک که اندر
و شتر بگیرد و از راض باشد چون است من که نصابت و ستر رس و زیاده
بر قد که باشد از جمله آن هم حصه است بشرطیکه از آب این با حلی
تخلیف حاصل شده باشد و اگر مشقت از آب او و غیره پیدا شوند در حلی
حصه است و این هم که زمین عشر است حکم خراجی یک است و در شنبه
بچه از نیم من که نصابت و ستر رس و زیاده بر آن بر قد که یا از نیم
آن دهم حصه است و زود شافعی در شنبه زکوة نیست و زوایحیف
عشر است اگر در ارض عشریه است کم باشد یا بیش مقبض نصابت
نحسین چنانچه در خارج ارض از خضر و است و اگر در بیابان از امیون
در روی قیمت است و بر شتر و روی و قریه و اما علی که از جبال بر
می آید روی نیز عشر است نزد ایحیف و جبری نیست نزد ابی یوسف

و از جامع میفرماید نقل کرده اند که علی که در حال و برتیه و در عرض بود
یافتند و اگر اصرار کردند پس و غرض است و الا حکمیه دارد
که از ترجمه مشکوٰۃ است از این صفت و صفت که در آن فراموش
شده باشد و مال که در دنیا فروخته و از مال که دنیا را از آن نگرفته باشد
برده که صاحب آن مالها بر مال تصرف نماید زکوٰۃ میدهد آن را زکوٰۃ
در روزگار که آن دیندار جاوید است گویند و صحت از هر چه که با
جمع نموده و اگر کسی با جمعی از مردم و احوال تصدیق و احوال
شرط نیست و مضر و بی ضرر است و بیرون رفتن زکوٰۃ و بیرون
را که از آن بیخبرند و از دست و در مال حجاز دیندار جاوید است و زکوٰۃ
در حدیث زکوٰۃ نیست و حکم دی حکم نیست مگر آنکه مخرج زکوٰۃ باشد
و زکوٰۃ بیخبرند و روی شمس است از این شرط اول آن که از ترجمه مشکوٰۃ
و اگر کار از او رانده خوب یا بد بعد از دادن خمس مال مالک شود
و کار صحت او بود اگر بایده و عمو ملکیت دارد در او است و اگر نه مرده
اول آن که از اینجا انتقال کرده باشد و اگر او هم در آن نماند و اگر نه
بشرطیکه چیزی از او اعلام اسلام داشته باشد اما بجز از تجارت
و مصالحه کفار حاصل آید انهم در مضر و مضر است هر جا که مسلمانی
و مضر است هر چه از دنیا مثل مراد و مراد و عینه و بر جسد و مال
آن بر آید در زکوٰۃ نیست اگر چه قیمت و بصلابت و برود زکوٰۃ

واجب است که اگر کسی بین کسی اجاره گرفته زرع نماید عشرين
سقا بجز آنکه بجز زمین در زمین مکانی عشرين
مصرفه زکوة باشد و فرق اندکی کرده فقیران که هیچ چیز ملک ندارند
و او وجه کفاف خود محتاج باشند و دویم مساکین که قدری بر کفاف
باشند تا تمام وجه کفاف ملک باشند و حد غنا که از فقر و مسکنت
برآرد و اصل او را اخذ زکوة جایز بود و مالک شدن بخواجه روم و سایر
قیمت آن از زرع است اگر چه تمام وجه کفاف او را بپسندند تا اخذ زکوة
مرویه است جایز است و همچنین کسی که کفاف او بپوسته تجارت یا بپشتیابا
حاصل میشود اخذ زکوة جایز نیست سیوم فرق عاملان که اخذ زکوة
روم کنند چهارم مؤلفه قلوب این کسانی که از دادن زکوة بپشتن
ایده تمام آوردن ایشان باشد بجهت نه کاران مسکین و آن باشد که مالک
آنها از داد کرده باشد بشرط آنکه مبلغ قیمت خود را بر و مالک باشند
کرده قرضه از آن محتاج که طاقت ادای قرض خود را نداشته باشند غایب
در دیوان امام بجز مدینه ندارند اگر چه اعیان باشند و در و نه کج دیگر
غایبان که اصل است که و از سهم غایبان اخذ جایز است و بر و نه کج
فرق مسافران که در سفر باشند آنها که اراده سفر دارند بپشتن که زکوة
به بیضر قهارساند که استیفاء بپشتن شرط نیست اگر چه فقیر باشد زکوة به
جایز است بشرطیکه آنقدر مال که در بر آید از آن نقل زکوة از شهر

شهر که نمایان بر دست شایسته فروید یعنی یکصد و شصت
 ماه و آنکه در شهر خود شش زکوة بدهد و اگر در شهری باشد
 نقل بجای دیگر در آنجا احسن تر از آن مکان دیگر بود جایزه آنجا بدهد و شصت
 طیف است و دفع زکوة در خرج بسیار بود و کفایت میکند جایزه
 آنرا گویند و خبره آنرا دانند جایزه است و بر وی که در روز و شب
 صرف آن در مصالح و کمربل بندد و در گذران آنها بکوشد
 و آثار آن از مصالح اسعاف و جبار است و دفع زکوة بنده
 در سنت نیست و صدقه قطره آن کفایت میکند و اگر
 اگر کسی احتیاج داشته باشد دفع زکوة بوی که در جده معلوم بکند
 یعنی بود زکوة از مردم نه ساقط میشود و بر وی که صد دفع زکوة
 با قاربتن داد و همیشه و عم و اولاد ایشان مجاز است علی بن ابی طالب
 و بر وی که جبار است و همچنین بر همه ابا و الدین و ابا ایشان و بر
 و اولاد ایشان و بنده خود و مکتوبات خود و بنده غیر دفع زکوة جایزه
 از دفع زکوة بر وی که شصت مرتبه است و اینها پنج بطون است و اینها
 ال علی بن ابی طالب و علی بن ابی طالب و علی بن ابی طالب
 علی بن ابی طالب و بر وی که بر وی که علی بن ابی طالب و علی بن ابی طالب
 نزد اخیافه مقابل فرض و امام مالک است و گویند و نزد اخیافه
 مالک فاضل از جبار است و علی بن ابی طالب و علی بن ابی طالب

بربر که مالک است بر سر و در بر او و بر او که لازم است نفقه و نفقات
از جانی که می کند و خادم و دین و لیکن بشارت نیست و همچنین
واجب است نزد امام هم بر سر و بینه و مرد و زن از مسلمین اگر زود
از خادم و می کند و داده و کتب علم و جامه ها پوشیده و از قوت
و بی عیال در روز و شب زیاده بود مقدار صدقه فطر که آن
یک صاع از کسب یا جو یا خرد یا مویر یا غیر هر چه قوت اهل مکان
همینست مثلاً نه و نوزده صدقه نصف صاع از هر و صاع از غیر
و غیر از اینها حکم خود را در و زیست حکم کند و نوزده صدقه
نیز در حکم خود است و صاع نوزده صدقه چهارمین شش صاع
و نوزده صدقه و یک صاع یک طلعت که حساب ایجاد و نیم صاع
زیاده میشود و اگر آن را بگوید کسب یا جو یا خرد یا مویر یا غیر
این اجناس را که معدوم باشد از جو یا خرد یا مویر یا غیر
آنجا باشد مثل پنبه و سونو که غیره آن نیز جایز است اما قیمت
از این اجناس که در دادن جایز است و غیره که با شش جایز است
و افضل از همه آنست بستر مویر یا بستر چوب یا بستر فلز یا بستر
مهرش که در است یا اتفاق نزد ایدار یا بستر یا بستر یا بستر یا بستر
فطر دارد و هر جای که بزرگ خود دارد و قرض مثل آنجا باید که صدقه ده
که آنکس آن درین مطالعه و تقاضا با شش و آن بزرگ و ادای قرض

و لازم نیست بر کسی صدقه فطر واجب است از فقیر خود
و اولاد صغیر خود و زوجه خود و اولاد کبار بشرطیکه در عیال باشد
و مؤنث آنها بر ذریه وی بود و از والدین و آبائی ایشان اگر فقیر
و دیندار غنی و از کسی که بخوشی خود نفقه وی بر ذریه خود گرفته یا هر چه که
شرایع و مذهب نفقه بر او نباشد و از کسی که نفقه ماه رمضان مخصوص بر خود
گرفته باشد و از بندگان مسلمان فرجی که برای مرستت باشند و دیگران
تجارت بود صدقه از وی واجب نبود و در فقیر غیر مسلمان اگر
بر عیله تجارت بوده مرستت و مرستت غنی و فخری نیز واجب است
و وقت وجوب صدقه فطر از غنای آن روز آخر رمضان است اما اگر
کسی پیش از آن روز در بیجا باشد یا در راه باشد مستحب است اگر چه کجاذ
بعضی گفته اند و ظاهر مستحب است آنست که فروختن مرستت یا
درت قلیل و طویل اگر چه یکسال و دو سال زیاد و از آن بیجا باشد
و نزد بعضی جایز است یکروز و دو روز و جمعی گویند در عشر آخر و نزد
بعضی در نصف آخر و نزد بعضی از دغول رمضان نه پیش از آن
و نزد بعضی در پایان آن جایز نیست پیش از آن که افراسخ مقرر است
و ادای آن پیش از آن جایز نیست و بعد از آن مکروه و نزد بعضی
مشایخ آن قضا است نه ادا و اگر از روز عید تا غیر کرده روزی در
رهبه آنم کرده و آن قضا است و تا آخر ساعت مکروه تا که ادا نکند
بر ذریه وی دین میماند اما اگر یک سال میان دو مالک مشترک

بر هر روز یک صاع از بدان بنده و است و بر چوب آئین تمیصاع
شود و روزگار رمضان گشت از ارکان اسلام و فرضیت و انقضای
به سبب عاقل و بالغ و مقیم از مردوزن الا انکه زانرا در حالت حیض
و نفاس و زده و ستن صحر و قضا آن از ایام دیگر واجب و بر آن
افطار و صوم هیچ یکی مکره شرعی و مسافر و مریض و زن
حامل چونکه خوف تلف نفس یا ولد خود یا و که اینها از افطار میا
و چون از اعذار بر آیند بر هر قصه صیامت و است و بر طاهر و صغیر
مع و موجب قصه صیامت فایز لازم است که بدل از روزه یک
طعام داده یا و پسر یا که طاعت ندارد در دیوان
چند روز فقط دون قصاص مسافر افطار افضل از صوم
است مذهب اجماعی و ادراعی و معتزلی و بعضی از اصحاب
این قول را از شافعی نیز نقل کرده اند و بعضی از اصحاب طاهر بعد
جواز صوم در سفر رفتند و بعضی علی بر آنند که هر چه آب شرب است همان
افضل است بعضی بر آنند که در برابر آن و نزدای محیط و الک و شرب
و نوری آنست که صوم افضل است مسافر اگر طاعت بود و در وقت
و اینست در روزه بعد از دیده ماه رمضان یا بعد از اتمام هر روزه
نزد عدم رویت ماه و خلوه مطلع از حیاطی که مانع شود ماه بود
و اگر تارخ نبست و نهم شعبان که شب سیام باشد ابرو یا کرد
و غبار بود چنانکه از دیدن ماه با زوار از همان روز آیند و است

میشود که روزه دارد بپشت منقار و بر او روزه واجب میگردد و بر او
مردم تابع امیر میباشند اگر امام دارد مردم هم دارند و امانه و در شوال
ماه رمضان شهادت گیر و عدل کافیست بپشت منقار و صبح
بپشت منقار و بر او شهادت دو عدل شرط است چنانکه نزد امام
اصح و بقول از شافعیست لیکن عدا بمنزله شرط اتفاق و طحاوی
گفته که قبول کرده شود عدل باشد یا نه و نزد ما قبول شهادت یک عدل
در شوال اند و هر که تنها ماه رمضان بپوشد و شهادت قبول کند
روزه آنروز واجب است پس اگر جماع افطار کند فضا و کفارت بر او
لازم گردد و چون مردم بنهاد عدلین روز روزه بپوشد و در شوال
ماه شوال بخشد تا هم افطار کند و اگر بسبب یا مظهر در شوال
روزه و آنرا بخشد افطار کند بی روزه ماه شوال اگر بشود و در
روزه و آنرا بخشد در شوال و در هر روز که گفته که در فطر
شرط است عدد دو شهادت و عدل و صوم با غیم نزد بعضی قبول
غیر مراده و عید و بیعت هر دو شرط است جمیع کفر و مراد غیر عید
تو است و آنرا در بعضی اهل مکه در شوال است از امیر صف بنجا هر دو
و عید کردن نیز بعد شهادت عدلین واجب میگردد و اتفاق نزد امام
احمد بشرطیکه هر دو مرد باشند اگر یک مرد و دو زن باشند چنانکه نزد امام
احمد است و نزد ابو یوسف که از اصحاب شافعیست شهادت یک عدل
نابت می شود و در شوال از حنفیه نیز آمده اما معتبر نیست اگر کسی تنها ماه

بمذاق و تمیز و روزه عبارت است از اماکن کل و غریب
و از هر چه که در راه که باشد و خون کرفتن از خود و غیر خود
و استناده و طلبی نکردن مع نیت صوم از وقت طلوع
صبح صادق تا وقت غروب آفتاب و وقت نیت روزه از ابتدا
شب پیش از طلوع صبحت و در نیت تعیین روزه فرض از رمضان
لازم است اگر تعیین کند و صوم مطلق یا صوم نقلی نیت کند بر او
مشهور و روزه و جایز و بر او جایز است و نیت کردن هر شب برای
هر روزه واجب است و بر او اگر اول شب رمضان نیت روزه کند
ماه را کافیه و نیز مالک نیت از شب بر او روزه رمضان هر روز
که باشد شرط نیست و اجماع نیز بر این قایم و در غیر نقلی آن نقلی جایز
به نیت قبل از و ال بلکه از شامی بعد از و ال نیز و نیت جایز است
که روزه رمضان نقلی و در معین جایز است به نیت از نصف نماز
شرعی که قبل از و ال است و بر او روزه قضا و کفارت و نیز مطلق
از شب شرط با اتفاق و نزد امام احمد نیز معین و قضای این
نیت از شب شرط است و اگر کسی شب شک نیت کند که اگر فردا
از رمضان است روزه فرض و الا نقلی یا نیت نقلی مطلق کند
نزد کسی که تعیین و اجماع نیست و نزد کسی که واجب است هیچ
و اگر نیت کند که اگر فردا از رمضان است روزه دارم و الا نیت
در نماز روزه یا بیغنه و مالک و اجماع و اگر نیت کند که روزه

مکرم است و اگر در این نیت نقص دارند اگر تا حال این روزه از رمضان
تأثیر شود روزه هم از رمضان خواهد بود و موجب است نزد ائمه
کسی که موافق افتد و غیر انعقاد دارد روزه و آن امروزه خوا
و خواهم افطار کند بعد از نصف روز و امام محمد و علی و دیگر گویند که اگر
آنسان عسی باشد بوم شکست است و اگر کرده میشود و اگر
و این موردی است که انصاف چون یکگزشت است و نه روز از رمضان
مالک گویند همان را اگر میدانی با خبر نمیشوند روزه میدانی و اگر
نیت و بیعت بود افطار میکرد و اگر عیالت بود روزه میدانی
و حال کرده اند این را در صورت نفاق و آنکه در عهد غمارین جاری شده
برای بیان روزه نیست و بدان محمد دارند کذا فی ترجمه المشکو
و دیگر بعد از روزه ماه رمضان را در و یاد آید شکست با کمال و شرف
دیگره منظر است عا شود و قضا آن از ایام دیگر بر وی لازم است
تا که او را کند از دمه و ساقط نمیشود تا تمام و قضا آن همانگونه
است و آن که روزه در همه صورتها و در روزه افضا تابع نیت است
متفرقه هم جایز است اما تابع است الا آنکه روزه از اجتماع
شکست باشد در نیت است مع وجه قضا که است لازم می آید و روزه
خفیه در همه صورتها اگر عمار روزه بشکست که نیت و آن از او که
یک بنده است مسلمان و لم از عیوب مفرقه در کار و وقت و اگر
نیاید دو ماه یا روزه دارد و بر وی متفرقه هم جایز و اگر طاعت

روزه ماند از وقت صبح تا عصر هر یک یک بجهت از کند کم بجا
اینبار در نیم یا بجهت قدری یا ده میخورد و اگر این باشد نیم صاع از
ضرب و خوردن یک این یک تار یا بوالا میشود و اگر این اجناس
یا هر چه قوت این مکان باشد نیم صاع هر یک یکی بدو و ترتیب
آوای کفارت بمهر میخورد که در شد لازم است و بر روی آن میخورد
هر سه چیز تا ماند اول است و هر که قوت و جو کفارت از نه
عاجز و معذور باشد کفارت از دو صاع شود و سه صاع استغفار
و این کفارت بدل یک روز است و بر سر چند روزه از جماع
بدل هر روز یک کفارت لازم می آید خواه کفارت تا قبل و آید
یا نه اگر روزی جماع کرده کفارت از دو صاع و باز در جماع کند
تا نیمی لازم میشود و نیز اگر بعد از نفقص صوم از هر چیز که باشد احسان
ماند بقیه آن روز واجب است اما اگر کفارت نداده باشد از هر دو صاع
کفارت است و بر روی آن در شکستن دو روز هم اگر کفارت اول
نداده باشد یک کفارت کافیست و مستحب است بعد از آن بعد از غروب
غروب آفتاب و تا غروب آفتاب از طویح صاع و در آن آید
صحیح آمده که آن حضرت صلوات الله علیه و علی آله تعزیر و تذکر
آن بخار فخری آمدند و فاصله آنقدر خوانند بجهت آنکه می
کفایتی شعرا و سادات و اولاد و غیره است و باین وقت
ادفان این دعا خواندن مستحب است اللهم الله اللهم رب السموات

و علی نزهة ان افطرت بهی انک بعد از آنکه تقبل متنا
انک انت التبع العیدم و مستحب است عظیم اگر در شب
غسل شود پیش از صبح غسل کند اما اگر صبح کند منقضیست اگر
تخصی در حالت جماع بود که صبح صادق طلوع کرد برو قضا و کفارت
هر روز و آنرا باید خواهر یا زنیست که اگر در خواب فراموش نماید
اگر بختیاریست جدا شود منقضیست و قضا و کفارت لازم نیاید
و اگر در اکمل بود که صبح صادق طلوع کرد آن اقرار از اذن صبح
منقضیست و اگر تخصی بظن آنکه صبح صادق نکرده باشد
غرضش دیار زده یا فراموشی غرض و طری کند و بخلاف آن ظاهر
شود یا اگر بود بر جماع عید یا میت هر سوره که باشد بر صورتها قضا
و کفارت مستحب است لازم آید و از اکمل و غرض دیگر منقضیست
لکن قضائنها کفارت نیست مگر در آن بسیار باشد
مفطر صوم است بعد از هر یک و بر وی آبروی بر وی نصف
بر وی بر وی نیز مفطر است و کمتر از آن نه لیکن فی بی اختیاری
که باشد مفطر نیست و بر وی آبروی بر وی از اتم مفطر است و صبح
اول است و در هر شکوة گفته که فی بقیه مفطر صوم است بر وی
باشد یا کمتر قضا کند کفایت نیست نزد ائمه شافعیست نه
مغنی و امام محمد در اطلاق صورتین و ایضا نصف بقیه فی بی اختیاری
درین مقیة میگرداند پس اگر قلیل باشد قضا کند جایز نیست

و ذکر کرده در حدیثی است که بعضی شروع بر ایة گفته که قول
مطهر است از ایچیفه و محمد در سوط گفته که نیست قول
ایچیفه و نزد بعضی علماء و سفیان ثوری غیبت که در غیر مطهر
است حج است و زه حاجم و محجوم در دو انظر است
خون بر آید یا نه و زه ایچیفه و طهر نیست و طهره است که
طهران ضعف نزد امام احمد و طایفه دیگر مثل عبد بن مبارک
و ادراعی و اسحاق و ابی ثور مطهر است ایچیفه و طهره است که
که حج است اگر چه مطهر است اما کذاست که طهران ضعف
با کذاست که امام احمد با کذا کرده اند در تصحیح حدیث افطر الحام
و الحجوم و تأیید مذکور و معقول و منقول و با بقول قائم به
مثل این خبر و ابن المنذر و ابن حبان و غیره بعضی اصحاب
بود چنانچه ابو موسی اشعری که در رمضان حجی است کردی در آن
کردی و بعضی عمل این عمر را در آن چنین نقل کرده و دلیل
حدیثی است که ترمذی از ارفع بن شعیب و ابوداؤد و ابنه و ابن
عمر و ابن است کرده که رسول صلی الله علیه و سلم در ثامن رمضان
بیقوع آمد و گفته بود دست مرا در دست مبارک خود دیدم روی
حجاست میکند فرمود افطر الحاجم و المحجور و ترمذی و در دو
رافتند و میکند و میگوید که حدیث ازینان درین باب به و بخاری
و ترمذی و بیسبب میگوید که حسن بن صهری گفت افطر الحاجم و المحجور

عن النبي صلى الله عليه وسلم كذا قلت نعم واین جزیه که او را امام لایق بر حد
گویند گفت که این ثابت است از رسول صلی الله علیه و آله و از این عیال
بعثت کرده که حجامت کرد آن مرد صلی الله علیه و آله و سلم و شکایت بود و گویم
پس چون محرم بود مسافر بود زیرا که احرام در اقامت آن حضرت
مسافر است و علم بر کمر و نشی و پس از آنرا افطار جایز است
بجاست آن بود و تواند که عذری دیگر از افطار باشد و تحقیق در بعضی
از این مسائل مدعی حجامت کرد رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم از دیگر
در یافته بود و نیز آمده که آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم کسی را بطلب این
حجام فرستاد که در غایت تشویق یکسری از آنست که کشته در شربت
و تا ویر قول این عیال گفت پس صایم این باقی شهرت و غنا و نزد
اما علم حد در حق و قضا یکم دارد و خروج دم نه طس که ای شمع
مهر است و در ترجمه المشکوة و دارد که شش منی کردن خلط
یا نیز اگر اندرون دماغ رسد مغطر است و دیگر هر چه که بحلق رسد
هر سه که با شش بین حکم دارد اما بچکانیدن دواء حلیل و زه قاف
نیشود و چنین بر مکره کردن چشم فاما مکر است و شخصی صلی الله علیه و آله و سلم
میکند که انکسار غذا مغطر بخلاف شافعی و احناف که نه زوال
رضعت است و زوال ماک سفیان ثوری و ابن المبارک و ابن سیرین
و امام مالک مکره است و مکره است و بعد زوال نزد احمد و حاکم
و شافعی صایم را مکره است و احناف و مالک بجایز میدانند خواه

مسواک سه مرتبه یا هفتی کرده باشد خواه قبل الزوال بود یا بعد آن یا بعد
کفایت که در وقت طهر و قبل از هر وقت که در وقت بقدر مفسر نیست
چنانکه غلبه خشکیست و بر وجه مفسر است سلب چون از لنگر کون باشد
منی بر آید یا از نظر کردن کسی یا مباشرت و ن فرج انزال خود و ز
فاسد میکرد و قضا لازم می آید و در صورت مباشرت و ن فرج فقط
کفایت نیز و از جمیع با همیست مجز و نال و زه فاسد میشود و قضا
آن واجبست که در انزال شود یا نه و در وجوب کفایت دور است
و زینکه با و اگر راه وی جماع کرده و قضا آن روزه واجبست
و کفایت و حیثیت علی الاصح و بر وجه کفایت نیز واجبست
از مباح کردن در مضغه و استنشق چون آب بکون و مفسر است
و اگر مباح در وقت مفسر نیست اگر مسافر روزه داشته باشد جماع
در وجوب کفایت و دور است از محکم شدن صایم در روزه
صوم نیست و همچنین رسیدن کرد و غبار و دود و کوفتن و مانند آن
در علق مفسر نیست و همچنین اکل شکر و از تنکاب مفسرات است
این حکم عام آدم بر روزه فرض بود یا فعل نزد پدر و مادر یا مال میکوب
لازم آید قضا در روزه رمضان سدن زن جایض چون پیش از
صبح انقطاع خون حیض خود دیده نیست و زه کند روزه و حیثیت
اگر چه در غسل تا طلوع آفتاب تاخیر کرده باشد و همچنین روزه موطوعه
روابطی در شب چونکه پیش از صبح نیست روزه کند حیثاً

اعتقال از شدت کرب و جوارح میگردیدند و اگر در روز رمضان فوت
شود و در قضا آن تا آخر افتة رمضان و یکصد روز و در آن
در رمضان دیگر از همان رمضان بخورده بود از روز قضا می توان
هر روز در رمضان ویم یک مسکین طعام دهد که لازم است و شخصی که
بر سر وی قضا در رمضان یا در روز نه عیدین بود بر او ده روز
روزه دارد و در قضا رمضان طعام مسکین در روز هشتاد و نه
نیست و روز در عیدین از هیچ نوع مثل گوشت قضا و غیره
نیست حرمت با اتفاق نزد اکثرین عذر نیز نیست و نزد اجماع
جایز است و قضا کرده شود و روز دیگر و روزه ایام تشریق مکروه است
در روزه نفل دشمن در آن ایام هیچ نیست و اگر کسی را دعای شود
و همچنین آن روزه فرض و بر آن فرض مجوز و غیره جایز و روز
یکه در روز آخر شبان نیز مکروه است مگر آنکه عیته معذور بود
شش روز و از اول ثوال و عشره اول و یکصد روز و روز
عائمه ای که تقییم با محمد و ایام بعضی استحب اما در جمیع تنها
تنها مکروه است نزد اکثر علماء اگر است تشریفی و در آن از اجماع
مالک که مکروه نیست و صوم وصال و اعطای زکوة اکثرین جایز
الآنکه در روز وقت شب بقطره آب یا بقدر از چربی دیگر اوطا
میکرده باشد و اجماع و مالک و شافعی تخصیص کرده اند بر گراست تشریفی
یا تشریفی اول صیحه شریف و احد و شافعی گفته اند که جایز است تا صبح

و این آیه انظار است و وصل و جهه به آنست که این از خطای
اکثر است علی بن ابی حمزه و غیره و مسلم بن الحجاج و غیره
دارند و او را میگویند خطای و مختار نزد او بوده ظاهر است
تاویست که ترمذی گفته که قوی میگوید صوم عمر بر تقدیری تحقق
بپذیرد و زید بن دایم تفریق نیز افطار کند و هر که در این ایام
افطار کند بر آیه از حد کراهت و صوم در هر روز باشد همچنین
از مالک بن انس و انقول شافعیست و احمد و حاکم نیز مانند
گفته اند و مختار است که افضل الضیام صوم داود که افی شرع
سفر است و هر که روزه یا نماز نفل نقص کند قضایش نیست
صاحب تطوع میخیزد میان اتمام و نقص آن و امام مجتهد و
اصحاب بر آنند که واجب اتمام آن و جایز افطار کردن بعد
ضیافت و مانند آن اگر نقص کند واجب قضا آن و در رد او
جایز است مطلقا زیرا که قضای آن عطف او و بایک نیست بنقص آن
و رد مالک قضا کند اگر چه نقص کرده است و نزد شافعی و امام قضا
نیست مطلقا و بر او از امام احمد آمده اگر شبست کرده باشد
واجب گردانیده و بعد از افطار کرده و اگر شبست قضا و اگر اهل نه
امام احمد این قول را بر نهی حاصل کرده اند چنانکه ظاهر است از قول او
که فرمود و اگر گردانیده نذر غنیمت اگر چه تواند مراد یا کجا بر نفس
اجماع نیست و عمر بن الخطاب در روزه رمضان بعد از نقص صوم

جماع و وجوب کفارت اگر چه چون ثوب یا بیهوشی افتد کفایت می کند
اگر ساق در رمضان روزه را غفلت می نماید باشد نذر و جهاد بداند
و متوجه نباشد و سدا اگر بقیه نیت روزه کرده و در هر روز مسافر
در مساجد شدن افطار و می خورد و است اینست قضای در شب است
روزه که در چهار پنج گوشت خورده پیش طلوع صبح تا غروب یا قنبر
ماند روزه و صحیح نیست بگویند آن ماهیم و میس که در هر روز
عصای هر روز است از خلق به مفضل است و مقصود غلظت غوطه
مکرم است و اگر کسی و مسافر به مفضل با و نذر و خفیه با کف است
اگر اینست از جماع و انزال و اگر در آن یا مکرم است و مشهور است
در حکم قبول است و غایب است و مکرم است و اول ماه جمادی است
و نیست غایب است و شافعی در مورد ندیده افتد که نیست غایب است
وی آنست که قبله هر اتمیت بر کسی که تحریک نبوت کند و اولی
آنست که اگر تحریک نبوت کند هر است علی الاطلاق علیه السلام
معتبر است در این روز صوم از قتل و کافری که مسلمان شود و مسافر
که مقیم کرده و در آن باشد و با کف است همه است که قبله آنست
و اینست بر و اطهر و مجتهد میگویند در شان ماه رمضان اما
پذیرد صوم باقیه ماه واجب کرده و مسافر باقی لازم نیست اما بعضی
و نقض مسافر اقصای عید لازم است بدان و رمضان باقی لازم نیست

چون میان کردار از زوال بعد آن دید شود از بر آید
است و بگوید اگر پیش از زوال از بر آید نشسته باشد
اگر احادیث بر آن گذشت قدر در وقت خصوصاً در عشر اخیر
خصوصاً شب است به مضمون چنانکه نزد امام احمد و بقولی از
در تمام سال و منتقل و متحول میشود و شیخ ابن حجر عسقلانی
منقول از حنفیه دانسته و گفته که قاضیان و ابو یوسف از علمای
اینها را حکایت کرده اند و شیخ ابن الهمام گفته که مریدان از
که شب در رمضان و لیکن در ایام غیبت و در کمال شب کافی
میشود و کافی ترا و همچنین منقول از صاحبیه لیکن تعیین
ایشان مقدم و متأخر میشود و آن است و آن است
از رمضان و جز آن مستحب است و لازم آمده است
تذکره و نزد حنفیه ظاهر نیست مگر در روز و از آن است
چنانکه نزد فقیهت و بر و آن روز هم شرط است چنانکه نزد
و مالکیت در آن کافی مطلق و آن شب یا نفل و بعضی عدم آن را
در آن کافی نفل ظاهر است از آن حنفیه کرده اند و در آن شب
به جهت گذارده خود جایز اما او در جمیع اینها
حنفیه و شافیه و امام مالک و آن شب را کرده جمیع را و قولی از شافیه
نیز برین است و در خانه و در مسجد یک نماز جماعت نبود جایز است
با اتفاق و در مسجد شکوه گوید که اکثر است اعتقاد جمعی برین است

نیست و هرگز رواست و اقل پیش اختلاف نیز نیست
و نشیمن نیز ترا نیست و هیچ آنست که عمو معتبر نیست و نزد حق
یکدراست و مختار خفی نیست و بعضی گفته اند که این اختلاف فرع
اختلاف در اشترای صوم است و تحقیق آنست که با وجود اشترای صوم
اتقوا و کفر از یوم صایم اگر کسی بگوید یا دو یا سه یا چهار یا پنج
و نه و اشترای صوم نیست که چون نیست یا عفو نیست یا عفو نیست
بر اگر کسی محل صوم نیست و در نزد معبد مختلف در آن نیست
زوج و نیست الا اگر زوج و اذن و و نه تنها وی افشاید اما
بعد از اذن و و اذن زن در آنکاف و نزع سازد و او اگر افشا
نند و بود و اذن یا اخراج اذن جایز و تحقیق آنست که
عبد کبی اذن باید جایز و بعد از اذن اخراج جایز الا اگر
اعتراض مسدود باشد و متکلف را اگر در جامع یا شجره خروج بر آنند
واجب و از خروج بر آنند و قضا حاجت است و غسل جنابت
و از خفی فتنه هر چه لازم بود اعتکاف باطل نمیشود که خروج بر آن
ایچنین چیز جایز است اما بر آنرا از جاز و عبادت مریض و یا
اینها جایز نیست که آنکه نماز جنازه و دفن نیست و غسل آن میشود
دادن بر و معین باشد و نیست خروج بر آن اینها جایز است اگر
در اعتکاف کردن خروج بر آن اینها شرط کرده باشد جایز است
و خروج مباح میشود و عقده اعتکاف نمیکرد اگر چه معین باشد

و در صورت عدم شرط اگر در وقت خروج مساحت است و غیره در آن
راه نماز جایزه و یا عید است بر هر طریقی اتفاق افتد بجا آید لیکن از راه
خود مشروط گردیده و آنرا نه شود بطریقی گفته که همیشه بخدا ابرار بعد از
زیاده بر قدر نماز پایسته و مخرب شود اعتکاف باطل گردد و نیز نزد
ایشان با اتفاق است که در آیات پیش از غروب آفتاب و همچنین در اعتکاف
شهر را بیشتر است کسی اعتکاف یکماه مذکور لازم می آید و اگر
مسکنت شدن از بعد غروب آفتاب یا زود و بر وقت از صبح روز آینده
تا انقضای مدت یکماه از روز و شب متتابع بود و تغریق اگر چه بشرط
متتابع نگذرد با و بر وقت متابع واجبست و همچنین اگر اعتکاف
دو روز را نذر کند لازم میشود بر و دخول مسجد از وقت طلوع فجر
و ماندن در آن روز و شبی که بعد است و روز آینده تا غروب آفتاب
بمخلاف اعتکاف بغل که در روایت روزی که فقط کرده باشد صحیحست
اعتکاف شب لازم نمی آید و می تواند بود بطلست با اتفاق خواه
اعتکاف منفره و خواه متتابع و نماز و بعد از انقضای آن
کفارت لازم می آید و کفارت آن بر و حج یا نحر کفارت است
و بر و حج یا نحر کفارت است و در و ناسی کفارت است و این از راه
اطهر و بر و حج یا نحر کفارت است و ناسی کفارت است و این از راه
در افتاد اعتکاف بهر صورت که باشد کفارت نیست مطلقاً و
این مشهورست بشرط انزال منفعت اعتکاف آنکه در روز و شب متتابع

بنا بر آنکه غیر فرج نیز محط است نزد بعضی مطلق نیست و بعضی
در ابطال انزال غرض است بدوایه گفته که اگر جماع در غیر فرج و یا از
پوسته پس انزال کرد باطل کرد و اعتقاد است در زوجه اگر انزال نکند
فارس نیست اگر چه آرام است مستکلف معذور چون پیش از قضای آن
میرود و وقتی و استحقاق آن از میت است مستکلف با غایب است
در وقت بیاید که بزرگتر و نماز و قرآن آن متحول با آن خوراک
با احادیث یافته خواندن استحب است و بر آن مستحب است و مجاز است
و که وضو نمودن اصلی جایز است چون حاجت و عذر و در محله
بزرگ اعتقاد است در بیجوه قریه و غیره ترک آن رواست و بعد از
عذر میخیزد میان رجوع و عدم آن اگر اعتقاد است مستحب است
و اگر عذر نباشد و آن اعتقاد است فی الام معلوم مطلق بود و تمام آن
لازم است فقط و اگر ایام منذ و کتاب غیر غیبه باشد غیر است
قضا و با مع کفارت بین و می آیند آن از مردود و بر وضو است
کفارت نیست و اگر ایام منذ و معتقد باشند بر وی قضاء آنجه ترک کرده
و کفارت به این لازم است و اگر خروج بر آن حیض و نفاس بود و در هیچ وقت
کفارت نیست و بقولی از خروج بهر واجبی که باشد میخیزد است معتقد
و غیر عام و قضاء است کفارت لازم نیاید و بقولی از خروج
به عذر که باشد کفارت نیاید اما قضای اعتکاف منذ در کفارت
شده باشد لازم نیست بهر نوع که باشد مستحب مکانیست در اعتکاف

ازین سوا فطرت و سواد او را منع نمیدانند و هیچ آن را منع
نمیدانند و فرقیست از فرایض آبی بر برسم صرفه قی و بالغ
و صحیح البدن که گویند اعدوی حاصل آید و بشرطیکه صیغه نسبی
باشد بر صریح زاد و راجع و نفقه بیا تا مدت رفتن و باز آمدن و
ایشان زادای قرض اگر بر فردی بوده و راه کعبه عالمی نامون با
از شمع انس و سباع و دریا و غیره آنچه مانع شیر با آن بطن خود
چنانکه مشا و راه دریا جایی است و خطر عرق در آن مینویسند
چون که غالب سلامت است چنانکه ساقط نمیشود و چون شرج را بط و حجت یافته
چج و آب است یکبار و تمام عمر از ذمه و ساقط نمیکرد تا که از انما
بغض خود در زندگی و اگر پیش از ادای آن بر در و در قوی و آ
که از ثلث شایع می بوض وی حج کند و صیبت این کرده بایان
و نایب کردن در حج جایز نیست مگر کسی که معذور شرعی بود همچو
نرمین و معلوج و غیره و در شرح سفر التعداد گوید که اجماعت بر عدم
جواز یابست از کسی که قادر است بر حج بنفس خود در حج و از اماره
نخل جایز است نزد ائمه و خلافت شافعی از امام احمد و قرو و این
استی و بیعتات حاجی از میت و معذور خا بهای اصل از
انسانهای احرام بند و کسی که برای حج از میت بیایست زنده
معذور می رود اگر پیشتر از نفس خود حج واجب نگذارد ای
حج از میت و معذور هیچ نمیشود و بروایتی آن حج از نفس

می اخذ و مسلم صحیح اگر بیچ رود و بکند از صحیح است اما بعد از بیع و بی
اگر شرایط بیع موقوف باشد فی الفور بیع صحیح است و واجب می شود و آن
بیع اول از بیع فرض کافی و جایز و اختیاری است در آن که بیع
بیع علی الفور است یا علی التراخی نزد بعضی علما علی الفور آنگاه
و ایسوف و بیرویه آنگاه بیعینه و امام احمد از ایشانند و در بعضی
تنی التراخی و قول بیعینه و محمد و حاکم و غیره میگویند علی الفور صحیح است
آنکه بدو وقت که شرایط و شرایط آن داشته اند فرض است که بدو
سال میبرد و در نیز ادایا بدینکه تا غیر آن آنگاه که در علی التراخی آنکه
درست عمر در سال که رود و مختار است تا غیر آن که تا بیکی سال که
از آن تا غیر کند غالب مطلق فوت آن باشد که آنی منع غیر است
وزن مسلم نیز در حکم مرد مسلم باشد در وجوب بیع نیز ایجاب
بیع ادویات بیشتر و دیگر که آن بدو در حکم است و کتابها را بیع می
و بیع بهر کسی از آنکه غش یعنی افراد و منع و قرآن که کار دارد
فیمین اما منع افضل است بوجه افراد بیقرآن و بدو آنچه
از سلفی که کرده با قرآن از همه افضل است بهتر منع بهتر افراد
نزد احناف قرآن افضل است بوجه منع بجهت قرآن افراد و نیز در
و منافعی افراد بهتر است بوجه منع هم قرآن و افراد از آنکه
که برای حج تنها یا عمره تنها احرام کند و منع آنست که اول از بیع

نیز می گویند که این صیغه را از اول الحیفه و اهل من را میگویند و اهل مصر و عراق
عجم و اهل شرق ذات عرق و اهل نجد را قریب میگویند و اهل کج
که توالی و ذیقعه و در روز اول ذی الحجه اند احرام بمره که افشا
در وقت که پس از آن صیغه کرده است بمیان احرام نایه و اگر
نموده است از آن احرام برآمده در روز نهمین و چون ایام حج
آیند در روز تری که هشتم ذی الحجه است از مکه احرام میجند و اگر
پیش از روز تری هم احرام کند جایز است اما افضل روز تری است
و همچنین احرام نیز اگر در غیر مایه کج کن جمیع و منقلب به
نیشود و بر مشق و قارن بسبب هم و و احرام از میقات
یا اینکه از یوفیق اجتماع دو نعمت که حج و عمره اند ذی الحجه کو میگویند
ناراست اگر نیاید در روز در ایام حج و هفت و زه چون
بوطن رسیده و از رجوع اینها میقات بعد فراغ عمره اینهم
ساقط نمیشود لیکن بر مکی و کسی که باین مکه و نماز و کلمه از میقات
جواز قصر نماز بود و آن نمی آید و منحبست که آن سه روز در
اول ذی الحجه بیاید و آخر آنها روز عرفه بود و اگر درین روز بخواند
ایام تشریف بدارد و قرآن آنست که از میقات برآمده و حج برود
معا احرام نماید و افعال حج تمام کند عمره در و مندرج میشود
احرام بمره کند بستر داخل کند بروی احرام حج قبل طواف اکتفان

و منفرد هیچ بهره کند جایز آید و شرط آنکه بر فرد وقف کرده باشند
و بیم آنکه با خود انصاف نکند و به صورت فسخ اینست که بفرماید
یا افراد اهرام کرده میان آنها فسخ حج کنند و قطع کنند افعال حج
برای عموم و تحت عمره فقط پس از آن افعال تاریخ شوند محال
میگردد و اگر بعد از آن از مکة اهرام بچوبانند جمع میشود و باقی
مالک سببه که یا رسول الله علیه و آله و سلم این فسخ حج عمره و محال
از اهرام خاص است باینکه یا با غیر مردم یا بیکم یا بجمیع مردم
در ایستگاه باشد و در آورد آن حضرت صلوات الله علیه و سلم اصابع
در یکدیگر و مکرر فرمود در آمد عمره و حج تا روز قیامت تمام احد و طا
از اینها هر گویند که مخصوص نیست بایستند تا روز قیامت
پس جایز است هر کسی که اهرام حج بسته و با خود عهد نموده
قلبت اهرام حج را بهره و متحمل میشود با افعال خود و کشتن
و احیاف و جوی علی از سلف و نیکان آنکه که بفرموده بجهاد است
در همان سال مخصوص جایز عهد و کذا فی شریع هر که خواهد
ترتیب حج آنست که چون بیعتات رد غسل یا تیمم نزد عدم
و وجود عذر کرده خوش بوی بکار برده از اسفید ناد و خسته که آنرا
درینجا بکنک گویند به بند و در اسفید ناد و خسته بر دو کس که بوجه
رکعت نماز کرده نیت اهرام بدل نموده اهرام بند و بجهاد
بهره گوید اگر متجمع بود که آن افضل است باینست اهرام بچوبان

بچه و محرم برز و کند و بگوید اللهم اريد الحج اريد الحج ارجع سفرة و اللهم
اريد العمرة ارجع رتبه و اللهم اريد المعرة و الحج ارجع
بخدمه بگوید خیر لا تقبل منی و قتل حیث
حسبتمی بعد از آن تلبیه بخواند با و از تلبیه و حیرت تلبیه نیست
لیک اللهم لیکن لا شریک لک لیکن لا شریک لک
والله لک و المملک لا شریک لک و همین طور عقب نماز پنجم
واقبال شریک و التقارن و تقارن بر آمدن بر کعبه و فرود آمدن
بپستی و در مساجد حرم و بقاع و میکفته باشد و پیش اتمام تلبیه
در و در غیر آن اصلا تلبیه و دعای برای نفس خود هر چه خواهد بود
دارد میکرده باشد و چون احرام بست سرور و خود پوشد و بار
دوخته و موزه پوشد اگر علی ازینها وجود پذیرد و بی شاق یا اطمینان
شش مسکین بصدقه طعام یا روزه لازم آید مگر آنکه فقیر یا
چنانچه بار دوخته یا تغلیب میسر نیاید که در صورت جزئی نیاید
و در ترجمه شکوه که اگر چنین باشد قطع کند سوزان ازین سرشته
پاره کند سر او را و از آن سوزان و زدن و زدن و اتمام احد قطع کند
در آن تفضیل است انتهى و محرم را در بدن و جان خود استعمال
طبیعی نیست و اگر بکار برد از آب یا شست و نجس بگویند
باید کرد از بقای اثر تلبیه که پیش احرام بکار برده مفید نیست
با احرام و در ترجمه شکوه گفته که نزد مالک و شافعی و بروی

زمنی که مستطیب هر یک باقیماذا اثر شش بعد احرام و طهی است
قوانعی و کرامت قول مالک است بجا نیست قول یحیی نقل کرده است
و تعلیم الظهار و خلق نمونده اگر نه من تمام از این است با تمام رجعت
یا معصیت بر خود دفع شاة یا اطعام شش مسکین به صاع طعام یا رو
لدم میشود و از نبردن یک دانه من یا سو یک طعام جوهر من
و موبد و عقد حاج خود و غیر خود که انار جوع کردن بیایز است
و مباشرت باز و خود و کثیر خود در فرج و درون فرج نهاده و اگر بکند
و بر شش از می جبر و عقبه بود حج باطل شود و دفع شتر لازم بود و تکرار
نظر و طلب نمیکند اگر کرد و انزال شد دفع شاة لازم کرد و قتل
حبید بتری ماکول اللحم و غیر ماکول نکند چنانکه نزد خفیه است بهین
مالک شافعی مراد از حبید حیوان بر است که ماکول اللحم بود که آن
تفصیل صحنه نموده آنچه شکار کرده شود بر آوی بیا بارت و دلالت
بسیده و آنجا بر دفع حبید مثل آنکه کار دو مانده آن برای دفع نزد خود
باشد جوهر در است نیست با اتفاق و اگر عمر می دیگر حبید کند خورد
نیز مر است با اتفاق و اگر یکی از اینها بعمل آید بر و جزای آن حبید
از انعامها که بر صورت و هیئت آن حبید باشد لازم آید چنانکه
از قتل شتر مرغ دفع شتر و از چهار و گاو و حشی و انواع آن دفع کافر
ایلی و از آمو و و یا به دفع ماده بز کرشی و از کفار دفع کوسه و از خود
دفع ماده بز غاله و از سوسمار بز غاله و از سوسمار شش معرائی بز غاله یا از

لازم بود از بزرگ بزرگ از خود و خود بر مثل آنچه گشت است و از گشتن
بهر شوق لازم می آید و از قتل صید که مثالی از قیمت آن صید بر
از قول و عدل مقرر شود و لازمست و محالست نزد شافع و مالک
و قلعیت نیست است و بقول اجماع الضیاع در موضع قتل قیمت
باید کرد اگر بهای قریب باشد قریباً ضرر و محرم فریب یا معلوم ضرر و
و به هر یکی را اینصاع از گندم و صاع از غیر آن یا عوض طعام هر یکی
یک روزه دارد و نزد شافعی هر سکنی را مدتی طعام باید داد که آن فی
تفسیر جرجی است اگر غیر محرم را خود صید کرده چه از آن محرم باشد
غریب خوردن آن محرم را جایز است با اتفاق و همچنین فرج حیوان کسی
و اکل آن و اصطیاد صید بگری و اکل آن محرم را جایز است و صید
بگری آنست که آب معیشت کند و تواند و تامل نماید تا طبع
آبی همچو بط و مرغ و غیره از صید بگری بخورند و همچنین قتل خود را
از سباع و غیره مثل شیر و بکک که گویار و گزوم و سگ که نه
و موش و زاع البقع و غلبه و از انواع آن و از بزرگ و کوچک
و یکک است و جمیع حشرات از غل و مورچه غذا نیست و بقیه
آن جایز است و چیزی لازم می آید و صید حل و محرم در حکم قتل و در
ندیدن محرم یکسانست و همچنین غیر محرم با قتل صید محرم فقط قطع
اشجار محرم و قلع آن نیز هیچ یکی را جایز نیست محرم بود یا نه
هر که قطع یا قلع نماید بر وی از درخت بزرگ فرج گاو و از درخت

مستخرج شاة لازم کرده و همچنین قطع و قطع آشجار و درختها
و اما آنکه از قطع آن جزای قطع آنست که سلاح و پارچه و پاره
باشد از دو بکره و بر یک بکره دین کرده و اما در شیش مرتبه
جایز و بر وی آنه و چون بعد از اهرام در وقت است باشد
چنانچه پیش از روز عرفه دخول مکه ممکن بود و مستحب است که محرم
غسل کامل کرده از طرف اعلائی که در مکه در آن و چون میجویم
از باب بنی شیبه داخل شود و در وقت نظر آمدن کعبه و در آن
با و از منته بگوید اللهم انک انت السلام و منک السلام
حیاتنا ربنا بالسلام و نزه هذا البيت تعظیله و تشریفه
و محابه و بر آن روز من شرف و عظم عن حججه او اعظم
تعظیما و تشریفا و تکریم و ما تلهی الله کثیرا کم اهل
اهله و کما یبغی لکم و جهک و عزاک جلاله ^{الله} جل
الذی یبغی حبه و رانی له الشاهلا و الحمد لله على کل
حال اللهم ایاک نعوذ الی حج بیتک قد جئنا الذلک
اللهم تقبل منی و اعف عني و اصلح لی شافی کلہ لا اله
الا انت بعد ان طواف قدوم کجا ارد و در جایکه نصیحت
یغی استغفرت خود را بر نه و کتف چپ را بردار و بوسیده
و ابته اطراف از حجر اسود کنه استلام وی است و بوسیدن
طلب اگر میسر آید و الا نه استلام و تقبل است کنه و اگر نیست

الحکم فی سبب اخراج استلام کند و بگوید بحمد الله و الله اکبر
اللهم ايماننا بك وتصديقنا بك مستجاب و وفاءنا بحمدك
واقبالنا سنة نبيك محمد صلى الله عليه و سلم بقدر اننا نريد
نحوه که باز می آید بسوی مرد و از بهیشت گروین کرد بر ملحق بودی و چون
رو مع تقابل قدم و برود بطرف تحری که برود و از دست
برکن بپایند او را بنوبه آمد و بهیشت بناید و باز جوده تا که بجز است
این را یک شط میگویند و همچنین شط دویم و سوم بجاء آورد و در هر
اینه علی میخواند اللهم اجعلنا من عبادک المومنین و عبادک المسکین
و ذنبنا مغفور او چون شد شط تمام شود و شط چهارم و شط
بعد از آن با هم یکی را کرد و در هر شط در شط غفرنا و ارحم
و اعف عنا تعلم و انت الاعز الاکرم اللهم انت فی الدنیا حسنة
و فی الآخرة حسنة و قاعداتک تار و دیگر دعا را خواند و از هر
و آخرت میگوید یا و حکام طواف نماید که از اینجا شط احداث بکند
و سائر عورت خود باشد و نیت طواف کند که در میان و بیرون
گوید که طهارت شرط در طواف نماز است و در هر شط است و در هر
همیت و نیت و نیت طهارت است و نیت طهارت تمام نیست
که یک طواف باشد و در رکعت نماز مخففه که در اول فاتحه و کافرو
و در فاتحه و اذکار و در مقام ابراهیم بگذارد و بعد از آن
آمده است سلام و کرده بگوید صفا از در یک جانب است برآمده بالای

مطابق اینجهنما که کعبه منوره را دید و تسبیح را که گفتند این را بخوانند بعد از آن
علی با عدنانا لا اله الا الله ولا نعبد الا اياه مخلصین من الذین
ولو کره الکفرین پس از آن از صفا فرو آید و تکبیر و دعای تحمید
سه بار خواهد خواند و هر یک از طرف مرده روان شود تا که میان کوه و کوه
بزرگ فرو رود و سجده بر پائین افتد قدر شش کوبد و پس از آن شش
رفتگی کرد تا که سیلین اخضرین رسد پس شش استه رود و با مرده
پس با آموخته رفته علی که با حاجی میفرمود و بود در آنجا هم جای آرد و بهتر
فرو آمده همانطور پشت تاب رود و موضع شتاب رکوع باشد که رو
در جای آید و چنانچه اول کرده بود باز بصفا آید و همچنین بوقت
بعل آید و البته از صفا و اتمام مرده میگردید و ویرن وقت سعی هم
ظاهر بود چنانچه وقت طواف پس از آن از سعی فارغ شود طواف یا قصر
کند بشرایک مستمع بود و ذوق به نکرده باشد که در صورت از احرام
می بر آید و طواف نموده همه منظور است احرام بهتر از این و در ترویج
است هم فوجی باشد از مکة احرام میج کرد و بر آید و اگر مستمع نبود
و یا ساقی ندی کرده باشد طواف نموده و احرام میبندد و در ترویج
بنام می آید به تقدیر در مانده در آنجا نماز ظهر و عصر و نه و غروب بخواند
و شب همانجا مانده نماز صبح ادا سازد و چون آفتاب بر زمین بر آید
در عرفات بموقف و در عرفات و کوه قریب و هر دو وقت است
از بطن عرفات که در رکوع و قیام جایز نیست و وقت و قیام

طلوع صبح صادق و در حدود طلوع فجر روز چهارشنبه و کشتن در وقت
تا غروب آفتاب می نوزد واجب است پس آنکه بعد از اذان در عرفات
ایستاده و پیشانی غروب آفتاب را آنجا بزند و تا غروب باز نوزد کند
بر روی زمین لازم آید و آن پنج شات است و بعد از اذان چون امام خطبه
بخواند و در آن احکام حج از وقوف و غیره بیان کند آنرا گوشش کند
و یاد دارد و باید که بحسب استطاعت هر قدر که میرسد متصل با امام باشد
و بعد از استماع خطبه نماز ظهر و عصر در یک وقت بیکای از دو اقامت
با امام بگذارد و بطرف کوه رحمت و صخرات فته قریب با امام استقبال
کشته بایستد و شمار آتی تعالی دعا بخواند تمام کند و باید که اگر فرزند
لا اله الا الله و حده لا شریک له الملك الحمد لله و غیره میست
و هوشی لا یوتی به الخیر و علی کل شیء قدیر اللهم اجعل فی
قلبی نوراً و فی بصری نوراً و فی سمعی نوراً و یسر لی امری یا
و اگر این وقوف با امام در روز نهم حاصل نشود و باید آنرا بعد از
امام از توقف پیش از طلوع صبح صادق روز نهم وقف نموده و اذان
وقف حج ناقص میکرد و بر ولازم آید بدان حج سال میکرد اگر چه
تا پیش از طلوع فجر بهم نباید آن حج فوت میکرد و بعد از اتمام دعا
بکوه رحمت و صخرات بطرف مزدلفه با امام می رانند و در نزدیکی
منبر نبی با امام بگذارد و اگر جماعت میرساند تنها گذارد بهتر در آنجا
میتوانست نماید و رمل خود فرود آرد و از آنجا بفرماند و سنگیزه کلاه

از خود و خوردن از بنف کوفت شست یک نوبت نماز فجر وقت پس
بمانجا گذارد بشهر حرام آمده ایستاده شود و حمد خدا و ثنا بروی پیل
قرنیه بپا گوید و دعا کند و متواتر است که این دعا خواند الله ما احسننا
فیه و ارینا ایاه فوقفنا لذلک كما عهدتینا و اغفر لنا و انصنا
كما وعدتنا بقولک و قد کانت حق فاذا افضت من عمر فانت فکروا
الذی عنده الله الام و اذکرکم كما عهدکم و انکم من قبله من
الصالحین ثم اقصوا من حیث افاض الی ان و استغفروا للظالمین
عفو جبریم بستر از آن روز روشن شود بنا و و شب بیدار در واد
و چون بنارسه رمی عمره مقیم کنه هفت سحر کرده و در سحر کرده سحر کرده
مع رفع دین چنانکه سحر بخل نمودار شود و از وقت سحر اول سحر کرده
تجربه روش شود و وقت این سحر بعد طلوع و قبل زوال و در آن زمان
بعد زوال و در سفر است و گوید که زود تا فوجی و لحظه رمی حبه العقیقه
نصف شب جایزه بگیرد و سحر را و زود تا فوجی و لحظه رمی حبه العقیقه
علاقه را و در شب جایزه و سحر در راه و در سحر چون از جبهه رمی
فامی شود و گوید که اگر فوجی و سحر را و سحر را و سحر را و سحر را
افضل است با اتفاق و در سحر است فقط که بقدر یک انگشت سحر
را فوجی بستر بکند و دو غسل و وضو کرده طواف بارشست و آن
در خانه و اوافل وقت طواف از بعد نصف شب روز شنبه است و آخر
فجر وقت اما افضل در وقت چاشت در روز چهارم و تا آخر

ایام تشریق کوهست و ترتیب طواف نیز پیشرفته است الا اگر در طواف
زمار بطور کامل نکرده و طواف قدوم و عمره فقط میباشد و غیر
آن نیست بهتر است دو رکعت نماز پس مقام ابراهیم علیه السلام بگذارد بعد
از آن بخوابد سعی میان صفا و مروه بپوشد سابق بجا آورد آنرا بعد طواف
علان شود و او را جمیع مخطورات اصرار زیرا که سعی میان صفا و مروه
شده است از روی فعل و بی طواف قدوم و لزوم عاوده از بعد
از این بجایه زمزم آمده آب وی بشوید و در وقت قرب بگوید اللهم
اللهم اجعله لنا علما نافعا و رزقا واسعا و یراوش بکما
و شفانا من کل آفة و اغسل بقلبی و املاہ من خشیتک پس
از آن بمنزله باز تشریف آنجا بماند و در ایام تشریق که یازدهم و دوازدهم
و سیزدهم و چهارم است هر روز رمی از جمعه و بدست و یکصد و یکصد
هفت صاع اندازد و میکشید و ایند که از حجه اولی آن احد
جمرات از مکه و متصل مسجد خیف است و طریق رمی آنست که جمره
بزرگ را بپای خود گذاشته مستقبل قبله ایستاده و سنگی را
بیندازد و چون فاسخ شود این کی از آنجا در پیش خود و سنگی را
دیگر که در پیش آنجا گذاشته اند فراتر بردارد و اگر ممکن
باشد پس اینان رمی حمره و سطح بجا آورد بدست و الا آنکه این را بجا
راست خود که رشته رمی کند بهتر رمی حمره اخیر که آنرا حمره القبله
گویند بدست و بجا آورده و آنرا بر استخوان خود گذاشته و در داد

این عجب فرموده است قبل قیامت و آنجا استاده نشود و همچنین هر روز
بسیار کند و یک بار روز تحویل کند و روز سوم بر آری باشد جایز است
و لیکن تاخیر از روز چهارم افضل است نزد ائمه و این روز چهارم
یعنی پیش از زوال کند و بعد طلوع فجر جایز است و این است
و نزد صاحبیه جایز و در روز پنجشنبه از امام احمد عدم تعیین وقت
در اجماع بعد زوال کند و آنی شمع غیر الیاء و باید که آن وقت سکره
ماندند و آنجا دفن کند بعد از طریقت روان شود و بگوید یا علی
غنا غنم و مغرب است و آنجا بگذارد و اندکی بخوابد و آن در وقت
داخل شده و یک بار غیر آن مثل زاهد را هیچ قیام نماید و هرگاه که
اراده دخول کعبه نماید باید که با بر سر رود و نماز نفل در وقت کند
و بوزن از آنکه نرم میرشته و نیت کند و بخوابد در وقت نرسیده
هرگز که دوست دارد از علم و مغفرت و فضاخند او غیره و بسیار کند
نذر کعبه که عبادت است بهتر از آن بیرون نیاید تا خانه را وداع کند
و طواف و دعا و نیت شریکجا آرد و به ستوری بی رمل و بعد از اذان
میان رکعتین یا در خانه استاده این دعا بخواند اللهم هذا لیتله
انا عبدک و ابن عبدک و ابن امتک حمدتک علی ما
سخرت لی من خلقتک و سیرتک فی بلدک حتی لم یکن
بیتک و اعطیتنی علی قضاء نسکی فانکنت رضیت عتی فانک
عنی رضاء و الا فمن علی تا الان قبل تباعد عن بیتک هذا

والنصر الى ان اذيت الى غير مستبدل باله ولا يتكسر ولا
راغب غلب وعن بركات الله تم احسن العافية في الدنيا
والصحة في حسي والعمارة في ديني واحسن من قلبي واذني في
طاعتك ما بقيتني واجمع لي خيرا في الدنيا والاخرة انك على
قلبي ودودي كود عاز في الدنيا واخترت لي حجة زائدة بربري كذا احسن
يسترو ووبري غير خفي الله عليكم وسلم گفته از ملك بر آيد و توقف كنند و اگر
اقامت كه اگر چه قدر قليل بود يا بر اقامت ضروري و عباد
مريض و انتظار رفقائش باز اعاده طواف و داع لازم آيد و الا
بنيح يك كونه كفارت ده دير كه واجبست كه طواف و داع
آخر عباد بود الا انكه بعد از حج اراده اقامت كنند شش باشد
بر طواف و داع واجبست همچو ششده كه در صورتيك بعد از
احرام سعت وقت چنانكه ذكر شده است نده و خوف فوت
و قوف عرفات و در شش آيد بعد از احرام از ميقات بمرقا
رفته ايستاده شود و بعد از غروب آفتاب از دو راه عرفات
روان شده ششم نيز و اضرب سوت بمحيطه در روضه كوثر نماز صلاه
درمي آنجا كجا آرد و چون در ملك آيد و طواف كجا آرد در اول
طواف قدم و در ثاني نيت طواف زيارت كند و بعد از دو
سعي ميان صفا و مروه بجهل آورده طالع شود پسر از ان سبانه
رمي يام نمته تشرين و ديكر اعمال ما بقيه چنانكه سابقه كوشه

تمام کند و هرگاه که در جایی از آن غرض باشد و در جایی
دوین قیوم بشرط انزال که در آن حال جامع چهار اهرام و دو
عرفات و طواف است و معنی میان طواف و مردود و مردود و
و شافعی نیز در غرض است و نزد طواف واجب است بعضی طواف گفتند که
نی ترجمه مشکوٰۃ و بعضی در قیوم طواف را در آن ذکر کرده اند و پس
اسل اگر یکی از این ترک کرد و در جایی از آن غرض باشد و در جایی
آن ج از آن زمان تا آن سال دیگر لازم خود و غرض آن جبر نقصان
آن نمیکند و اگر در جایی از آن غرض باشد و در جایی از آن غرض
در دم چنین نزد اجماع و بعضی شافعی و نزد بعضی از ایشان غرض است
و مرد و ملک اگر مرد کند و مرد و ملک بر دست دم و اگر مرد کند
کفایت شد و در دم نیست و در نماز غرض و سقاۃ را اشک اول از
شبهای ایام تشریق چنین است نزد جمهور و سنی است نزد اجماع
و بر و اگر شافعی و اگر در مقبره و میت اگر نیست و نزد بعضی
که اگر کسی که از آن ترجمه مشکوٰۃ سی و بیستم می عبارت چهارم
با طهر تمام سر و دست و پا و صورت و زانو و پاهای خود و با طهر
انامکی را طواف و اع و واجب است پس اگر یکی از این واجبات
ترک شود و در جایی که لازم می آید که این دم جبر نقصان آن نمیکند
و بر و اگر در قیوم طهر صرام نیز واجب است و در جایی که با طهر
کلی غسل کردن بر اهرام و برای دخول که در آن قیوم طهر

و چون شب بستان برزاق و جوار می چهار ایام منا و بر آلوده
و طواف در ایام دومی طواف قدوم سیوم و یوم و این می باشد
و مرده چهارم چاره بر بعل بر آلوده بر شش چلیک اختن در
وقت طواف که اگر اضطباع گویند بحکم اضطباع در وقت
صفا و مرده پنجم بودن و در کن است باید که اگر استغفار خوا
بشتم بودن و در حجر ششم بالا بر آمدن بر صفا و مرده نهم نیست
یعنی شب بستان در مناسبت شبها ایام تشریف بهم استیادن بمنزول
و نزد ایمیقه واجب نزد شافعی و صاحبان و بهم استیادن و در وقت
جهرات نکرده و اگر در هم و قوفت وقت خطبه و اگر نکرده هم
در مواضع مشی چهارم شب بستان در ایام سعی یا نزد هم وقت
طواف چنانکه نزد شافعی و نزد ایمیقه و صاحبان سلسله یکی ایامها
یا نکرده چیزی لازم نمی آید اما ترک افضل است و در مواضع
و قول که از اعلای آن و رفع صوت بتایید مردان و وقت کلام در
احرام و ترک حرکت و جدل و حاضر شدن خطیبی و در مواضع
و اندرون خانه در آمدن و آنچه مرده و شصت و شصت و شصت
خود سایه کردن جایز نیست و اگر بانه فیه لازم آید و در
و بر و آفرین نیست و در نزد مشکوة گوید که استغفار از خدا بگوید
احمد و دست جایز نیست محرم را جاریه نکین و بر و شصت
پوشیدن و سر و پیشانی خطیبی باشد شصتن و روغن در و شصتن

و مشهور بود و باینکه هر دو خورده و خورده اند اما اگر در نزد کسی
و خمار یا زناست و هر یک که در کمال و در کمال و در کمال
میخیزد زیرا که عقد کمال و در کمال است و اگر در کمال
است اگر کسی در کمال و در کمال است و اگر در کمال
اول و آخر و در کمال و در کمال است و اگر در کمال
باشد کفارت تا به لازم می آید و در کفارت و در کمال
میان دادن مثل آن چنانچه در سید مرتضی است که شش یا اله
مسکین از قیمة آن یا زوجه و در کمال و در کمال است
برقیست و در کمال و در کمال است و در کمال و در کمال
قیمت شش طعام خرید یکم هر یک که در کمال و در کمال
بر قدر طعام که از مبلغ قیمت آن خورده آید و در کمال و در کمال
طعام خورده و در کمال و در کمال است و در کمال و در کمال
نیاید و در کمال و در کمال است و در کمال و در کمال
تیر و در کمال و در کمال است و در کمال و در کمال
اکثر از اهل بی و در کمال و در کمال است و در کمال و در کمال
لازم می آید و در کمال و در کمال است و در کمال و در کمال
حصار و در کمال و در کمال است و در کمال و در کمال
حرم مرد و در کمال و در کمال است و در کمال و در کمال
صید و در کمال و در کمال است و در کمال و در کمال

بر هر یک یک است اگر چه در حالت اضطرار سه و شصت پیدا شود
که قدر دفع حاجت ضروری از آن مردار خورد اما چنین کند
از ترک حیات بمنابر و بیرون آمدن و بروی آمدن مردار و صدقه مقدار نیم
یا یکم لازم می آید در وقت چیزی لازم نمی آید و از ترک خصایص
از سنگ پیزه یا جمار یکم از طعام و بروی یکم از طعام لازم می آید
و بروی هیچ نیست اگر چه محرم علما یا سایر اهل علم و کسب
و قوف بعرضه یا بعد از انزال خود یا نه حج و اطمینان موطوءه بر حلقه
میشود و قضاء مع کفارت که فرج شتر است لازم می آید خواه حج
واجب بود یا نقل لیکن بقیه اعمال آن حج فاسد است ترک کننده که تمام
آن نیز لازم است و بر است که زن موطوءه مطاوعه یا با کمال
اگر بعد از تحلل او پیش از طواف افاغنه و طواف کنه ناید که احرام نواز
تنظیم کند تا حل و جا احرام معتبر است طواف و سعی بقیه اعمال
بجا آرد اما کفارت و اوقاف که همان بدنه است در پیشور نیز لازم
و اگر پیش از طواف کنه و طواف افاغنه حج بزرگ فاسد می شود
لازم می آید و از طواف بعد از آن فرج بجز انزال و تحلیس از طواف
بعرضه باشد حج فاسد نمی شود اما بدنه لازم است و در وقت حج
دور شود از او همچنین است در انزال شدن بجا و کسب
دهد و لمس کند و انزال شود بروی آید و بروی شاه لازم آید
و بدنه بر هر که بدنه لازم است بجا آن اگر کاف و ده جایز است همچنین

بفیت که پسندد الا هیچ چیز نباید در روز و شب و بخت و روز
چون رجوع کند به روز و شب محرم را تخلل و وادی می نمود و عقیده
مراوت است که از شرط اولی افاضه و طایفه دوم و اولی است
نیز گویند و تخلل اول واقع شود بر می سلق و کله بر می طایفه و سلق
بسی تخلل اول می کند جمیع مخلوط است احرام با سوای عقد کاح و و
و در اولی بجز سواست شهرت است احصا نسبتا مکرر شدن
ایست کند و فرزند خفیه برض نیز نسبتا بر این است و در تخلل است
و محضرت بکد و غیر آن و قبل و قوسه و بعد آن همه بابر و
اثبات حکم احصا که بعد از تحریری عدل میشود و اگر خفیه آمده
به اردو تا که ده روزه تمام نشود طلال نشود و چنانچه غیر از خفیه
و غیر هدی و حق و نه است که در آن محرم شود از حل و حرم بر جای
و جاست که بگوید و تخلل در باز روز که محصور شده انتظار روز و تحریر لازم
نشد و در وقت آن روز خفیه جاریست و در محرم که محرم گنج فرض بود بقصد
آن چنانچه است و محرم جمیع نفس و اقتضای زم نیست و بر و آید
لازم نیست و محرم محرم غیر از تخلل جایز بلکه قائم ماند احرام
تا که کمترین دلیل آن اگر حج فوری شود در از رفع عذر افعال عمود
بجا آرد و استیفاء بدنه و تعلیه غنم هدی نیست و عیدیت نزد
جمهور ایست و نیست از اینجمله که تعلیه است و استیفاء و عیدیت
فی زمره المنکرة و در شرح نظر السعد گفته که نزد اینجمله تعلیه غنم

نیست بعد از شافعی نیز مخصوص نیست و در همه مقرها هم بدین
نوع و انداز تقسیم کردن کوهان شتر است از جانب چپ چنانکه چون
ظاهر شود و در دیگر شتر است و شتر باب چیست یا در او انداز شود
در شتر نیست غنم را تقسیم گان نیست اتفاق اما اسپاندا کردن است
بعرفات و آورش از حل مکرر می باشد اگر از غنم مکرر در مکرر کند
جایزه آید چاک باشد و شتر اگر شتر تن در مکرر یکبار و در یک
غرض و فعلی در هر شتر که باشد جایزه آنرا میوز و مالکیت شتر و گاو
از تمام این شتر گاهیت میکند و حیوان را اگر چه آرد و از آن
دو یک بایر کرد و صاحب آنرا خوردن از آن بیرون مکرر از می شتر و قران
و بعدی تلویح چون بجل خود رسد که سناست و تمام مردم در دست از می
نزد و خوار قتل صید بخورد و از غیر آن جایزه آنرا و نزد اجمیع جایزه
اکل از می تلویح و قران است از نزد کردن به یکشاه لازم می
و اگر شتر یا گاو در افضلیت جایزه در می آنجا جایزه نیست از می
از میوسب و غیره سب می که شتر است و شتر تلویح که
جایزه است و گوشت آن را در عینان بنده و اگر شتر یا گاو
شمار آنقدر که خورده است لازم آید از شتر تلویح و سب می
و نزد اجمیع تلویح خوردن مخصوص با غنم است و نیز مخصوص است
تلویح و اگر واجب بود جای آن همه دیگر هر دو این مذکور است
خواهد بکنند بخورد و باغ و شتر یا تصرف کند و بخورد و نه سب می لازم است

در بر یک کوب جایز است اگر حاجت افتد و زنا حیف اگر مضطر گردد
درخت است و البته درخت کینه حرم که مسکوت بر علل حرم
بشرطیکه کنی که غرس آن می باشد و باید که قطع آن را درخت را قطع
کنی از درخت بزرگ که اگر از خود درخت که لازم آید و هر چه از
غرس آن می باشد قطع نشود جایز است و همچنین
هر امت قطع شجر و نبات حرم بر به منوره و قطع اصل نبات
میسد آن آید از قطع و اصل نبات آن جز از لازم می آید میسند
مالک و قوی الشافعی و دیگر آن که لازم آید چنانچه در سلبه قیاس
حج گذشت افضل هرین دین است چنانچه در مالک است
که شریقه هر که در رختان احرام عمره کند و طواف کرده و رخت
بی آورد پس روی می آید حج حج که متعین است و متعین است
ایام حج احرام عمره نموده باشد و قارن یک طواف می برد عمره
و حج بر دو جایز است اول در وقت اول و جایز است بلکه در هر وقت
و هر روز و هر کس که در خطبه روز نهم سنه است
العمر الحرام که در حق ایشان است طاعت شرط نیست در و حج
کسانی که میان ایشان و حرم سنه کم از شانزده فرسخ باشد این
نقطه نیست و اگر غیر مسایع که روی حج و آنست حج که اگر در حج
باشد از وقت شش و یکصد و بیست و یک یا با یکدیگر و مسجد
خروج و مانده آن نیست از حج اسلام می افتد اما بقوت شش و

نیاست دیگر مختص و بیالیه و تشقیق مردم کرده باشد و نیاست
که از او را حد و قاید دیگر شرایط و جوب حج باید برو واجب است
که نفس خود را بکمال آید و کسی که جلوس بر او اهل تواند و شرایط
و سبب حج موجود و از دیگران نیست که نایب از بدل خود بفرستد
که از وی حج ادا نماید نفس خود و شش و اینست اما در حج نقل
نیاست شرایط آن جایز است مطلقا اگر چه منسب است و لم
بر که بعد از ادای حج اسلام مرتد شود بجز از اسلام آوردن حج
ذکر بار برو واجب میگردد و نیز طوع و شرایط و ترتیب حج
واجب است در عدم اتیان ترتیبی اجزاء واجب است و اگر چه
چیزی واجب است و در وجه شکوة گفته که ترتیبی نیست فم واجب
نست و نزد اجماع و مالک واجب است در بیان
و آن واجب است هم عمره و حج شرایط و اگر در ساد و شمار حج
احسن جایز است کرده است در عوامه و هر روز که خواهد عمره و حج
و تمام سال الا آنکه در ایام تشریق هر چه است و در کان عمره و حج
و طواف سعی اند و برین اجماع فقط و در ایام تشریق
بروای و سستهای و غسل نهد احرام است و باید غیر خواندن
و از کار مشرعه در وقت طواف سعی نمی آوردن چنانچه
حج گذشت مع حکم جز از ترک یکی از این کاران و غیره و جایز
نیست بجز از هر آنکه از حلق بندد اگر چه یکی باشد او هم بجز

رفته اهرام نامه و ترشید غریب است که غفلت کرد و در سجده
 اهرام بنده از حقیقتش که در آنجا در سجده گشت از غم
 اگر کسی بپوشد و در رکعت نماز کند بر روی طواف
 شود چنانچه در شیخ و سنی بیان شده و مرده و پادشاهان
 که در حال خواب اگر سق صد حج کرده باشد و عمره نیز
 است چنانچه در حج و وقت انقطاع آن اقتضای طواف است
 اگر در عمره و طی که عمره باطل میشود و قطع آن در آن
 بیکر دو کف ترش فرج شاه لازم آید و در بیان زیاده
 بدین بعد از اتمام حج و عمره و خروج از مکه اگر توفیق یابد
 که بهین رفتن زیارت روضه نوره رسول صلی الله علیه و سلم
 نماید و ترتیب آنست که چون بدین رسیده مسجد است که او
 در مسجد نبوی صلی الله علیه و سلم بایستد و رقت غزل مسجد انداخته
 اللهم صل علی سیدنا محمد و علی آل سیدنا محمد و افتح
 لی ابواب جنتی و اکتع عنی ابواب عذاب الجحیم
 و این دعا را در هر روز بخواند و در هر روز
 هفت خاوه بخورد از طرف چپ که است متصل به بقیع
 فریاد بایستد و بگوید السلام علیک ایها النبی و علی
 الله و برکاته اللهم صل علی محمد کما صلیت علی
 ابراهیم و آل ابراهیم اللهم آمین

للموسى والقصية والذبح الطيبة والقيام المحمود
التي وعدت الله صل على روح محمد في لاد ارجو
جسد في الاجساد كما ان روحه لا تترك في الدنيا بعد
يا ربك ويا محمد في يوم لا ريب فيه امر بطاعتك ونهي عن
معيشتك عامي عذرك والى وليك عبدك حتى
اتاه اليقين اللهم انك قلت كتابك ليبيك وانا انهم اذ
ظلموا انفسهم جاؤا فاستغفروا الله واستغفر لهم رسول
لوحده الله توابا رحما والى اتيت بكتابنا من ذنوبنا
مستغفرا واسالك ان توجب المغفرة كما اوجبتها
لمن اتاه في حال صوته فاقر عنده مذنب قد علم نية
فغفرت اللهم اتوجه اليك بكتابك عليه سلامك حتى
التي يارسل الله الى اتوجه اليك اليك ليغفر لي ذنوبي
اللهم اني اسالك بحق ان تغفر لي ذنوبي حتى لا يظلم
عندي ما صلي الله عليه وسلم او الشايعين واسمع يا كريم
واكرم الاولين والآخرين اللهم كما اننا نريد ان
ولم نطق فادخلنا مدخلهم واخترنا في زمرة اوليهم
عنده واسقنا بحماهم شرابا ويأخذا فينا هذا الانشا
بعده اينا غير خراب ولا ناكثين ولا يمانعين ولا
مزيافين ولا مفضو باعدهم ولا الضالين واجعلنا

من اهل شفاعت بعد از آنکه علی بطرف دست خود پیش آمده
بگوید السلام علیکم ایما حی رسول الله صلی الله علیه
وسلم ورحمة الله وکلمة السلام علیکم بالکلمة الصیحة
السلام علیکم یا هجر الفاروق و الله لجزها عن قیام
الاسلام خیرا و اغفر لنا و لاخواننا الذین سبقونا بالایمان
ولا تجعل فی قلوبنا غلا للذین امنوا انما الله رؤوف رحیم
بعد از آن دو رکعت نماز کرد و نشسته و مخافت کشید و گفت
همه چیز فرو بر گذارد و بپای خود بنزد اسحق بن عیسی بن کاف و بنده مسجد
رفت و اینجا نماز کرد و بعد از بارش نشسته و بعد از آن اصل نماز و دعا
برای خود بسیار میخواند و هرگاه که از راه خروج از مدینه بگذشت
در روزه میخواند و همه نظیر سلام و دعا بر رسول خدا صلی الله علیه و سلم
و هر چه از پیش کرده و دعا بخود و این دعا خوانده برای الله که بجز
اخر الحمد و تنویر اینه قرنی باشد اما توفیقی فوقی علی
عشید و یقوت آمین یا ارحم الراحمین و در بیان افضله
و ان الله یحبکم بوجهکم و یحبکم بوجهکم و یحبکم بوجهکم
اما که آن مرقد را مستحیث و نزد اجدید و اصحاب و
بر بر خیزم بقیع و بر و اجدید و بر و اجدید و بر و اجدید
سنته و هر که سنته و نزد مالک سنت اجدید است بر کتب
دارد و وقت آن بر در آید بطول و غیر و غیر و لیکن جایز نشود از آن

[illegible]

و از آنکه کمال آنکه در ج کینه اندیش بود چنانچه در مجازین عبدالمؤمنین
مسلم و طلال مر این و غلب است که از هر خود نیست و در ج کینه در
نزد آنکه در کینه نبی که کینه و در حاضر دنیا باشد و چنانچه چیزی در
آخرت و در ج و در این دوست و کینه است و در ج کینه است و در ج کینه است
کمال آن و در ج کینه است و در ج کینه است و در ج کینه است و در ج کینه است
که عدالت و اگر عدالت و در ج کینه است و در ج کینه است و در ج کینه است
در ج کینه است و در ج کینه است و در ج کینه است و در ج کینه است و در ج کینه است
اول است و در ج کینه است و در ج کینه است و در ج کینه است و در ج کینه است
و در ج کینه است و در ج کینه است و در ج کینه است و در ج کینه است و در ج کینه است
کینه است و در ج کینه است و در ج کینه است و در ج کینه است و در ج کینه است
که در ج کینه است و در ج کینه است و در ج کینه است و در ج کینه است و در ج کینه است
کینه است و در ج کینه است و در ج کینه است و در ج کینه است و در ج کینه است
حالت است و در ج کینه است و در ج کینه است و در ج کینه است و در ج کینه است
باشد و در ج کینه است و در ج کینه است و در ج کینه است و در ج کینه است و در ج کینه است
اینها را که در ج کینه است و در ج کینه است و در ج کینه است و در ج کینه است و در ج کینه است
و در ج کینه است و در ج کینه است و در ج کینه است و در ج کینه است و در ج کینه است
غیر اینها را که در ج کینه است و در ج کینه است و در ج کینه است و در ج کینه است و در ج کینه است
نیست و در ج کینه است و در ج کینه است و در ج کینه است و در ج کینه است و در ج کینه است
و در ج کینه است و در ج کینه است و در ج کینه است و در ج کینه است و در ج کینه است

[illegible]

و هیچ چیز از اضمحلت بعد از آن جایز نیست و متخیل نیست که کسی وجه
خود را در وسیع تصدق کند و وسیع بود و وسیع بود و وسیع بود
از جهت کسی که جایز است و یک که در غایت بی نهایت و استراحت
یک اضمحلت نیست و واضح و عظام بعضی بعضی مدوح و عظام
بسیار که در غایت بی نهایت و عظام بعضی بعضی مدوح و عظام
کف زاید نیست و بی نهایت و عظام بعضی بعضی مدوح و عظام
شرایح که در غایت بی نهایت و عظام بعضی بعضی مدوح و عظام
اگر وقت انجیر و در و اضمحلت نشود و الا آنکه مذکور بود که قضای آن
واجب است و در بیان عقیده و آن نیست است و است
ببینت نزد مالک شافعی و در و اضمحلت نیست نیست و در و اضمحلت
احمد و اجمعت و آن از پیر و کو که نوزاد و از و خیر یک که در غایت
در و اضمحلت و در و اضمحلت و در و اضمحلت و در و اضمحلت
بهد و یک و در و اضمحلت و در و اضمحلت و در و اضمحلت
و الا و اضمحلت و در و اضمحلت و در و اضمحلت و در و اضمحلت
از و اضمحلت و در و اضمحلت و در و اضمحلت و در و اضمحلت
این و اضمحلت و در و اضمحلت و در و اضمحلت و در و اضمحلت
و اضمحلت و در و اضمحلت و در و اضمحلت و در و اضمحلت
و عظام اضمحلت و در و اضمحلت و در و اضمحلت و در و اضمحلت
و در و اضمحلت و در و اضمحلت و در و اضمحلت و در و اضمحلت

است و آن سکنه و تجت باید که ابتدا بنزد و نزدش آن جوان
میگردد و نزد آنکه و عرض محمد بن علی بن حسین علیهما السلام
قال عن رسول الله صلى الله عليه وسلم عن الحسن بن شاذان قال
كان ابي الحسن قد مضى في برية شديدة فمضى فمضى فمضى
وكان في ذلك زمان ورواه ابو بصير في روضة الباقين ورواه
شافعي في الزهد ورواه ابن فضال في المحسنات في حلقه ورواه
مولود ورواه مفتح بن قيس بن ابي بصير ورواه ابي بصير ورواه
عليه السلام ورواه باقر ورواه علي بن ابي حمزة ورواه ابي بصير ورواه
يحيى بن يعقوب ورواه مطلق ورواه الحسن بن ابي عمير ورواه
ابو محمد ابيان بن ابي عمير ورواه ابي بصير ورواه ابي بصير ورواه
وكنيت رسول الله صلى الله عليه وسلم ورواه ابي بصير ورواه ابي بصير ورواه
دکینت ورواه واین از ما که بنقلست قول چهارم آنکه تکلیف بالحق
منوع در حق رسول الله صلى الله عليه وسلم بود بعد آن جایزه که افاضه شد
اذان گفتن و گوشتن مولود بن شاذان ورواه ابي بصير ورواه
و در دوم آنکه گفت که در حق رسول الله صلى الله عليه وسلم ورواه ابي بصير ورواه
برایت خاطر و اجابت چنانکه نزدش افاضه و بعضی مالک است و در
سنت و از شایر اسلام از چنانکه نزد ابی حنیفه و اکت و افاضه شایسته
و شایسته که در عمر حضرت سالکی سالکی کند و نزد بعضی روزگار
چنانچه حقیقه و در بعضی سال و نزد بعضی بروقت خواهد اما

یونانی است آنقدر از خنده کبر آمیز که گویا در آستانه ناز و
 در حالت کارزار و طلب بر او جایزه آورده اند و او را
 باز میخندد و میگوید که در حالت ضرورت و اضطرار باید که به کار
 و رافع ملحقه سفر خارج از اقامت عتیقه گفت که محتاج است که
 دست فرج او را از زبان نایب شرط سفر است و چون در این
 از احمیه و سایر ملحقه مجبور است و صبح از در باب بیرون
 برود و محتاج به سفر خارج باشد و مسافر اگر اهل ضرورت
 است و او را نفر بردارد و نزد مجبور است اگر است و این
 که اگر این است و بعد مسافرت بعضی و فرسخ گفته اند و بعضی
 یکمیل و فرسخ است که تا به آن از مفاصل گفته بودند مسافرانی
 هرگاه باز و طعام برد و حاضر شوند ابتدا طعام کند و اگر نایب
 شر و محتاج نایب باشد او را بخوار دهد و اگر کسی از شر
 نیک گفت یا برقیق کن خواه طن یا آب بر کوبی خواه بر دو جا
 بر آب بام که اگر شکفته گشته کعبه کند و یا چهار یا بیشتر کند
 که برقیق نموده و یکو گشت و یکم کند و رویت و در این طایفه
 که برقیق نموده و یکو گشت و یکم کند و رویت و در این طایفه
 باشد و در شب فری با کشت و در این طایفه که برقیق نموده
 بکجات دای و در آن نهد خواه اقل بود خواه اکثر و اگر نایب
 نهد و اگر اقل نهد و به سه و که اگر اول نهد و اگر نایب نهد

احادیثی که در این شرح مفسر شده و اگر کافی نماز کرده حکم کرده
اسلام در جای دیگر حال که اینست در این وقت میباید کرد و بعد
از طلوع فجر تا طلوع آفتاب وقت است و بعد از عصر تا غروب آفتاب
عصر و جازیه و نیت است و در این وقت اگر کسی نماز کند و بعد
از آن نماز را بجا نیاورد و بعد از آن در این وقت اگر کسی نماز کند
قطر روایت عدم جواز بجا آوردن و نه از دیگر روایین اوقات اصلی
بست و نزد این حد در وقت که طلوع و غروب است و نماز جایز
بست و ادواته تقصیر اگر عصر بگذرد نماز جازیه و نه عجزه تلاوت
و در نماز جازیه و قیام که حاضر شود و سجده تلاوت برگاه خوانده شود
در نماز قیام است و جایز آرد و وقت مکروه که بعد عصر و فجر است
و نزد شافعی ایستاده در روز جمعه وقت است و جایز آرد و مکروه
جایز آرد و اوقات و نزد مالک است و اوقات که نیست در هیچ روز
ایستاده است و در هر روز و نزد شافعی و بعد از امام احمد که است
در جمیع ایام غیر روز جمعه و نزد اینست بعد از اذان و غیره
نقض نافذ مکروه است و نزد شافعی نیست که در این وقت
است که در این سلام است و اول آن حقوق اسلام است و در این وقت
بزرگان و بزرگ جایز نیست و اگر قیام است که در این وقت
باید گفت و در مسلم و علیکم السلام است و رحمة الله و بركاته اخرون
اول است و مستحب است که در روز جمعه و در روز جمعه و در روز جمعه

[illegible]

و اگر کسی از عالم نیاز اهدا نماید یا بخواهد که از آنجا که اجتناب کند
که بگوید و در حق گفته که لا اله الا الله است و در بعضی حادث است
بعضی از حکایات یا در این میان است که بگوید که آمده و در بعضی
الافان از حضرت است که در آنجا غیر از آنجا و در بعضی از آن
و در بعضی از آنجا است که در بعضی از آنجا است که در بعضی از آنجا
عالمی است که بگوید که در آنجا است که در بعضی از آنجا است که در بعضی از آنجا
بر آنکه که میبایم از آنجا بگویند و در بعضی از آنجا است که در بعضی از آنجا
صلی الله علیه و آله بر آن بود که مقید باشد بدین ماه نو که در ماه رمضان
و عیدین که از آنجا است که در بعضی از آنجا است که در بعضی از آنجا
و در بعضی از آنجا است که در بعضی از آنجا است که در بعضی از آنجا
ماه رمضان و عیدین ماه نو است و بعضی از آنجا است که در بعضی از آنجا
بعیدین و شهره احوال است که در بعضی از آنجا است که در بعضی از آنجا
و منتخب قیام بر آنجا است که در بعضی از آنجا است که در بعضی از آنجا
و بر آنجا است که در بعضی از آنجا است که در بعضی از آنجا
نمک که در بعضی از آنجا است که در بعضی از آنجا است که در بعضی از آنجا
درین زمان اینها است که در بعضی از آنجا است که در بعضی از آنجا
محبوب است که در بعضی از آنجا است که در بعضی از آنجا
ستوار است و در آنجا است که در بعضی از آنجا است که در بعضی از آنجا
حرام است که در بعضی از آنجا است که در بعضی از آنجا

[illegible]

عده خبر است خود جایزه و منزلت آن بگویند و بگویند و بگویند و بگویند
بیشتر که در شرح فیض العباد گویند که امام مالک گفته که چنانچه کسی
از خداوند بپسندد و خلق را از نزد وی بپسندد و فاعلی از او
و مقصود از او و ایوست و هر روز فراموشی که از این سخن در این
که که چون استخوان فیض جمیع عباد است خلق افضل بود قیاساً علی
الرحم و در قیاس نظر است چه انفرادی است و قیاس قیاسی و در قیاس
مثلاً است و نیز افضل است خلق را پس غیر مسلم است مطلقاً و بودن
حق فیض است خلق را پس محلی است و است ظاهر از کتب ایشان است
که است فیض است و ماضی است و مثل حاج و کفایت اندیشه تاخذ و علی الترتیب
و بفارغ من و بظهور شارب است که فی مصلح التوسیع بقلا عن
و از راجع نقل کرده که فیض شارب است ظاهر کرد است و این
و گفت و قیل شده و در خلق و بیزای اختلاف است افضل است که است
و خلق طرفین آن که است و مقدار شوق و بیزای است که کمتر از
بیاید و اگر زیاد از این گذارند جایزه است اینر طیکه از به اعین العباد و
تطویل قصه که است فیض و بیزای است و بیزای است و بیزای است
اینکه است یعنی این است و خلق را بیزای است و بیزای است و بیزای است
و اگر از است که است و بیزای است و بیزای است و بیزای است
عید که فی ترجمه مشکوٰۃ است و بیزای است و بیزای است و بیزای است
الا که غازی بر افه و صرحت و اگر خدا و کتب که است و بیزای است

[illegible]

صلی الله علیه و سلم آن بود که آن شب شش میزد بود آه سلم و در پی آن
آنکه که می کرد در شرب قایما و نگه می اند که باکی نیست نوشیدن
استاده و در شرب جبرین معلوم آنکه که گفت بد من با بکر صدیق
که میزد شرب استاده امام مالک که که گفت که سید عالم که عرب و عجم
و علی استاده میزد شرب و در شرب امیر المومنین علی و بخاری
و بی این شرب استاده و شرب بود و مردم که و سید اشرف قایما و عجم
علیه السلام که که گفت که مردم و شرب استاده ایما و شرب قایما و آن
در شرب بود و آن شرب نمی محمول اند بر اشرف عجم و او همان
و در شرب قایما ضرر را به نیست کرده بدین جهت آنکه اقی
مضر استاده که نوشیدن قایما ضرر ندارد بلکه مضر است و زنی
علما جابر و از بعضی می آید مثل علامه و معدود صاحب پوشیدن آن نقل
اند و پوشیدن قایما ضرر از آن جهت است که میزد شرب و آن
بود و میزد او نیز از فقره بود و بر یک از جهت یعنی مکی بود که در شرب
یا مراد است که بسیار بود که آنرا و شرب و آن است که در شرب
محمد رسول الله صلی الله علیه و سلم را که بود و در شرب و آن است که در شرب
و آنکه در حدیث بر می آید که که گفت که شرب شرب و سلم
قایما را و ختم کرد بود و نمی پوشیدن محمول است بر آنکه اول حدیث
بعد از آن پوشیدن و شرب شرب پوشیدن آن پوشیدن قایما و شرب
نزد جمهور علما آنرا بقصد نیست که ضرر دارد و قایما نوشیدن مضر

[illegible]

[illegible]

حیدر الله علی فلان غیره. گفتن جایز است که در پیشگاه الهی
 گفتن این و آن و اللهم صل علی محمد و آله و سلم از جهت
 اینست که تعلیم کتابت در آن جایز نیست یعنی گفتن آن که این
 از واجات علمیه است حکم کتابت کلمه من النساء و غیره از جهت
 کتابت محلی است و عام است این جهت در اول و افتتاح بیان
 پس از آنکه باید با احتیاط گفت و چون برادر بود و در بعضی
 و تا که در دست و در حقیقت با احوال و در خط آن که از
 ذکر جهر و در حقیقت شد این چهار فراموشیست تا حق من
 از نماز و در عهد رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم غرض کرد و از لغزش و غیره و
 فی زبده المشکوۃ. جایز نیست خطی کردن بهایم و آن در واج
 کردن برادر اگر ضروری بود و در نگاه داشتن و در حقیقت
 فاسق معطل امام جلیل و بدیع با اتفاق و در بعضی آمده
 استغفار کردن در وقتان نیز کفایت است بگویند اللهم
 لموان غیبت. کفایت غیبت آنست که از انگشت خود بگوید
 گفتن این و آن از آنکه در وقتان و در بعضی آمده
 باشد برای او صدقه دهد و اعمال خیر کند و آغوش خود در
 معتر السعاده گفته که در بعضی از بهترین افضل لازم نیست محاکمه
 تراغبت کرده ام بخش در حدیث جواز است و بعضی از
 کردن و بعضی از آنرا در حدیث محمد آنست که تعلق ضروری است

[illegible]

[illegible]

و سبب نبوت و انکس از معرفت فقه عاریت از مذاهب چهار
اعظم عام خود نمیدانند این امر آنکه از ادعای اخف است بحد تحریم
که او را مانع از عاریت از مذاهب است فی الحقیقه انتقال می آید
باشد و اگر مذاهب فقهیه بود و بر بعضی مذهب انتقال خود این
است بحد تحریم هر دو اگر حاصل انتقال است سبب فی ظهور
فقه بود و مذاهب یکدیگر در هیچ یک از این مذهب انتقال واجب
نباشد باین معنی که اگر عاریت از مذاهب فقهیه منقول شود تا حاصل
و مذاهب غیر فقهیه و سریع الزام است که در کتب فقهیه موجود و بر
واجب است و مختلفان آن مذاهب حرام که فقیه بهتر است بر مذاهب
جاهل بر هر مذاهب که انتقال می سبب نبوده و بی و نه دنیا
جایز است عامی او کرده و مزاحمت فقیه از ادعای فقه اند
حاصل کردن و چون انتقال از دهری باید که حصول فقه از مذاهب
و از عمل که مقصود از علم است باز ماند پس اقلی از انتقال
و هر که از مفتیان مالک گفته که کسی تحول از مذاهب مالکیت بدکار
آن گوینده این بدکار است زیرا که امام مذاهب و جمیع مذهب
این واجب این سخن گفته و آنکه گویند غیر حقیقی مذاهب حقیقی
کنند جایز است و عکس آن جایز بود این تعصب محض است زیرا که امام
در تعصب برابرند و در تمیز و تفریق و تفضیل مذاهب حقیقی از غیر آن
دارند نیست اگر بود تقلید او بر یکی واجب می تقلید بر او جایز

بودی همچنین است در دیگر مذاهب که انتقال از مذهب مذکور
است و جامع الفوائد حنفی المذهب گفته که چهار امر در بار
انتقال از مذهب فقهی مذکور است و آنست که کسی را که از مذهب
انتقال کرده اند اگر ممنوع بود بچهار چیز ایستاده اند که باطل است
اختیار کند در بعضی مسائل انتی و گویند که طریقه پیشین را خلاص
این برداشتن تعقل مذکور است جامع مجتهد اعدا و احیای
مجتهد از اهل جناب خود بود و قایل عوام و جمیع شیعیان بی آنکه
تبعات آنجا التزام کنند و انکار بر دیگران نبوده و
ایضا یقین است که همه متکلمان کتاب و سنت از وقت ائمه
و که تخصیص تعیین امیر و جانشین و تصرف اهل اهل الذکر
ان کثرتهم لا اعلمون و اشارت به جمیع اصحاب و اهل الذکر
با هم افتد و تم اهل الذکر نیز میریزد از این مذهب بطاهر
بالتصاف و نزو که نماید و فهم خود تربیة الامر و ادعای
مستأخرین و مساعی و این است در اضران تعیین و تخصیص
مستأخرین و نقل از آنکه در وقتی امامت امر علی است
میباشد بر این افتاده پس بحکم آنکه در ظاهر این مذهب
و الله اعلم بانع جواز نماز را احسان و غیر گفته و این که
کامی ضرورت یافته مذهب عاقلین نیز مثل کثیری مراد از اهل الذکر
و اصحاب و ائمه و از امام امیر مفسر آیه کرده و فقهی امامت دارد

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

